

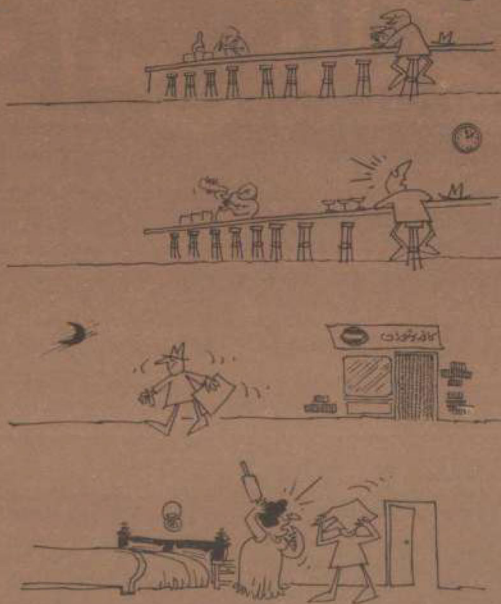
جدول و شرح کامل بر نامه‌های این هفته تلویزیون و رادیو

# تئاتر

سال اول - شماره دهم - ۶ خرداد ماه ۱۳۵۰ بها ۱۵ ریال



## آقای تماشا



### از میان نامه‌های سردبیر

« شما شائزده صفحه از مجله را اختصاص به جدول برنامه‌ها داده‌اید. اگر بخواهید آگهی هایتان را هم به این ترتیب که می‌بینم زیاد کنید. دیگر چه باقی میماند؟ ما فکر کردیم به شما می‌شود اطمینان کرد. « فرهاد زیبایی - محض اطلاع شما دوست عزیز، در برابر سه صفحه آگهی، از شماره هفتم، هشت صفحه بر صفحات مجله افزودیم. بنابراین مثل اینکه هنوز هم می‌شود اطمینان کرد.

« از شما بسیار متشکرم، برای مجله خوبتان و بخصوص چون مصاحبه اختصاصی ادامه. انعکاش ترجمه آواز های او را هم چاپ کنید. «

« خاتم عزیز، می‌خواهم بپرسم مگر مجله شما مجله تلویزیون نیست؟ و مگر نباید این دو دارای شخصیت و روال کار واحدی باشند؟ فکر نمی‌کنید که بیش از تلویزیون که تازه آنهم گاهی جای گله دارد - کارتان را سنگین گرفته‌اید؟ اگر مجله تلویزیون هستید، من توصیه می‌کنم که بیشتر از تلویزیون حرف بزنید.

خواننده همیشگی مجله تماشا - ارسلان حق‌جو

« آیا من حق دارم به عنوان آقا و خاتم تلویزیون به‌هتریش‌ها های خارجی رای بدهم؟ اگر موافقت کنید خیلی ممنون خواهم شد. «

- دوست عزیز، مخالف بلاغه و توجه شما به هنرپیشه‌های خارجی نیستیم، اما این مسابقه صرفاً برای چهره های ایرانی طرح شده است.

## تماشا

صاحب امتیاز و مسئول: رضا قطبی  
 زیر نظر: ایرج گرگین  
 مسئول هیات تحریریه: ژیلدا سازگار  
 طرح و تنظیم: قیاد شیوا با همکاری هیلدا وارماتیان  
 روی جلد: کامران عدل  
 آگهی‌ها: دفتر مجله تماشا  
 دفتر مجله: خیابان تلویزیون، ساختمان تولید تلویزیون  
 صندوق پستی ۲۰۰ - ۳۳ - تلفن ۶۲۱۱۰۵

چاپ زیبا تلفن ۳۰۱۵۳۷ - ۳۱۶۹۵۴

## دنیا از چشم تماشا

### « از مینی حزب تا حزب »

روپروی این دو گروه، احزاب کشور های بزرگ غرب فراهم آمده‌اند که بنایان پارلمانند و در سیاست خارجی اختلافشان در روشهای دوشیدن ملتهای کوچک است و امتیازی که بر جهان وطن‌ها دارند، اینست که زمینخواری را کنار گذاشته‌اند و به محصول خواری اکتفا میکنند، یعنی مثل جهان وطن‌ها انگور را با باغش بیگجا نمیبرند. ما در کشورمان نظام یک‌حزبی های جهان وطن و نژاد پرست و چند حزبی های متعرض را محکوم کرده‌ایم. انقلاب ایران به سیستم یک‌حزبی و به « حزب کوچک » یا « مینی حزب » معتقد نیست و میخواهد که همه مردم را از شهر و روستا در تعیین سرنوشت کشور شان یعنی در تعیین سرنوشت خودشان سهیم کند، منابع بیکران ایجاد این اقیانوس که خواست انقلاب است از فطره های تصمیم در کشتزار های دور دست مملکت آغاز میشود. و برای اینکه این فطره ها دریا شود و به اقیانوس به پیوندد، باید از دورترین نقطه، گوه و دشت را پشتسر گذارد. تردیدی نیست که مجرای حرکت این فطره ها برای کشور از لوله های نفت گرامی‌تر و سازنده‌تر است. در ساختمان این مجرا ها و برای پاسداری طراوت و خلوص این فطره ها در شیب و فرازهای طولانی چه کرده‌ایم؟

محمود جعفریان

آیا در تمام انقلاب های بزرگ جهان دیده نشد که بهترین فرزندان خلق با بدترین نافرندان مردم دوشادوش یکدیگر در نظام انقلابی به مسند و منصب رسند؟ فیلم دکتر ژیاگو که در تهران نیز دیدیم، نمونه تطهیر شده این واقعیت بود که غسل تعمید نیز یافته بود و از چندین صافی نیز گذشته بود، اما حوادثی که در کنگره بیستم حزب کمونیست گذشت، نشان داد که بورسی پاسترناک (اگر زنده شود) باید هزاران صفحه دیگر بر کتابش بیفزاید. کشور هایی که دکتر ژیاگو و تروتسکی و لیوشالوچی دارند و همچنین رژیم هایی که توانسته‌اند مردانی چون هیملر، گورینگ و هس را بیروند، فرشان با ما اینست که معتقدند باید یک حزب برای همیشه حاکم باشد و آن نیز حزب کوچک یا « مینی حزب » باشد، باین معنی که حزب واحد و حاکم، عده‌ای محدود و معدود را از افراد جامعه برگزیند و آن گروه انگشت شمار بجای همه مردم فکر کنند، پارلمانتاریسم را سم مهلك میدانند و عقیده دارند که از راه برانگیختن احساسات مردم باید آنها را برای قبول افکار و روشهایی که اقلیت حزبی عرضه میکنند، آماده کرد، در این کشور ها اقلیت حزبی یعنی اکثریت مردم و اکثریت مردم یعنی کسانی که ایدئولوژی « اطاعت از اقلیت » را پذیرفته‌اند. آن دو گروه که اشاره کردیم یکی نژاد پرست است که مرده باد نژاد پرستی، و دیگری مبلغ جهان وطنی است باین مفهوم که وطن همه وطن اوست و وطن او وطن خودش.

# دانش پالکی

تهیه و تنظیم از: ن. همدانی

صفات فیرمانان دانش پالکی در زندگی امروزی مردود است! مصطفی زاده:

ما نمیخواهیم با روش‌های تکنیکی و ایجاد حادثه تماشاگر جلب کنیم! در دانش پالکی سعی میکنیم یک کار خالص ایرانی ارائه دهیم.

تماشا اینست که خوانندگان مجله با ذهن روستر این سریال‌ها را تماشا کنند و نیز اگر نظر و انتقادی دارند - جز آنچه در بحث مطرح میشود - برای ما بنویسند تا به نظر نویسندگان و تهیه‌کنندگان سریال‌ها و مسئولین تلویزیون برسانیم. بدیهی است حاصل این تبادل نظرها رفع نقایص برنامه‌های تلویزیون خواهد بود و کوشش بیشتر برای تامین خواستها و نظرات تماشاگران عزیز تلویزیون. اینک گزارش سومین جلسه بحث میزگرد درباره سریال‌های تلویزیون ملی ایران.

جمال امید: «دانش پالکی» عمق ندارد و بمعنی واقعی کلمه «یک بعدی» است!

فرهاد واهب زاده: مانیازی نداریم که به دوره پدر بزرگ‌ایمان برگردیم!

لنکرانی: همدانی - در جلسه‌های گذشته درباره اختاپوس و خانه قترخان بحث شد. در جلسه امروز درباره «دانش پالکی» گفتگو خواهیم داشت. در جلسه امروز، خانم فریده گل‌سرخي - آقای جمال امید - آقای فرهاد واهب‌زاده و آقای لنکرانی به‌عنوان تماشاگر سریال‌های تلویزیون شرکت دارند. آقای شجاع‌الدین مصطفی‌زاده (نویسنده دانش پالکی) آقای پرویز کارگردان (نویسنده و کارگردان سرکار استوار) و آقای ابراهیم مکی (دبیر کمیته نمایش تلویزیون ملی ایران)

همدانی - آقای مصطفی‌زاده، فرمائید دانش پالکی چگونه شخصیتی است و اصولا شما چرا بعنوان قهرمان داستان یک «دانش» را انتخاب کردید؟ مصطفی‌زاده - دانش پالکی کی هست و چرا دانش؟ در داستان دانش پالکی یک چیزی هست که مردم را به‌اشتباه می‌اندازد. ما داستانی داریم از

یک دانش، از یک لوطی و از یک بزن بهادر. کسانی که داستان دانش پالکی را تعقیب کرده‌اند میدانند که این آدم یک قداره‌بند و یک پهلوان خیلی بزرگ که کرده همه را خاک بکند نیست. آدمی است مثل همه آدم‌های دیگر که در یک محله زندگی میکنند. همانطور که قهوجی را داریم، همانطور که میاش و پیشکار و آقا را داریم، همانجور که داروغه و گرم‌هایش را داریم، دانش پالکی را هم داریم. چون در آن دوره عیاران و لوطی‌ها نقش عمده‌ای در مسائل و حوادث داشتند، ما احتیاج به تپیی چون دانش پالکی داشتیم. اسم داستان به بدلیل اینکه قهرمانش دانش پالکی است بلکه فقط برای اینکه من از این



اسم بیشتر خوش‌آمد آمد دانش پالکی گذاشته شده وگرنه نمیتوانستیم بگذاریم مثلا میرزا آقاخان یا تهران یا دارالخلافه ناصری. در حدود دو سال و نیم است که ما این کار را شروع کردیم. روی

طرحش در حدود یکسال و نیم کار شد. شهر تهران و تاریخچه آن تا زمانی که داستان ما در آن اتفاق می‌افتد به‌دقت بررسی شد. روی لباسها، ساختمانها و معماری و تپیها و شخصیتها مطالعه شد. همه جوانب را بررسی و طرح را کامل کردیم و با عکسهایی که داشتیم طرح کلی را با چند قسمت از داستان به تلویزیون دادیم. قبل از آن چنین داستانی به تلویزیون داده نشده بود. البته در این مایه نمایشهای پراکنده‌ای روی صحنه آمده بود اما در تلویزیون و سینما در این زمینه کار نشده بود. ما این کار را برای اینکه یک کار ایرانی کرده باشیم و نیز مسائلی را که در نظر داشتیم مطرح بکنیم شروع کردیم.



جمال امید - من بخاطر تماس و سر و کاری که با سینما و مسائل سینمایی داریم، وقتی چیزی را در تلویزیون تماشا میکنم بیشتر میروم توی فضایی که درست شده، یا برداشتی که فکر میکنم دانش پالکی با آنکه تمیزتر از برنامه‌های مشابه است، اما موفق نیست به‌دلیل اینکه اولاً خیلی کند کار میکنند، هنرپیشه‌ها خیلی دیر می‌چینند، دیر تصمیم میگیرند و دوربین غالباً هیچ‌کاره است و اساساً روح یک مجموعه را در خودش ندارد.

مصطفی‌زاده - من قبل از هر چیز یک سؤال دارم. میخواهم بدانم روح مجموعه را شما چه جوری تعبیر میکنید.

جمال امید - آدم وقتی یک مجموعه را نگاه میکند، توجه دارد اینکه داستان و پرداخت شخص کارگردان و بازیها چگونه است و تمام اینها در مجموع یک روح ایجاد میکند، یک فضا و یک وابستگی بین تماشاگر و مجموعه. و همین روح است که باعث میشود تماشاگر احساس یکنواختی و خستگی نکند.

مصطفی‌زاده - در مورد کندگی حرکات و تصمیمها در دانش پالکی، من فکر نمیکنم در زندگی عادی ما آنقدر عجولانه و سریع تصمیم بگیریم که انتظارش را از یک بازیگر در نمایش داریم. حرکات سریع و ایجاد حادثه

بهموقع آماده کرد. بنابراین من خواهش میکنم یک مجموعه تلویزیونی را با سینما مقایسه نکنید، حتی با فیلمی که برای تلویزیون تهیه میشود، چون آنهم از امکانات بیشتر و بهتری برخوردار است. اما برنامه‌دانش پالکی شاید - بلکه حتما - نقص دارد، خیلی نقص دارد منتها من میگویم یک برنامه را نمیتوان بطور کلی نفی کرد و گفت که این اصلا بدرد نمیخورد. بکلی. مفتضح است. من منکر این هستم که چیزی باشد که نتوان در آن نکته مثبتی پیدا کرد. کوششی که برای کاری میشود - حتی اگر آن کار به نتیجه نرسیده باشد - شاید قابل آن باشد که آدم برایش ارزش قائل شود.



در یکی از مجلات آقای مطلبی نوشته بود راجع به دانش پالکی و گفته بود که این مجموعه هیچ چیز ندارد. من خیلی متشکر میشوم که این اقسا بیایند و بما بگویند یا بما بنویسند که اینجا و اینجا و اینجا برنامه خراب است، مثلا مساله یک بعدی را پیش کشیده بودند. از این اصطلاح خیلی تعبیرها میشود کرد. تازه مد شده بین منتقدین ما که وقتی نمیتوانند راجع به یک مساله راحت صحبت کنند میگویند یک بعدی است!

همدانی - اما یک بعدی خیلی مفهوم دارد. یک بعدی یعنی اینکه من در خانه‌ام می‌نشینم، غذا میخورم، بعد میروم بالا، بعد لباس میپوشم و میروم بیرون، دوربین هم همینطور دور من میچرخد و فیلم میگیرد. یعنی اگر اختر خانم برود صغری خانم بیاید، حاج آقا برود و مشهدی بیاید، این بیاید و آن بیاید و دوربین هم همینطور اینها را بگیرد، این میشود یک بعدی. دو بعدی آنست که در ورای این تپیسازی چیز دیگری هم نشان بدهیم. اگر کمی هم به عمق برویم میشود سه بعدی... این در ادب یا تاتر یا سینما مساله حل شده‌ای است.

مصطفی‌زاده - اگر این مفهوم مورد نظر باشد باید بگویم سریال دانش پالکی به‌جوجبه یک بعدی نیست. به‌علت اینکه تپیسازی اصلا مطرح نیست. آدمها هم تپید دارند و هم شخصیت. میرزا آقاخان را نگاه کنید، دانش پالکی را نگاه کنید، داروغه‌را نگاه کنید، بی‌بی بگم، منیرسادات، مشدی قهوجی، همه اینها هم تپید دارند و هم کارا‌آکر. علاوه براین، به‌مسائل دیگری پرداختیم. تنها غذا خوردن مطرح نیست. اینها زندگی خصوصی‌شان و رابطه‌شان با آدم‌های دیگر مطرح است. وقتی در یک مساله منافع مشترک پیدا میکنند، اینها با هم در یک مسیر می‌افتند. علاوه بر زندگی خصوصی، زندگی اجتماعیشان را مطرح میکنیم. پس می‌بیند که این مجموعه بعد دارد، شاید سه یا چهار بعد..

جمال امید - آقای مصطفی‌زاده خیلی جوش و حرارت دارند و آنقدر بحث را ادامه میدهند تا آنچه را که می‌خواهند، ثابت کنند. البته برای من چیزی ثابت نشد. برای من یک سؤال هست که اصولا دانش پالکی چه میخواهد بگوید. سؤال دوم اینست که یک مجموعه تلویزیونی چرا باید در یک فضای بسته و در یک مدت خیلی کوتاه و با چندتا دوربین اجرا بشود؟ مگر همه سریال‌های تلویزیونی که در دنیا می‌سازند با دوربین (منظورشان دوربین استودیوی ضبط مغناطیسی است) ساخته میشود؟ در ضمن ایشان اشاره کردند که می‌خواهند زندگی تردیکتر و خصوصی‌تر قهرمانان داستانشان را نشان بدهند. با توجه باینکه - بقول خود ایشان - دانش پالکی یک شخصیت خیالی است، چه لزومی دارد که ما بینیم ایشان چه طوری راه می‌روند، چطوری خیلی دقیق یک نقطه نگاه میکنند و چطوری غذا میخورند کما اینکه در یکی از همین مجموعه‌ها بود که نشان میداد یکریغ - شاید یکریغ اغراق باشد - لاقال ده

دقیقه‌های یک عده نشسته بودند و آب و غذا میخوردند در حالیکه این را در دو دقیقه میشد نشان داد و هیچ لزومی نداشت . در ضمن ایشان فراموش کردند که یک مجموعه تلویزیونی می‌تواند یک متدار جنبه تفتن داشته باشد و یا اگر هدفی دارد لاقلاً دنبال هدفش برود چون ما سینما وارثه از تلویزیون نخواستیم .

● **مصطفی‌زاده** – اجازه بدهید به‌اولین سؤالتان در آخر جواب بدهم. چرا با دوربین ساخته میشود؟ برای اینکه ما مجموعه تلویزیونی می‌خواهیم بسازیم .

● **جمال امید** – الان تلویزیون دارد یک متدار سریال تلویزیونی‌خارجی نشان میدهد . در هیچکدام از آنها موضوع فضای بسته مطرح نیست یعنی اینکه یکنفر را در میان یک دکور قرار بدهند و سه تا دوربین حرکات او را تعقیب کند ، در میان نیست. مثلاً هاوایی یا بالاتر از خطر ، داستان را در یک فضای بازتر پیاده میکنند و در نتیجه آدم می‌تواند نفس بکشد و خفتان نمی‌گیرد . هیچ‌وقت ما در این مجموعه‌های داش‌پالکی یا پهلوانان یا آن لیلی و مجنون ، بیش از دو تا دیوار نمی‌بینیم ، من این را می‌خواهم بگویم که لازم‌نیست تلویزیون خود را مقید به سه تا دوربین بکند مگراینکه مجبورش بکنند .

● **مصطفی‌زاده** – ببینید ، من که امروز شروع کردم به‌دقت‌داری دوبل و فرضا ششاه است حجاب‌داری میکنم نمیتوان از من انتظار کسار کسی را داشت که مثلاً ۱۵ سال سابقه حجاب‌داری دارد .

● **جمال امید** – من خیلی معذرت می‌خواهم . دقت‌داری دوبل یک

چیز فردی است که به یک عده‌معدود مربوط میشود و تلویزیون اینطور نیست. شما چیزی که برای تلویزیون می‌سازید ، لاقلاً به‌دومیلیون تماشا کر مربوط است.

● **هددانی** – اجازه بدهید آقای مصطفی‌زاده ، ما الان سریالی‌هم داریم که این محدودیت را برای خود قائل نشده مثلا به‌عنوان نمونه سرکار استوار که می‌بینیم گاهی حوادثی در پاسگاه اتفاق می‌افتد و گاهی هم به‌بیرون از پاسگاه

می‌روند یعنی از فیلم استفاده میشود . بنابراین شما تکیه‌تان روی این نباشد که تلویزیون چنین امکانی‌به‌شما نمیدهد. من فکر میکنم تلویزیون هر گونه امکانی بخواهید دراختیار‌تان میکندارد. به‌عقیده من گرفتاری شما به‌خاطر محیط وشرایطی است که انتخاب کرده‌اید، یعنی آن‌محیط و شرایط دوره داش‌پالکی را حالا نمیتوانید در کوچه و خیابان پیدا کنید و این است گرفتاری شما .

● **لنگرانی** – در تمام نمایش‌های تاریخی با چنین مسائلی روبرو هستند . ● **جمال امید** – با وجود این من فکر میکنم که این مساله هم تا‌حدی قابل حل باشد البته نه به‌صورت پهلوانان که هر‌وقت می‌خواهد فضای بیرون را نشان دهد یکی را نشان میدهد که سوار اسب شده و میراند .

● **لنگرانی** – حتی فیلم‌های سینمایی ما هر وقت به‌این مسائل مربوط میشود ، محدودیت پیدا میکند یعنی ناچار فضایش خیلی بسته میشود .

● **جمال امید** – این‌بیشتر ایرادش به‌آقایان فیلم‌سازوارد است که نتوانسته‌اند از عوامل استفاده درستی بکنند حتی دیدیم که دکورهای خیلی مجللی هم

بستند ، ولی آنچه ارائه دادند پیش از برداشت یک سریال تلویزیونی نبوده

است .

● **مصطفی‌زاده** – به‌هر‌صورت . حالا داش‌پالکی چه می‌خواهد بگوید ؟ ما همیشه در گذشته‌مان مسائل و آمه‌هایی داشتیم و قضایایی درتاریخ وجود داشته..

داش پالکی مربوط به‌دوره قاجاربه است . قضیه مشروطیت که برای ما ملت ایران مساله‌ای بوده است مطرح میشود . زمانش هم معلوم است . ما می‌خواهیم روی این داستان کار کنیم .

مسئله این داستان یک فضای آنجنانسی می‌خواهد . این فضا را انتخاب میکنیم برای پیگیری مسائل . حالا می‌خواهیم بگوئیم چطور شد که مشروطیت به‌وجود آمد . لازم است مقداری از محیط ، آدمها و مسائلی که با آن درگیر بودند داشته باشیم .

● **لنگرانی** – می‌خواهم بگویم‌این قهرمانان صفاتی دارند از قبیل‌جوانمردی و صفا و گذشت ... این صفات امروزه مردود است چون امروز ما درگیرهستیم با یکدنیای شلوغ پر از بدبها ، زشتها ، کشمکش‌ها ، جنگ و آدم‌کشی‌ها ... در حالیکه این مجموعه‌ها فضای پاک‌مدینه فاضله‌ایست که جوانمردان در آنها با سکوت و اهدت گام برمی‌دارند .

● **جمال امید** – من فکر میکنم

با آن چیزی‌که آقای مصطفی‌زاده درباره هدف برنامه گفتند اصلاً جای بحثی باقی نمی‌ماند . اگر ایشان باین سؤال جواب بدهند که چرا مجموعه داش‌پالکی اینتقدر کند است و خاصیت تلویزیونی که واقعا تحرك است ندارد ، بسیار خوب است .

● **مکی** – می‌گویند ریتم زندگی آن دوره اصولاً کند بوده ...

● **جمال امید** – وقتی کارگردانی از تلویزیون به‌سینما می‌آید ، می‌گویند

چون کار تلویزیونی کرده کارش‌سرعت بیشتر دارد در حالیکه در داش‌پالکی که یک مجموعه تلویزیونی است از این‌مساله خبری نیست . دوربین بی‌حرکت است و هنرپیشه سر فرصت راه می‌رود ، حرف می‌زند ، بعد صداهایی از بیرون شنیده میشود و یکنفر وارد میشود . ماهیچوقت آن بیرون را نمی‌بینیم که چه خبر است. داش پالکی عمق ندارد و بمعنی واقعی کلمه « یک بعدی » است .

● **پرویز گاردان** – معذرت می‌خواهم . قانونی داریم برای این کار که کار تلویزیونی باید تند بشود ؟ ممکن است گاهی پلانی داشته باشیم که ده‌دقیقه طول بکشد ، این بسته به « دکوپاژ » برنامه است .

● **مکی** – ایشان راست‌می‌گویند. کارگردانهایی که از تلویزیون به سینما می‌روند « ریتم » کارشان خیلی تند است اما این دلیل خوبی کارشان نمیشود .

● **مصطفی‌زاده** – مساله تندی و کندی بستگی به‌موضوع و اشخاص بازی دارد . مثلاً در همین میزگرد امروز ، اولش همه چیز ملایم و کند بود ولی بعد ریتم صحبتها تند شد . باید دیدصحنه و مساله چیست و نسبت بآن مساله آیا باید حرکات و تغییر صحنه‌ها کند باشد یا تند .

● **فریده گل‌سرخي** – اگر حوادث صحنه را پر بکند طولانی بودن توی ذوق نخواهد زد . شما اگر این فیلم‌های روشنفکرانه را که درفتنیوالها نشان میدهند ببینید ، تمام جزئیات حرکات هنرپیشه‌ها را نشان میدهد و هیچ هم تند نیست .

● **مصطفی‌زاده** – ممکن است از شما ، آقای امید ، بیرسم که شما چند

بقیه در صفحه ۳۹

دومین مثال ، در مورد چکوسلواکی است و مربوط به دوره کوتاهی است که مردم آن‌سامان در یک سلسله مبارزات اجتماعی ، با آزادی بودند و من شاهد بودم که آن روزها ، تلویزیون چه نقش موثری در پیشرفت آزادی چکوسلواکی به‌عهده داشت . در اینجا نکته قابل تامل اینست‌که چگونه‌می‌توان یک موضوع کوچک و جزئی را به‌صورت یک سیخ عمومی و همگانی درآورد و این فراموش نشدنی است که آن مردم توانستند از طریق تلویزیون به‌گسترش طرح‌ها و هدف‌هایشان بپردازند .

□□●

سومین نمونه را هم‌اکنون در گوشه‌ای از سرزمین بریتانیا میتوان یافت .

در ایرلند شمالی ، یک سیستم ارتباطی وجود دارد‌که سابقه سیاسی آن از سال‌ها پیش ، سرچشمه گرفته است . یعنی تحمیل وتلقین عجیب‌ترین اعتقادات مذهبی به‌مردم ، از راه بخش ارتباطی . و این‌موضوعی است‌که در کشمکش‌های پایان‌ناپذیر کاتولیک‌ها و پروتستان‌های ایرلند شمالی نیز ، ریشه دوانده است .

یعنی کشمکش در جائی که همیشه دور از غوغا و آشوب دنیای آزاد بوده ، سرزمینی‌که همواره از مسائل جهان کنونی و درگیری‌های مربوط به‌آن ، مستثنی بوده است ، اما عاقبت ، این اختراع جدید ، یعنی تلویزیون با اشاعه روزافزون خود ، ارتباطی

## ● تلویزیون در نمایش ثبات

### شخصیت رهبران ملت‌ها نقش

### حساسی دارد

درونی در ذهن آن مردم برقرار ساخت و آن همه شور و غوغا را برانگیخت .

تلویزیون نه‌تنها سرگرمی‌های جالب و تماشائی با خود به‌ارمغان آورد . بلکه تصویری از مسائل‌دنیای خارج را که تا آن زمان ، ذهنمان با آنها بیگانه بوده است در برابر دیده ما نهاد ، مسائلی‌که در همه حال ، خیلی سریع ، شتاب‌آلود و تغییرپذیر بوده است .

دنیائی‌که کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها ، پیرامون مسائل و تعاون خود صحبت میکردند ، دنیائی‌که پاپ با سخنرانی‌ها و پیام‌ها ، پیروان مسیحیت را به همستگی و تعاون می‌طلبید ، دنیائی‌که کوشش‌های مسئولین حقوق بشر برای حفظ حقوق نژادها و مذاهب‌ها و اقلیت‌ها ، گسترش می‌یافت ، دنیائی‌که جوانان خواب‌آلودش آگاه شدند‌که در سایه همستگی میتوان ، قدرت خلاقی‌ای از فرهنگ و تمدن بوجود آورد .

همه اینها دنیائی بود که تلویزیون به‌سوی اتاقک‌های تنها و کوچکه خیابان‌های آرام و خاموش ایرلند شمالی آورد !

با بیانی روشن‌تر میتوان گفت که این عمل ، یک نوع تاثیر روحی بود که در آن روزگار برائر برخورد تلویزیون ، با محتویات ذهنی مردم ایرلند شمالی بوجود آمد . در زوال این برخورد درجه‌های ذهنی بسته‌ای در مقابل دیدگان ما گشوده می‌شود تا از آنها ، دیدنی‌های مکتوم این جهان ناشناخته را تماشاکنیم .

وقتی آتش خشونت‌ها شعله‌ور شد ، نیاز به مسئولیت‌های تازه ، برای تغییر حالت و روش تلویزیون پدید آمد .

آیا تلویزیون ، باید در گزارش خشونت و آشوب زیاده‌روی کند ؟

آیا تلویزیون باید روی عملیات خشونت‌آمیز سرپوش بگذارد تا از گسترش آشوب در کشوری که در صلح و آرامش کامل است و وضعی آرام دارد ، جلوگیری کند ؟

در این زمینه ، تلویزیون انگلستان هم در آغاز

# اندیشه‌های اضطراب‌آلود یک ژورنالیست تلویزیون

نوشته : رابین دی

ترجمه : بیژن سمندر

عبدالناصر سقوط کرد .

و مصاحبه را اینطور ادامه داده بودند :

« پرزیدنت ناصر در حالیکه در باغچه مژتش « در قاهره نشسته بود روی پرده تلویزیون ظاهر شد و خواستار اتحاد مجدد ملت‌ها شد ، او اضافه کرد‌که واقعه‌ی اتفاق افتاده است که تاکنون ، « نظیر آن در تاریخ دیپلماسی بین‌المللی دیده نشده « است . »

« برای اولین‌بار ، در زندگی یک رهبر ملی ، « یک نکته اصلی و یک اصل ملی فراموش شده « است . ناصر ، با این عمل ، در این درگیری « سیاسی ، پیام و طرح‌های خود را از طریق شبکه « های تلویزیونی به‌خانه‌های مردم ولایات خود « فرستاد . »

□□●

هرچند من نمیدانم که آن روز ملت ناصر ، عکس‌العملی برای پاسخ آن مصاحبه نشان دادند ، یا نه ؟ بی‌گامی بود‌که توسط تلویزیون ، رسانه شد .

همانطور که اشاره کردم ، مخلود کردن نفوذ و قدرت تلویزیون ، به‌عنوان یک وسیله ارتباطی باید با دقت و هوشیاری کامل انجام شود ، زیرا معمولاً تیتزها و گزارش‌های برجسته تلویزیون میتواند ، عکس‌العمل‌های شدید و قابل نفوذی در مردم داشته باشد و بهمین جهت است‌که اخبار اصلی تلویزیون باید

## ● اهمیت « تله دیپلماسی »

### در جهان امروز ، به ثبوت

### رسیده است

با حس مسئولیت و آگاهی کامل اداره شود .

قسمت‌های ارزنده و مهم برنامه‌های خبری ، باید روی ضابطه معینی برای روزنامه‌نویس و دبیر تلویزیونی تهیه و تنظیم شود .

اگر سرویس خبری تلویزیون تسلیم برنامه‌ها ، موضوعات و خطمئی تلویزیون شود ، اگر شهادت را نفی کند و علیرغم محدود بودن وقت و تکنیک ، از گزارش وقایع خبری بگذرد و به‌برنامه‌های دیگری بپردازد ، بی‌شک این اعمال برای یک جامعه کامل و رشد‌کرده نوعی تیرنگ و فریب خواهد بود .

وقتی بخش عهده سرویس خبری تلویزیون ، روزانه کار کند اما ضابطه‌ای در این راه وجود نداشته باشد . با این اصل مسلم که سرویس اخبار تلویزیون، نیاز دارد‌که هر روز زنده‌تر و رساتر شود ، اگر برنامه‌های ناقص و بی‌اهمیت روی امواج تلویزیون برود ، علیرغم کوشش‌ها و صداقت گردانندگان ، پاداشی نصب آنان نخواهد شد .

وجود یک سرویس خوب خبری بسیار لازم است اما نه‌تنها بوسیله خوش ، بلکه بوسیله طرح‌های عمیق ، تجزیه ، تفسیر و تفریط ، این کار ممکن است به‌صورت فیلم‌های مستند ، انجام شود یا به‌وسیله‌بحث‌هایی‌که در استودیوها صورت میگیرد . تیتز اخبار روزانه معانی و تماییری از آنها در اذهان ایجاد می کند . این بسیار لازم و ضروری است و تمام شبکه‌های تلویزیون بین‌المللی به‌آن متوجه هستند .

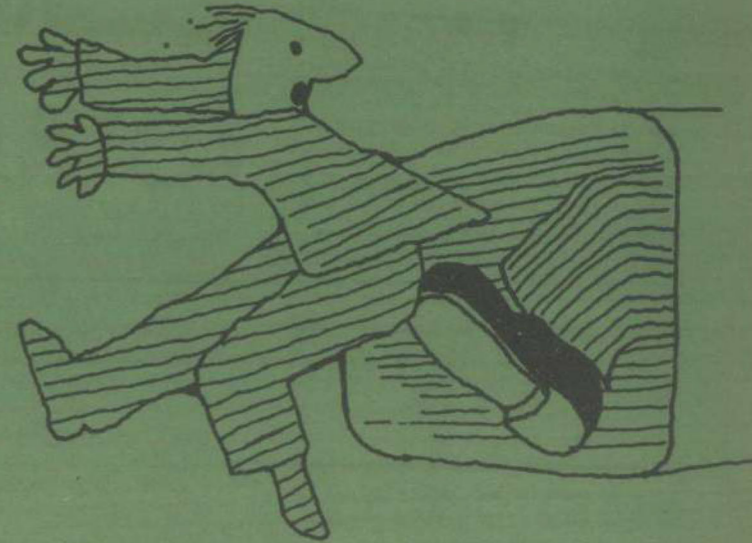
می‌گویند با ظهور تلویزیون روزنامه‌ها ، مجلات و کتابها دیگر نقش موثری ندارند ، من می‌گویم برعکس ، آنها هم اساسی و واجب هستند .

تلویزیون میتواند تکان دهد ، تحرك ایجاد کند ، هیجان ییافرند ، اما فقط حروف چاپی است که میتواند با قدرت مترقی خود ، تشکیل یک هیات دهد . فقط حروف چاپی است‌که قادر است به‌گروه روشنفکران ، تجربه و تمرین کامل بدهد و وسیله‌ی باشد برای بحث‌ها و در نتیجه ، پیشرفت‌ها و هدف‌هایشان .

ناتمام

# چه کنیم که از تلویزیون بیرونمان کنند؟

به گفته این تکراسی کافی است همانگونه که فکر می‌کنید حرف بزنید تا از تلویزیون بیرونتان کنند!



آی شب ، در سالن یکی از هتلهای « فینیکس » ، برای من یک شب خاطره انگیز بود . غذا و مشروب عالی بود ، و صحبت‌ها در سطح بالا . برای منظور خاصی به آنجا رفته بودم . قرار بود بابت کار بنیعی و بی‌نظیر من ، که تفسیر نویسی در تلویزیون بود ، یک منال‌معلی بگیرم . اتحادیه‌ی روزنامه‌نگاران منرا کاندیدای دریافت این منال کرده بود . کسان دیگری که این منال را می‌بردند « تئودورایت » مورخ ، « بیل‌مولدین » کاریکاتورست و « جیمی‌سیرلین » مقاله‌نویس بودند .

وقتی رییس تشریفات ، تعلق خسته کننده‌اش را شروع کرد ، یکبارہ یادم آمد که با آنهای دیگر یک فرق اساسی دارم . رایت ، مولدین و سیرلین هر سه تا شافل بودند ؛ اما من بعد از ۱۶ ماهه که مقرر پیشرو تلویزیون بودم ، و ۳۰۰ تفسیر خبری نوشته بودم ، و تفسیرهایم چنان گل کرده بود که مشترکین تکراسی تلویزیون کوهی از نامه برایشم فرستاده بودند ، و فرستنده‌ی تلویزیون‌ام را با این تفسیرها باوج پیشرفت رسانده بودم ، از آنجا بیرونم کرده بودند . آنها نه گفت : می‌خواهیم برنامه‌ی تفسیررا حذف فقط مدیر فرستنده با قیافه‌ی شرمزده گفت : می‌خواهیم برنامه‌ی تفسیر را حذف کنیم .

چرا ؟ مکنی کرده و به آرامی گفت : بدلائیل اقتصادی . از قیافه‌اش تاسف می‌بارید : به جلادانی می‌مانست که با آکراه ، حکم ناموجه دادگاه را اجرا می‌کنند و سر بی گناهی را می‌زنند . حیرت برم داشته بود ؛ نه فقط بدلیل کاملا ناموجه اخراجم ، بلکه به این خاطر که با معیارهای تلویزیونی آدمی بودم موفق ، پندرد بخور ، ولسی شاید ناسالم .

فرستنده‌ی که در آن کار می‌کردم پنخش اخبار ساعت ۱۰ تا ۱۰:۳۰ شب ، سالیانه درجه‌ی دو به حساب می‌آمد ، چند

ماه بعد از اینکه تفسیرهای من شروع شد این سد شکست یک سال بعد ، برای نخستین بار در تاریخ حیات آن فرستنده ، عنوان برنامه خبری درجه اول را تسخیر کردیم . مدیر فرستنده شکی نداشت که تفسیرهای من در بنسب آوردن این موفقیت سهم بزرگی داشته است . چندین بار اتفاق افتاد که وقتی از مأموریهایی شغلی خود برمی‌گشت ، دربارم مشکلات فرستنده‌های دیگر صحبت می‌کرد و بعد میگفت : چاره‌ی کار را نشانمان مینم : تفسیر !

این صحبت‌ها مرا سر حال می‌آورد و حس می‌کردم موفقیتم روز به روز محکم‌تر می‌شود .

اما نشانه‌هایی هم به چشم می‌خورد که اوضاع زیاد برپوارہ نیست . من آدمی بودم که سرم درد می‌کرد برای پشته‌های ناخ ، و نامه‌هایی که می‌رسید غالباً نویسندگانشان خواهان اخراج من بودند . البته عدمی هم به‌خاطر تفسیرهای جنورانه‌ی من ، هندوانه بوده که زیرپل فرستنده می‌گذاشتند .

بعضی وقت‌ها هم مأموران قسمت بازرگانی فرستنده ، که وقت تلویزیون را به‌موسسات می‌فروختند در کار من پیش می‌دانند . دست برافشا ، من از اتاق بازرگانی ، به‌علت غفلت در توسعه‌ی صنایع جدید ، اشتاد کرده بودم . عدمی زیادتی از مشتریهایی که این مأموران به سرافشان می‌رفتند عضو اتاق بازرگانی بودند . بنابراین واضح بود که بعضی از این مأموران مرا سد راه فروش مس دانستند ، و از ایراز این عقیده‌شان هم هیچ‌جا و هرگز کوتاهی نمی‌کردند . یکیشان به‌منه می‌گفت : خوب امروز دیگه چه‌جوری می‌خواهی نون مرا آجر کنی !

شنیدم که یکی دیگرشان در جلسی قست بازرگانی گفته بود : ما هر وقت به‌مشتی نون و آنجا را پیدا کردیم ، این آقای تام‌مارتین کله کوزم‌مونو به هم ریخت .

بقیه هم به‌مرازاز من می‌خواستند که دور فلان مشترکشان را « خط‌بکنیم » . حرف‌هایشان طوری بود که انگار من‌سند دارم تمام مشترکهای فرستنده را سر به نیست کنم . اما من عدمی این حرف‌ها را به سه علت شنیدم می‌گرفت : اولاً کار من هیچ ارتباطی به‌فست بازرگانی فرستنده نداشت . دوم این که فقط قطع یک آگهی بود که می‌دانستم به‌تفسیرهای من مربوط شود . سوم ؛ به‌هیچوجه از طرف مدیر فرستنده از کار من اظهار نارضایتی نشده بود .

و بعضین دلیل هم بود که اینگونه مسائل را فقط با او در میان می‌گذاشتیم . ماهها پیش که تصمیمم کرد ، گت بود ؛ تو سرمدیر اخبار و تفسیر های . و بر طول این مدت هم دلیل نمی‌دیدم که رأی‌ی بر گردد .

از حدود ۳۰۰ تفسیری که نوشتم ، حتی با یکیش هم مخالفت نکرد . در واقع ، خیلی وقت‌ها هم می‌شد که اصلاً تفسیرم را نشان مدیر نمی‌دادم ( مثلاً زمانی که تو مأموریت بودم ) چه اینچنین مواقع ، و چه در موارد دیگر ، تفسیرهای را می‌نوشتم و بخش می‌کردم و غالباً هم خبری نبود . هیچ نوع سانسور و بازرسی قبلی وجود نداشت . صاحب فرستنده هم ، که در شهر دیگری بود ، هیچوقت دربارم تفسیرهای من چیزی نمی‌گفت . تا آنجا که می‌دانستم ، هیچ‌کدامش را هم نمی‌دیدم . می‌خواهم بگویم که آزادی من در تفسیر خبرها واقعا بی‌حد و مرز بود .

یک وقت عدمی از دندان پزشکان منطه ، برای اینکه بگویند وظیفه‌ی من هستم در جلسی تصمیم گرفتند که نشریات « اخلالگر » و « دست‌چینی » را در اتاق انتشارشان نگذارند . یک لست هم از نشریات افراطی دست‌نشان بعنوان لست نسوب شده منتشر کردند . جالب بود که در لست نشریات مطروقه ریخت .

اسم مجلای تفسیر تا به ، لایف و نیوزویک ، هم به‌چشم می‌خورد ! من تفسیری روی این موضوع نوشتم و گت که دندان‌پزشکان با این کارشان دردمس بزرگی برای خوششان ندرت می‌کنند . از آن بامبد حسی محلات مطبوعون را هم نمی‌خریدند ، و کار بجای کشید که فقط نشریات که حق اشتراک نمی‌خواستند ، به‌مطرح‌شدن پزشکان راه می‌یافت .

من اظهار نظر کردم که این کار به‌آیندا می‌کند که کوهی از نشریات که به‌مدرد خواندن نمی‌خورد در اتاق انتظار دندان‌پزشکان نشانار شود . بعد هم یک راه حل بهتر پیشنهادم پزشکان پیشنهاد کردم . گت : « اگر از من می‌شود تمام روزنامه‌ها و محلات را جمع کنید و حتی مسوخ کتاب‌سوزی را دوباره به راه بسازید تا خیانتان از هر سایت راحت شود . »

بس از این تفسیر بود که رگبار نامه‌ها و تلفن‌ها شروع شد . یکی نوشته بود : آقای مارتین ، راستش را بگو ! هنوز هم عضو حزب کمونیست هستی یا نه ؟

تهدیدها و دشنام های تلفنی هم شروع شد . صبح و ظهر و شب و نصف شب تلفن می‌کردند و غالباً هم خبری نبودند و البته همه‌شان مجهول‌الاهویه ! به‌اینها هم محلی نگذاشت .

مدتی که از اخراجم گذشت . در فرستنده دیگری در همان شهر متحول کار شدم . صاحبان این فرستنده‌ها خواندی نروند می‌بودند و سخگونیان مرا عاظر جمع کرد که آزادی من در نوشتن تفسیر هایم باعث خسودی آن جا بوده خواهد شد . آخر سر هم گت : ما عاشق تفسیر های شمایم . اما از همان اول کار آزادی من در تفسیر نویسی موقوف شد - خیلی زود هم هوا بدست آمد . سخگونی صاحبان فرستنده ، به

بوسی آزادیخواهی نپسندتظار می‌کرد . او خواستار خروج تفسیری امریکا از ویتنام بود ، و طرفدار حقوق مدنی برای اقلیتها ، و راه حل مناسبی برای پایان دادن به‌مساله‌ی جنبش‌های نسل جوان ؛ اما از آن طرف ، مدیر فرستنده دیدی محافظه‌کارانه داشت . مخالف خروج امریکا از ویتنام بود ، و در مسورد تظارها جنواشان اعتقاد داشت که جلوگیری شدید از این تظارها ، هیچ اشکالی ندارد .

مدیر من این بود که مدیر فرستنده و هم صاحب آن می‌خواستند در تفسیر هایم اعمال نظر کنند . و توصیه هایس بهم می‌کردند که کاملا متعادل بودم . مدیر می‌گفت تفسیری بنویسم و در آن کلاتر محفل را به‌مناسبت اینکه یکی در معاونان با یک زنه‌ای خسوت کرده بیاد انتقاد بگیرم . فردای آرزوم که تفسیرم را ( با تصویب مدیر فرستنده ) بخش می‌کردم ، در یکی از روزنامه‌های محلی می‌خواندم که فرستنده می‌خواهد همان معاون خاطری را خبرنگار تلویزیونی خود کند .

وقتی این مساله را مطرح کردم ، جواب دادند که : ( او « معاون خاطری » رفتاری در انارم‌ی پلیس دارد که ما به آنها احتیاج داریم . اما در حرجال ، آن معاون شهر را ترک کرد تا در جای دیگری به‌کار در انارم‌ی پلیس بریزد . وقتی دیدم دیگر تاب کار کردن در این فرستنده را ندارم ، به‌ماش گتتم : ادامه کار من در این جا غیرممکنه . یا باید از اینجا برم ، یا کاری می‌کنم که اخراجم کنند .

عکس‌العمل برق‌آسایش این بود که حتی روی میزش کوبید و فریاد زد : نه ، نه ، نه . من نمی‌خواهم شما از اینجا بروید . اگر بروید ، قول می‌دهم که اولین کارم این باشد که آزادیخواه‌ترین آدم این کشور را بجای شما استخدام کنم . صاحب این فرستنده‌مهم ، و کارها

باید مطابق روش ما انجام بگیرد . چند ماه بعد مدیر موسسه به‌وسیله شخص ناشی بهم اطلاع داد که اخراج دشنام واسطه گت : گتند به‌ما بکم که اتحاد این تسمیه بدلائل اقتصادی . جالب اینست که مدیر هر سر دو فرستنده‌ی که توماس مارتین در آنها کار می‌کرد بیشتر بود . او هم مثل مارتین ، هر چند وقت از یک فرستنده به‌فرستنده دیگری می‌رفت . برای اینکه آن طرف قضیه را هم به‌تضمین عقبنمی او را درباره توماس مارتین پرسیدیم . جوابش این بود :

« توماس مارتین ، نویسنده ، خبر نگار و مفسر بسیار با هوشی است . . . استخدام در هر موسسه نشخاملی روی گت را داشت . متنها این متاع در بزاری عرضه می‌شد که فقط نان خالی فروش می‌رفت ، وقتی اقتصاد بازار اجناس می‌کرد که برای جلوگیری از خطر خامه را حذف کنند ، این کار با آکراه عملی می‌شد . این ماجرا نشان داد که توماسر شایسته و بسیار عالی است ؛ اما برای بازار خاص خوش »

بهر حال ، در هیچ موقعیتی ، فرستنده های تلویزیونی نمی‌خواستند تفسیر را حذف کنند . در حقیقت بعد از مدتی چنان برخوردهای سختی ایجاد می‌شد که ناچار می‌شدند . تم یا تمام‌خبرگی خود ، در دستهای آکادمیک داشت که از سر ناماگر آن عذی تلویزیون زبند بود . جرفه‌اش در مرتبه کویچه و سزار ، عکس‌العمل مثبت ایجاد نمی‌کرد چون ظرفیت ذهنی را نشانده « سردر .

این ماجرای دوم هم ماهها پیش اتفاق افتاد . و نه‌تنها آن « آزادیخواه ترین آدم » فراموش شده بلکه هنوز هم آن صاحب فرستنده بهمین اطمینان می‌دهد که « عاشق و تفسیرهای من بوده است . تفسیرهای آن فرستنده هم ، به‌ماز اخراج من ، دیگر به‌ندرت بخش می‌شود .

چهار تا پنج ساعت به‌مسلمه‌ی آن چشم می‌دوزید ، عاملی اساسی است . اگر در نظر آوریم که هر خورد تصاویر (خاصه تصاویر درشت ) به‌نحو اجتناب‌ناپذیر بر روانشناسی تماشاگران تاثیر داشته باشد ، باید تصدیق کنیم که « پیام بصری ممکن است تاثیر معکوس داشته باشد ، یعنی کاملا مخالف هدفی که منظور مات » . پرفسور لازارسفلد هنگام یادآوری از برنامه‌های تبلیغات سیاسی در جریان انتخابات ، تصریح میکند که « از نظر تماشاگران ، صندق‌خراکندید ، صفت عالی است ، ولی شکست‌آور است که هیچیک از سخنرانان واژه « ملتانی » را به‌کار نمی‌بردند چه توده تماشاگران تلویزیون ، و اچندند . و این سوال پیش می‌آید که پس چگونه تصاویر و کلمات مشابه بر روی گروه‌های مختلف اجتماعی تاثیر می‌گذارد . »

آقای روسلینی به‌عنوان « تصویر ساز » به‌نوبه خود در این مباحثه فرستی به‌دست آورد که این نکته را تصریح کند « من می‌گویم ، تا حد ممکن صریحتر و کاملتر باشم ولی دیگر به‌امسالت تصویر اعتدالی ندارم . تلویزیون تکنیک ارتباط متماشاگر را همه گروه و ۱۲ تپ‌مختلف تسمیه کرده بود . آقای شاتر در گفتار خود چنین نتیجه گرفت « من از تغییرات متوسط‌الحال و تشی که در روابط انسانی برعهده خواهند داشت ، چیزی درستی نمی‌دانم ، ولی باید مساله را عمیقاً و به‌صراحت ، قبل از آنکه چگونگی‌اطبیاق فنی ابزار تلویزیون مطرح شود ، بسط داد . فکر میکنم که این گفتگو غیر منطقی نیست ، چه‌ماشراحت تجری جهانی‌شدیدی با اینحال هنوز نمیتوان بالمرحله ادعا کرد که چگونه میتوان میزان ارتباط آمیختگی کلام و تصویر را در تلویزیون تعیین کرد .

تصاویر ، بیش از پیامهای زبانی ، اثر دارند و آن‌ترو ما را به‌این نکته توجه میدهند که باید از آنها به‌نحوی کاملا صحیح بهره برداشت : زیرا : « ممکن است از آن میانہ کیفیتسی مخالف اخلاق ، به‌مانند مسائل جنسی سر بردارد . . و به قول اوپن هایم Oppen haim ، رئیس دانشکده هنر های زیبای دانشگاه نیویورک کمفوسیتی دان و تهیه‌کننده برنامه‌های تلویزیونی است ، بیشتر باید به تصویر مجال داد . ( اوپن‌هایم ، برنامه‌هایی درباره پابلو کازال Pablo Casals و اینگور استروئینسکی تهیه کرده است ) هم او معتقد است که « کمتر باید حرف زد و بیشتر باید نشان داد و به‌مردم باید اجازه داد که خودش پیامهای تله‌ویزیونی را درک‌کنند . جوانها دیگر رغبتی ندارند که برایشان توضیحی داده شود ، آنها می‌خواهند در زندگی به هر نحوی که هست سهمی داشته باشند . و باز اوست که تصریح میکند : « باید کلام را در ضرورت بسیار مجبوسش به‌خاطر جماعت تماشاگر به‌کار گرفت » .

سخنرانان بعدی - که اکثرا ایتالیایی بودند - موضوع را به‌فلسفه و زیبایی شناسی کشاندند . آقای برانسدی Brandi ، مستند ، هنرشناس و نویسنده ، یادآوری کرد که فرق « بینائی » بین گفتار در سینما - که ضرورتی هم ندارد با تصویر همزمان باشد - و گفتار در تلویزیون وجود دارد ، چه در تلویزیون ولسو آنچه برنامه‌ها مختلف باشد ، گفتار با تصویر متقارن است . آقای اکو Eco استاد دانشگاه تورن و میلان ، متخصص مسائل ارتباطات ، می‌گوید دانستن میزان - و بخش و سا

دیافت - برنامه در سطوحی که مورد نشاناست ، مساله‌های اساسی است . استفاده از تصاویر در تلویزیون قبل از هر چیز خصلت سیاسی دارد و آقای اگو پیشنهاد کرده است که در جلسات آینده مباحثات ، درباره : « دستورالعمل تصویر در تلویزیون » گفتگو کند .

به‌نظر آقای ملجیوره Melchiorre استاد فلسفه تاریخ در دانشکده کاتولیک میلان « نباید تصور و کلام مسور را متفاوت دانست » ملجیوره بتقلز-Bachard و یونگ Yung می‌گوید « کلام همواره از تصویر درونی سرچشمه می‌گیرد . برعکس تصویر بصری ، چیز به‌پهناوری کلام نمیتواند به‌دست دهد . تصویر چیزی جز نمایش بی‌اثر ارزشها نیست . ولی هنگامیکه تصویر و کلام موفق شوند که انسان را در وراء مسائل قرار دهند ، آنگاه فقط پیوندی میانشان برقرار شده است . ما باید نیروی تصویر را که در آسوی طواهر قرار گرفته‌است ، رام خود کنیم .

آقای کرامپن Krampen استاد متخصص ارتباطات بصری ، مسی پندارد بدون وجود عینت‌های مادی ، نمیتوان میزان ارتباط و آمیختگی کلام و تصویر را مشخص کرد . حالا باید باین سؤال پاسخ گت که آیا مسی خواهیم جماعت تماشاگر را بی‌خبرتر یا تاثیرتر سازیم ؟

تاثیر معکوس پرفسور پ . اف . لازارسفلد P . F . Lazarsfeld اطریشی ژرادی که در سال ۱۹۴۳ به‌آمریکا کوچیدمات ، و اینک جامعه‌شناس نامدار و استاد دانشگاه کلمبیاست ، از تجارب بسیار خود در آمریکا یاد کرد و گت تاثیر تلویزیون روی اشخاصی که در روز

تصاویر ، بیش از پیامهای زبانی ، اثر دارند و آن‌ترو ما را به‌این نکته توجه میدهند که باید از آنها به‌نحوی کاملا صحیح بهره برداشت : زیرا : « ممکن است از آن میانہ کیفیتسی مخالف اخلاق ، به‌مانند مسائل جنسی سر بردارد . . و به قول اوپن هایم Oppen haim ، رئیس دانشکده هنر های زیبای دانشگاه نیویورک کمفوسیتی دان و تهیه‌کننده برنامه‌های تلویزیونی است ، بیشتر باید به تصویر مجال داد . ( اوپن‌هایم ، برنامه‌هایی درباره پابلو کازال Pablo Casals و اینگور استروئینسکی تهیه کرده است ) هم او معتقد است که « کمتر باید حرف زد و بیشتر باید نشان داد و به‌مردم باید اجازه داد که خودش پیامهای تله‌ویزیونی را درک‌کنند . جوانها دیگر رغبتی ندارند که برایشان توضیحی داده شود ، آنها می‌خواهند در زندگی به هر نحوی که هست سهمی داشته باشند . و باز اوست که تصریح میکند : « باید کلام را در ضرورت بسیار مجبوسش به‌خاطر جماعت تماشاگر به‌کار گرفت » .

سخنرانان بعدی - که اکثرا ایتالیایی بودند - موضوع را به‌فلسفه و زیبایی شناسی کشاندند . آقای برانسدی Brandi ، مستند ، هنرشناس و نویسنده ، یادآوری کرد که فرق « بینائی » بین گفتار در سینما - که ضرورتی هم ندارد با تصویر همزمان باشد - و گفتار در تلویزیون وجود دارد ، چه در تلویزیون ولسو آنچه برنامه‌ها مختلف باشد ، گفتار با تصویر متقارن است . آقای اکو Eco استاد دانشگاه تورن و میلان ، متخصص مسائل ارتباطات ، می‌گوید دانستن میزان - و بخش و سا

تصاویر ، بیش از پیامهای زبانی ، اثر دارند و آن‌ترو ما را به‌این نکته توجه میدهند که باید از آنها به‌نحوی کاملا صحیح بهره برداشت : زیرا : « ممکن است از آن میانہ کیفیتسی مخالف اخلاق ، به‌مانند مسائل جنسی سر بردارد . . و به قول اوپن هایم Oppen haim ، رئیس دانشکده هنر های زیبای دانشگاه نیویورک کمفوسیتی دان و تهیه‌کننده برنامه‌های تلویزیونی است ، بیشتر باید به تصویر مجال داد . ( اوپن‌هایم ، برنامه‌هایی درباره پابلو کازال Pablo Casals و اینگور استروئینسکی تهیه کرده است ) هم او معتقد است که « کمتر باید حرف زد و بیشتر باید نشان داد و به‌مردم باید اجازه داد که خودش پیامهای تله‌ویزیونی را درک‌کنند . جوانها دیگر رغبتی ندارند که برایشان توضیحی داده شود ، آنها می‌خواهند در زندگی به هر نحوی که هست سهمی داشته باشند . و باز اوست که تصریح میکند : « باید کلام را در ضرورت بسیار مجبوسش به‌خاطر جماعت تماشاگر به‌کار گرفت » .

سخنرانان بعدی - که اکثرا ایتالیایی بودند - موضوع را به‌فلسفه و زیبایی شناسی کشاندند . آقای برانسدی Brandi ، مستند ، هنرشناس و نویسنده ، یادآوری کرد که فرق « بینائی » بین گفتار در سینما - که ضرورتی هم ندارد با تصویر همزمان باشد - و گفتار در تلویزیون وجود دارد ، چه در تلویزیون ولسو آنچه برنامه‌ها مختلف باشد ، گفتار با تصویر متقارن است . آقای اکو Eco استاد دانشگاه تورن و میلان ، متخصص مسائل ارتباطات ، می‌گوید دانستن میزان - و بخش و سا

# نقش کلام و تصویر در مناسبت با یکدیگر بر پرده کوچک

آتن برو : در تلویزیون ، هنوز صوت بر تصویر غالب است

پابلو کازالس: باید کمتر حرف زد و بیشتر نشان داد

لازار سفلد: پیام بصری ممکن است تأثیری کاملا به‌خلاف هدف اصلی داشته باشد





# گزاره نامه هفته

از: شین - ناظریان

# گزاره نامه هفته

## مردی بر ( برج عاج ) به دنیای جدید می نگرد

دانشگاه آکسفورد انگلستان چندی پیش بزرگترین نشان افتخار خود را به نویسنده معاصر آرژانتین « خورخه لوئیس بورگر » اعطاء کرد و « بورگر » که به همین خاطر به انگلستان رفته بود چند کنفرانس در تالارهای لندن ترتیب داد. در میان نویسندگان معاصر آمریکای لاتین، « بورگر » بیش از همه در میان جوانان اروپائی طرفدار دارد. اما « بورگر » در کشور خودش آرژانتین به عنوان يك نویسنده قدیمی و با افکاري محافظه کارانه توصیف میشود. همین مقاله موضوع بحث چند ناقد ادبی اروپا در چند هفته اخیر بود. یکی از این ناقدان، « بورگر » را همچون مردی که بالای برج عاج ذهن خویش نشسته است توصیف کرده است و خاطرشان ساخت که روحیه انتزاعی هم مثل خود انقلاب و عصیان بدوره خاصی از زندگی تعلق دارد و امثال بورگر کهسال دیگر نشانی از عصیان و جسارت دوره جوانی را نمیتوانند داشت.

آن عصیانی که ناقد اروپائی درباره اش سخن میگوید، عصیانی است که هم در محتوا و هم در شکل آثار ادبی بورگر طی چندین سال وجود داشته است. بورگر در سال ۱۸۹۹، یعنی ۷۲ سال پیش در بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین زاده شد. نخستین کتابش به نام « گرمای بوئنوس آیرس » که مجموعه شعر بود به سال ۱۹۲۳ منتشر شد. بورگر سپس به انتشار يك رشته داستانهای کوتاه و بلند و همچنین مقالات تحقیقی و اجتماعی دست زد و بیش از آنکه يك شاعر به شمار آید، به عنوان نویسنده ای توانا که حرفها و شکلهای جوراندازی برای زبان ویان دارد مشهور شد. کتابهای بعدی وی به نام های « تاریخ جهانی رسوایی ها » - « تاریخ ادبیت » - « قصه ها » و « باغ جامه های مشعب » که در فاصله سالهای ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵ منتشر شد. چهره خشمگین، زبان طنزآمیز و ذهن سرشار از خیال و تصور او را به جهانیان شناسانید. بورگر در دوران حکومت « پرون » در آرژانتین به مقدار زیادی از شور و هیجان عصیانی خویش کاست و حتی گروهی او را به حمایت از پرون متهم کردند. بورگر در سال ۱۹۵۵ به عنوان رئیس کتابخانه ملی آرژانتین منصوب شد و هنوز در این سمت باقی است.

در سال ۱۹۶۱ برای نخستین بار سفری را در جهان آغاز کرد. در امریکای شمالی - انگلستان و اروپا با ادبای معاصر خود به سخن پرداخت و يك رشته کنفرانس های ادبی ترتیب داد. سفر چندی پیش وی به انگلستان از تازه ترین سفرهای اروپائی اوست. بورگر اینك تقریبا نایب است. ( ۷۲ ) سال دارد. بیش از آنکه به جهان جوان امروز تعلق داشته باشد، در عرصه تاریخ گام برمیدارد. حتی خشن ترین ناقدان ادبی دیگر به محتوای کلام او و اینکه چه بود - چه شد و بورگر خود بر این محتوا

چگونه فصاحت کرد سخن نمیگویند بلکه بیشتر از جهان ادبی و شعری بورگر از دنیای متافیزیک او - از درگیریش با زمان، فضا - پیوست انسانی و سرنوشت نسلها صحبت می کنند. بورگر بسیاری از تضاد زندگی از آمیختگی اشتباهات بشری سخن گفته و شاید خود سرانجام نمرای از این تضاد و آمیختگی باشد. یکی از جالب ترین آثار او به نام « لایبرنتها » در واقع حاوی همه سرگردانی های بشری برای دستیابی به سرنوشتی است که پیوسته از دیدگاه فکر و ذهن او به دور است. بورگر به اغلب زبانها میخواند و بسیاری از کتابهای مشهور جهان را مطالعه و بررسی کرده است. عمده ای حتی او را متهم به اقتباس از فانتزی های ناشناخته آسیائی و آفریقائی در آثارش می کنند. قهرمانان او در قلمرو ادبیات افرادی نظیر « اج - جی - ولز » رومان نویس خیال پرداز بزرگ تاریخ و در قلمرو سینما « آلفر دهیچاک » استاد دلهره های ظاهری و هنرمند عمیقاً درگیر با مسائل متافیزیک است.

بورگر میگوید: هیچ چیز واقعی وجود ندارد. یا اینکه میتوان گفت همه چیز - همه چیز واقعی است. من شخصا خیلی بیشتر خواننده های را به یاد می آورم تا زندگی هایم را. شاید این بدان جهت باشد که من از عدتها پیش بینی تحفی داشته ام و دنیای من دنیای ذهن و دنیای کتابهایم بوده است. من از جوانی مزاج عییلی داشته بدين ترتیب چه با که من بیشتر از آنکه زندگی واقعی کرده باشم، در کتابها و خواننده های زیسته باشم. اما شاید کتاب خیلی واقعی تر از زندگی است. این يك نکته قابل بحث است.

و بورگر به نویسندگان جوان توصیه میکند: در دنیای جدید فقط زندگی کنید ولی درباره اش چیزی ننویسید. چون در آن ستهلك خواهید شد.



یونسکو: تآثر بدون نویسنده، تآثر نیست

« اوژن یونسکو » بنیان گذار هنر پوچی در تآثر و یکی از جاودانان آکادمی فرانسه، این روزها سخت نگران و متوش و حتی خشمگین است. نگرانی او نسبت به آینده تآثر جهان است. تنویش او درباره نحوه ارزشیابی آثار جدیدش و خشم او متوجه همه کارگردانان تآثر است که دارند این هنر را از شکل هنر نمایشنامه نویسی به صورت هنر نمایش بردازی در

می آورند. یونسکو در راس این افراد « پیترووک » کارگردان شهر و نوپرداز انگلیسی را مثال می آورد چون همانطور که میدانیم پیترووک در سالهای اخیر میکوشد راههای بسیار جدیدی برای گسترش قلمرو نمایش پیدا کند و این موضوع خواننده خواه ارزش نویسنده نمایشنامه و حتی ارزش بازیگر را میکاهد و در مقابل ارزش کارگردان را به عنوان سازنده اصلی يك نمایش تاکید میکند. یونسکو میگوید تسلط بازیگر بر صحنه که در گذشته اعمال نمیشد زبانهای به نفس هنر تأثیر و نمایشنامه وارد کرد. حالا ضررهائی که از جانب کارگردانان به نمایشنامه وارد میشود دست کمی از زیانهای گذشته ندارد. با این تفاوت که کارگردانان جدید نظیر پیترووک نه فقط ارزش نویسنده نمایشنامه را میکاهد بلکه ارزش بازیگران را نیز فقط در حد مهره های شطرنج به شمار می آورند. یونسکو این تحول جدید تآثر را نتیجه تأثیر مستقیم سینما در تآثر میدانند و می پرسد اگر قرار است ما تآثر را به نوعی سینما نزدیک کنیم چرا اصلا خود واسطه سینما را انتخاب نمی کنیم؟

یونسکو تحولات خیلی جدید تآثر، در فرانسه و ایتالیا را نوعی بازگشت به قدیم و توجه به « گم دنیا دل آرته » میدانند. این یکی از شیوه های دلپذیر تآثری است که در قرن پانزدهم در ایتالیا بنیان گذاشته شد و سپس به سایر اروپای متمدن آثرمان راه یافت. نمایش های دوران الیزابت اول و از جمله نمایش های شکسپیری نیز تا حد قابل ملاحظه ای از این شیوه متأثر است. یونسکو این شیوه را می ستاید ولی یادآور میشود که دنباله روی کامل از این شیوه هنر تآثر را بی نیاز از نویسندگان و نمایشنامه نویسان سرچشمه میکند و برعکس نقش بازیگر و صحنه پرداز را تاکید میکند.

یونسکو معتقد است پس از « برشت »، نویسنده و محنه پرداز بزرگ آلمانی که در حدود ۶۵ سال پیش درگذشت دیگر تحول جدیدی، به مفهوم واقعی خود، در تآثر جهان روی نداده و تحولات فعلی جعلی از تحولات قدیمی و شیوه های کهن متأثر شده اند. یونسکو فی الواقع بسیار متأسف است که طی ۱۰ سال اخیر تآثر جهانی راههای پیشرفت اساسی خود را گم کرده و به بیراهه می رود. یونسکو درباره نویسندگان جدید فرانسه خوشبین است ولی افسوس میخورد که چرا آثار این افراد بیش از آنکه متعلق به خودشان باشد، متعلق به ناشران، در اختیار بازیگران و نمایشگران و خلاصه چیز دیگری غیر از نفس عقیده و نظر نمایشنامه نویسی است.

یونسکو این روزها در اندیشه ساختن « مکتب دیگری است. در واقع، او میخواهد برداشت و پرداخت جدیدی از این حادثه حساس تاریخی را که زمانی به وسیله شکسپیر نیز با قدرت تمام تجسم یافته بود ارائه کند. قصد یونسکو آزمایش این نکته است که چگونه آدمی در سودای تسلط و تحکم و دسترس و قدرت همه خواص انسانی خود را از دست میدهد و

به قولی کریمه مبدل میشود. آخرین نمایشنامه « یونسکو » به نام « یازاری قتل عام » همزمان با راه یافتن او به آکادمی فرانسه، نخست در یکی از شهرهای آلمان و سپس در چند شهر اروپائی به روی صحنه آمد. یونسکو در رومانی زاده شده است. تحصیلات اساسی خود را در پاریس به انجام رسانیده و اینك يك نویسنده فرانسوی به شمار می آید. نخستین نمایشنامه او به نام « آوازخوان طاسی » در سال ۱۹۵۰ در پاریس به روی صحنه آمد و شیوه دیگری در هر دو قرن پیشتر را بنیان گذاشت. « سندلی ها » و « کرگدن » از آثار جالب دیگر او هستند.

## وقتی که زیباها - بوق ها و عمارات می خندند!

از « ژاک تاتی » فیلمساز خوش فرجه فرانسوی به احتمال فقط يك فیلم « دانی من » را در تهران نشان داده اند و شاید بسیاری از خوانندگان ما اصلا او را نشناسند. ولی « ژاک تاتی » در سینمای جدید اروپا و حداقل در قلمرو کمیک این سینما مقام خاصی دارد. یکی از نخستین فیلم های سینمائی او به نام « روز عید » یادآور زیباترین لحظه های فیلم های کمیک چارلی چاپلین که در دوره سینمای صامت است. منطفاً آنکه این فیلم از حلاوت و شیرینی زندگی کمیک فرانسوی نیز برخوردار است.

« تاتی » با خلق کاراکتر آقای « هولو » در فیلمی به نام « تعطیلات آقای هولو » که در سال ۱۹۵۳ ساخت، در واقع شخصیت « کمیک » زمان خود را به وجود آورد. چاپلین مردی که هولو و مظلوم و با این حال باقلا و شیطان است. اما تاتی در نقش « هولو » قدبلند، حتی دیلاق و بیشتر از آنکه مورد ظلم واقع شود، به شکستی و حیرت فرو میرود و در این صورت لزومی به شیطنت هم نمی بیند. چاپلین در نهایت حالات عاطفی زمان خود، يك احساساتی تمام عیار است. ولی تاتی بیشتر يك ایته آلیست تقریبا خشک است. چاپلین با پایان خوش تمام میکند ولی تاتی پایان خوشی دارد که در محقق بی تیغ و عبرت آموز است.

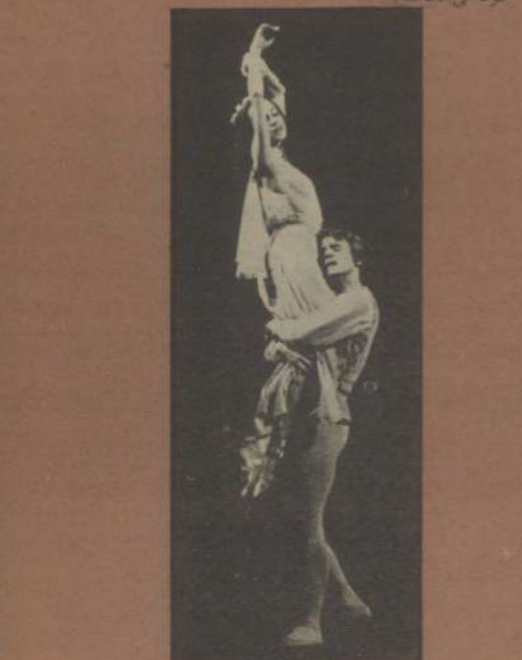
ژاک تاتی این کاراکتر را در فیلم بعدی خود به نام « دانی من » که در سال ۱۹۵۸ ساخت و فیلم دیگرش به نام « پلی تاتم » یا به تمیزی « وقت گذرانی » تکرار کرد. اینك آخرین فیلم او به نام « ترافیک » روی پرده سینماهای پاریس است و همانطور که از نام فیلم برمی آید تاتی این بار یکی از مشکل ترین و در عین حال رقابت انگیزترین مسائل متلاشه شهرهای بزرگ امروزی را مورد توجه قرار داده و همه ریزه کاری های این نوع زندگی، بدبختی های خندآور و بیخندگی های مضحك آنرا به تصاویری سرشار از



## هملت در قامت باله

« هملت »، درام بزرگ ویلیام شکسپیر، نویسنده نامدار انگلیسی تا به حال بارها به صورت کلاسیک، شوکلاسیک و یا حتی مدرن در روی صحنه های نمایشی جهان اجرا شده و گروهی از بهترین بازیگران تآثر در نقش شاهزاده دانمارک طبع آزمائی کرده اند. فیلمهائی که « لارنس اولیویه » انگلیسی و « کوزیتسف » روسی و « توبی ریچاردسون » از روی این اثر تهیه کرده اند نیز هر کدام به سهم خود و از دیدگاههای مختلف قابل تأمل و ستایش است.

با این حال آهنگسازان نیز از این سرگذشت هراس انگیز غافل نوبه اند و هملت تاکنون چندبار به صورت باله و اپرا اجرا شده است. آخرین باله ای که از روی این نمایشنامه و تقریبا خیلی شبیه به اصل ماجرا تهیه شده است، اثری است از باله کیروف لنینگراد. این باله سال گذشته با موسیقی « نیکلای چرویسکی » آهنگساز معاصر شوروی و با طراحی « کستانتین سرگیف » استاد بزرگ باله شوروی و معلم باله کیروف، نخستین بار در لنینگراد به روی صحنه آمد و انتظار میرود امسال در چند فستیوال اروپائی نیز اجرا شود. در اینجا یکی از جالب ترین صحنه های باله تجسم شده است. یهدن باله يك رقص دو نفری که توسط « هملت » و « اوفلیا » اجرا می شود، اوفلیا به قلمرو دیوانگی پای میگذارد و درام هملت به یکی از دهشت انگیزترین لحظه های ناگوار خود می انجامد.





## کنت کلارک

# « تمدن »

ترجمه: دکتر حسن برنلی



- احساس عشق پاک و آسمانی برای جهان باستان کاملاً ناشناخته بودم است.
- این که بتوان یک عمر را صرف ستایش معشوقی کرد که در عشق به حقارت بنگرد، و رنج و سخت کشیدن در راه این عشق برای رومیان و وایکینگ ها نه فقط ابلهانه، بلکه باور نکردنی بوده است.
- مفهوم عشق پاک و آسمانی را جنگجویان صلیبی از جهان اسلامی و بخصوص ادبیات ایران به اروپا آوردند.
- زناشویی بی عشق، همیای عشق بی ازدواج است.
- زناشویی همراه با عشق تقریباً در اواخر قرن هجدهم اختراع شده است.

## رؤیا و واقعیت (قسمت اول)

من اکنون در جهان گوتیک هستم. جهان شهوری و مردانگی، لطف و مهرورزی که در آن هر کار جدی بسا احساس لعب و بازی انجام میگردد، جایی که حتی جنگ و علوم الهی میتواند به نوعی بازی مبدل شود و زمانی که معماری به چنان اوج افراط رسیده که در تاریخ همتایی ندارد. پس از معابد بزرگ قرن دوازدهم - که مایه وحدت همگانی بود، هنر عالی گوتیک افسانه‌ای و پرتجمل می‌نماید، آن چیزی است که ویبلن Veblen آنرا اطلاق اسرافکارانه نامیده است. با این همه عصر گوتیک چند تا از بزرگترین شخصیت های تاریخ را آفرید که از آن میان میتوان از سان فرانسیس و دانته Dante نام برد.

پشتسر همه فرآورده های خیال انگیز تخیل عصر گوتیک، احساس تندو تیز واقعیت، در دو سطح گوناگون بر جای مانده است. انسان قرون وسطایی اشیاء را بوضوح می‌دید، اما بر آن بود که این ظواهر و نمود ها جز اشارتی و کنایاتی از نظم مطلوب نیستند، که تنها واقعیت فانی و حقیقی است.

خیال پردازی در آثار آنها، بیش از همه چشم را می‌گیرد. نمونه جذاب آن، این سلسله پرده های نقش دار است که بنام «بانو با گاو وحشی» (شکل رنگی صفحه ۱۲) مشهور است و یکی از آخرین و نیرومند ترین نمونه های روحیه گوتیک است. شاهرانه، هوسکارانه، و گجسته است. موضوع حقیقی ظاهری آن اثر برحواس پنجگانه است، اما موضوع حقیقی آن بیان نیروی عشق است که می‌تواند همه نیرو های طبیعت را متقاد و مقهور سازد، از جمله براین دو مظهر کامجویی و درنده خویی، یعنی گاو وحشی و شیر فائق آید.

### حلاوت زندگی

آنها در برابر این تجسم عفت‌ناز می‌زنند و حتی گوشه های خیمه او را نگاه میدارند. این ددان حامیان او شده‌اند و در \* گاو وحشی یا Unicorn حیوان یک شاخی که در عهد عتیق، سفر تثنیه باب سوم آیه هفده آمده است.

سراسر این صحنه تمثیلی همان چیزی است که فیلسوفان مدرسی (اسکولاستیک) قرون وسطی آنرا « طبیعت واقع » یا ناتورا ناتورانس Natura Naturans مینامیدند.

برندگان، درختان، گله‌ها و برگهای انبوه، و بوزینگان، این مظاهر بدیهی « طبیعت واقع » یعنی خرگوشها حتی طبیعت، اهلی شده و بر بالشت نشسته است. این تصویر از شادی این جهانی، با مصفا ترین شکل آن است، آن چیزی است که فرانسویان حلاوت زندگی douceur devivre می‌نامند و بسیاری آنرا با تمدن اشتباه می‌کنند. ما از آن زمان بسیار دور شده‌ایم که اعتقادات نیرومند سبب می‌شد. شهوران و بانوان، گاری های پر از سنگ و ناقص زنان بالای تپه بپرند تا بنای کلیسای جامع شارتر Chartres را بسازند. اما هنوز میتوان آن عشق پاک و نیروی مقاومت ناپذیر لطف و زیبایی را که در تصویر پاسنداری این ددان به کنایه نمایانده شده‌دید که مدت سه قرن در هنر گوتیک ادامه داشته است - و حتی میتوان آن را در مدخل شمالی کلیسای شارتر جست.

### نخستین تصویر ملاحظت

این مدخل شمالی در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی تزئین شده است و ظاهراً به سفارش بانوئی مقتدر، بنام بلانش دوکاستیل، مادر سن لویی پرداخته شده است. شاید به همین دلیل و شاید چون وقت مریم ملراه شده، بسیاری از پیکره های آن از زنان است و چند تصویر طاق مدخل مربوط به زنان نامور کتاب عهد عتیق است و در گوشه‌ای نخستین تصویر هنر غربی از زنی پر لطف و ملاحظت دیده میشود (شکل ۱۴). تا چند سال پیش از آن درباره زنان باین گونه می‌اندیشیدند: زنانی جنگاگر، گزخو و کوه‌ها و فریه، مانند آنها که بر سنگاب تمعید کلیسای وین چسب می‌بینم: آنها که وایکینگ ها را در سفر به اِسلیند همراهی میکرده‌اند (شکل ۱۵).

اما اکنون به این جسم پاکدامنی بنگرید، که ششش را برداشته دستش را بر افراشته و سرش را با آهنگ آن صفای آزرتمکین برگردانده که بعداً به شیوه دلبری بدل شد، اما در آن هنگام فروتنی امیبل بوده است. در واقع هم این تصویر قدیمه‌ای بنام سانه مودسته St Mobdste بقیه در صفحه ۵۵

## پای صحبت ژاله کاظمی، اجرا کننده برنامه‌های « شما و تلویزیون » و « روزها و روزنامه‌ها »

- خیلی جوان بودم که شروع به کار کردم. دوازده سال پیش بود و من فقط ۱۶ سال داشتم.

ژاله کاظمی، گوینده تلویزیون، در لباس لیمویی رنگی در برابر من نشسته است و به خلاف تصویری که پیش از این از او روی صفحه تلویزیون دیده بودم، که می‌خندد.

- بله، درست دوازده سال پیش بود که کار دوبله را شروع کردم. کار جالب و پر هیجانی بود، اما بیشتر اوقات زود شروع کردن، آدم را زود هم خسته می‌کند.

- می‌خواهید بگویید خسته شده‌اید؟  
- حقیقتش را بخواهید، خیلی زیاد. منتها به کار نوعی دلچسپی پیدا کرده‌ام.  
- از تلویزیون چطور؟ اصلاً چه شد که به تلویزیون آمدید؟

- روی سابقه کاری که در دوبله داشتم از طرف برنامه « شما و تلویزیون » هم از من



دعوت شد که اجرا کننده آن باشم. پذیرفتم و ماندگار شدم.

- کارتان روی شما چه اثری داشته است؟  
- فکر می‌کنم و بعد می‌گویم « با وجود علاقه‌ای که به کار هابم دارم دلم می‌خواست که یککاش از اول، کار من هیچ کدام از این دوکار نبود. کار دوبله انگاش نبود، چون تأثیری که کار دوبلاژ روی اعصاب گذاشت غیرقابل جبران است. این اثر به خاطر انرژی عصبی زیادی است که صرف این کار می‌کنم، یعنی آن عصبانیت ها، خنده ها، گریه ها و نقش‌هایی که من مجبورم بازی کنم، هرچند واقعی نیستند، روی اعصاب اثر می‌گذارد».

کار تلویزیون هم یک اشکال دارد و آن این است که گاهی مجبورم در برابر دوربین از « خود » حقیقت فاصله بگیرم. این دوگانگی شخصیت آزادم می‌دهد.

یعنی دیگر من در زندگی عادی و واقعی خود نمی‌توانم زیاد عادی و واقعی باشم، زیرا در بند آن تصویری هستم که مردم از من روی صفحه تلویزیون دارند. و من مجبورم که در روابط عادی نیز گاهی آن جدی بودن را که روی صفحه تلویزیون دارم حفظ کنم. می‌باید، آن تصویری را که مردم از من دارند خراب کنم. برای یک مجری همیشه این ترس وجود دارد که اگر تصویری در ذهن مردم خراب‌شود مردم دیگر از برنامه هایش لذت نبرند. و این کوششی که من برای محدود کردن خودم دارم که گاهی مرا خسته و معذب می‌کند.

- مثل این که در روز خیلی کار می‌کنید؟  
- می‌گویم: « بستگی به این دارد که چند فیلم برای دوبله داشته باشم. ولی به‌طور متوسط می‌شود گفت ده ساعت در روز کاری کنم».



## ژاله

# کاظمی می‌گوید:

- کار گویندگی مرا وادار کرده است که بیشتر بدانم
- گاهی در برابر دوربین مجبور می‌شوم از خودم فاصله بگیرم



چرا اینقدر زیاد؟

مکنی می‌کنی و بعد با خنده می‌گویی « علت این همه کار کردن من جلوگیری از کار های احمقانه است . منظورم این است که به‌طور کلی با کار نسکین پیدا می‌کنم . وقتی کار می‌کنم و مشغول هستم بهتر فکر می‌کنم و در نتیجه بهتر هم زندگی می‌کنم . من زیاد از بی‌کاری نمی‌توانم استفاده کنم . بعضی‌ها ممکن است بتوانند از ساعاتی که کار نمی‌کنند استفاده‌ای داشته باشند ، چه استفاده‌ای مطالعاتی ، چه تفریحی و چه آسایشی . ولی من خودم را امتحان کرده‌ام و دیده‌ام هیچ وقت نمی‌توانم . همیشه با کار راحت بوده‌ام با کار تفریح داشته‌ام و با کار حس می‌کنم که وجود دارم . گرچه خسته‌ام می‌کنم و خیال هم می‌کنم اگر کار هایم ، کار فیلیم یعنی دوبله و تلویزیون هم نبود ، هر کار دیگری هم که داشتم حتما همین مقدار وقت را برایش صرف می‌کردم .

فکر می‌کنید چه کاری را ممکن بود انتخاب کنید ؟

زمانش خیلی محدود است و به این دلیل

نمی‌توانم از خودم ابتکاری داشته باشم . فکر می‌کنید که برای اجرای این نوع برنامه‌ها آمادگی کامل دارید ؟ خوب شد این سؤال را مطرح کردید که من اضافه کنم آن برنامه‌ها نمی‌توانند کاملا تخصصی باشند یعنی من نمی‌توانم بیایم درباره هنر نقاشی داد سخن بدهم . اطلاعات من به اندازه آدمی است که به دلیل حرفه‌اش مجبور است در باره این مسائل اطلاعات محدودی داشته باشد . منظور من این است که میل دارم مجری و گرداننده برنامه‌ها می‌باشم که مجموعه‌ای از مسائل باشد و در واقع برنامه‌ها راه ببرم ، نه این که بپردازم یک متخصص در رشته معینی داد سخن بدهم .

من فکر می‌کنم مجری به آن صورتی که گفتید وجود نداشته باشد . همه اجراکنندگان مجبورند به خاطر کارشان مقداری اطلاع از مسائل مختلف داشته باشند کما این که من روزی که آمدم تلویزیون اطلاعات عمومی من به اندازه‌ای که الان هست نبود و این مقدار از معلومات را

هائتان چیست ؟

فقط کار ، چون وقت سرگرمی‌داشتن ندارم . معمولا وقتی از کارم برمی‌گردم یادداشت‌هایی می‌نویسم . البته نه یادداشت روزانه ، بلکه چیزهایی که نظرم می‌رسد . موزیک هم زیاد گوش می‌دهم . فکر می‌کنید یک روز یادداشت‌هایتان را منتشر کنید ؟ نه این نوشتن‌ها فقط جست و جویی برای تسکین است . مثل این که با کسی حرف بزنم . همین . به موسیقی اشاره کردید . چه نوع موسیقی را بیشتر دوست دارید ؟ اصولا موسیقی را خیلی دوست دارم . نمی‌توانم مشخص کنم چه نوع موسیقی را بیشتر.



خوب ، بستگی داشت به این که اگر دانشگاه می‌رفتم ( چون نرفتم ) چه رشته‌ای را انتخاب می‌کردم . تصور می‌کنم رشته روانشناسی را انتخاب می‌کردم ولی بعدش چه کاری را بهتر می‌توانستم انجام دهم ، نمی‌دانم . موضوع صحبت را عوض می‌کنم می‌برسم « بهترین برنامه‌ای که در تلویزیون اجرا کرده‌اید چه بوده ؟ » با وجود علاقه‌ای که به برنامه‌ها و تلویزیون دارم ، هنوز فکر نمی‌کنم این بهترین برنامه‌ای است که من می‌توانم اجرا کنم . هنوز برنامه‌هایی هست که بتوانم آن‌ها را به طرز اجرا کنم که بهتر از این برنامه‌ها باشد . یعنی برنامه‌هایی که بتوانم نوشته‌هایی را که جلوبم هست کنار بگذارم و موضوعی را آزادانه مورد بحث قرار دهم . مثل این که شما حالا هم تا اندازه‌ای این کار را می‌کنید ؟

به دلیل کارم به دست آورده‌ام.

از گوشه و کنار شنیدیم که می‌خواهید فعالیت‌های خودتان را توسعه دهید یعنی در فیلم هم شرکت کنید این موضوع صحیح است ؟ مطلقا شایعه است و چنین فراری نیست . تا این ( دقیقه‌ها ) که پیش شما نشسته‌ام چنین قضیه‌ی ندارم ولی یک سال بعد را نمی‌دانم چون آدم تغییر می‌کند . از حرف‌هایتان این طور برمی‌آید که با نفس شرکت در فیلم مخالف نیستید . نه به هیچ وجه ، و خیلی هم میل دارم که روزی در فیلم شرکت کنم . راستش را بخواهید هر بار هم که پیشنهادی دریافت می‌کنم ، برای قبولش خیلی وسوسه می‌شوم ولی خوب هیچ وقت تصمیمی در این باره نگرفته‌ام . موضوع صحبت را عوض می‌کنم : سرگرمی

# هرمز ، صدفی به خاک

علی مراد فدایی نیا  
گفتار فیلم کوتاه :

« هرمز ، صدفی به خاک » نام فیلم کوتاهی است که دو سال پیش توسط گروهی از پژوهشگران تلویزیون ملی ایران ، در جزیره هرمز تهیه شد . گفتار فیلم را علیراد فدایی نیا نوشته است . به عنوان نمونه‌ای از کارهای تلویزیونی آن را پیش روی شما می‌گذاریم .



پس بینگار خلاصه‌یی به‌وسعت دریا.

پوشی جاودانه شکل میگیرد . باد نمی‌آید . و خانه همیشه ویران نیست .

انسان ماهی است . حادثه‌های شکوهمند . صدا را به تاریخ بسیار ، تا دریایی آب شور ، به‌مداوای تشنگی نرود . آنگاه بخوان که فردا همیشه دیروز است . و باد همیشه نمی‌وزد . همه‌ی ظهرها همین‌ظهر تابستانی تیرست . چشم ، گردشی واژگونه دارد . شك ریشه می‌دواند ، تا پندارها ، در قلعه‌ی عظیم خادنه و شکست ، صدای قبیله‌یی دیگر را بپرانند .

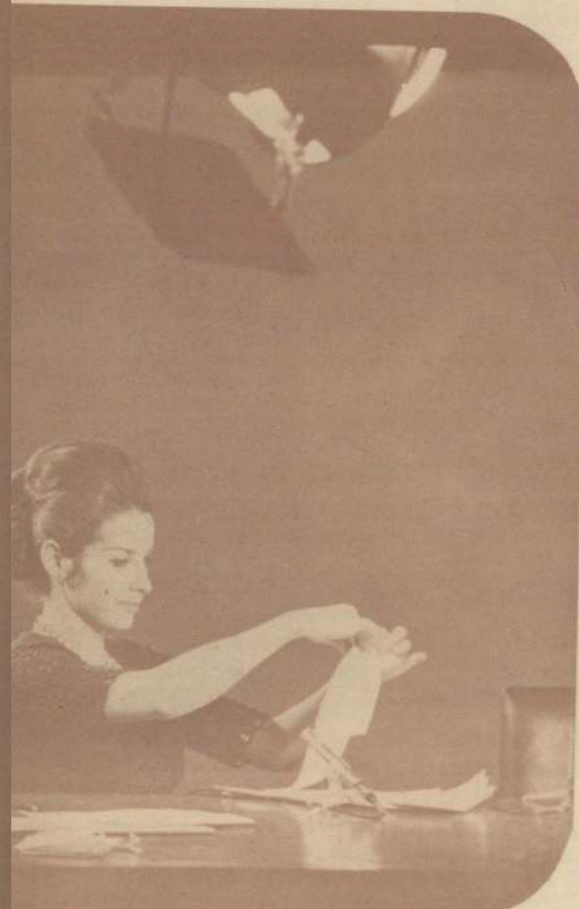
این وادی‌ی سرخ به آفتاب‌میرود ، به‌غریبگی درختی که مفهوم نیست . پس به‌دریا بسیار همه‌ی عظمت‌ها را که روح خشایرشاه در توفانی می‌آشوبد . و گله‌های عطش برمزارع تاریک.

با کوچ‌های بسیار می‌ماند ، جویی که زندگی ماه می‌کند . کلاف همیشه گم ! دیدار به گم دوست‌داشتنی - کوچ‌هایی تنگ ، قدیمی ، خاک‌هاشان می‌ریخت . شکوه خرابی اشاره‌یست به‌زمان . و قلعه‌ی تبعید بدل به‌جواهر شد .

سال‌ها گذشت . زمان به زیبایی چنبره‌ی ماری شد ، به‌عداوت موجی . جوان پیر شد . پیرگور شد ، خاک‌وارث همیشه شد . کودک ، گهواره‌یی جویی بر آب شد . آب همیشه عطش بود . همه چیز مانده بود .

به‌هنگام که فراموش می‌شود تحمل خشایرشاه آلبوکرک ، بر همین پهنه فرار ، به‌مانند موجی بی‌نام .

خاک سرخ . انسان سرخ . ماهی سرخ . غلتانی مروارید ، دو چشم ، دو چشم سیاه .



گفتید که مطالعه هم می‌کنید چه نوع کتاب‌هایی می‌خوانید ؟ انتخاب خاصی در این مورد ندارم ، از هر کتابی ممکن است به دلیل خاصی خوشم بیاید . من همیشه از این مساله متأسف هستم تمام کنم می‌برسم « گله‌ای از کار یا زندگی ندارید ؟ » - جواب می‌دهد « نه من از دنیا یا کاری چیزی گله ندارم و تنها کسی که من از او دارم فقط زاله کاظمی است .

روشنا ، مفهوم دیگر یافت . خاک سرخ ، انسان سرخ زاید . جنکل رویا شد . زمان گذشت . زمان همیشه مانده مرد . پس گوی چرخنده بگرد ! از دل یک ماهی جستجوی آلبوکرک می‌روید . قوم قدیمی اما ، هنوز حسرت دریا دارد .

محتاج بودم ، محتاج آب ، محتاج عطشانی عادی و عریان . به‌بکری همین ظهر تابستانی تیر . پس نقاب بینداز . بینداز نقاب ، و عقده‌ی میراثی مرا به طایفه‌ی تشنه‌ی هزار ساله بخوان .

عقیق ارجمند همه‌ی فصول ، بر پیشانی‌ت سوختگی متبرک باد .

زندگی ، جریانی عادی که طی می‌شود . گوی چرخنده بگرد .

زشتی کمال یافت . به اوج رسید . به‌زیبایی دیگر گونه‌بامعیارهای مهربانتر از مهر . میراث جاودانه‌ی بابکان . هستی تپاشد . خاک‌شد . ستایش‌شد . هستی سیاه‌شد ، سیاهی هزار دستمال سیاه به‌هزار یادبود رسید .

اینک ، اوجی که حفیض‌ست .

دریا به‌قلعه نگاه کرد . دریا به قلعه شباهت برد . پوسیدگی متولد شد . از حجم اعتقادهای مکرر . ورق ورق زمانه فراموشی آورد . هماغوشی آورد . زمانه خاموشی آورد .

عطش‌جاودانه . جزیره‌های آفتابی ، تصویری ارجمند بود برپیشانی دریا و قلعه آفتاب سخاوت بود .

قومی قبیله می‌شود . به‌آب می‌رود قلعه به‌آب می‌رود . دریا بیدار می‌شود دریا . هستی جان می‌گیرد ، به‌تاریکی نشانه‌ی آفتاب‌ست . به‌آفتاب حرارت دریا ، به‌دریا شفاعت بودن .

تابستان ۴۸ - بندرعباس



# ساعتی در موزه مبل‌های ملی فرانسه با پیتر بروک و بچه‌ها



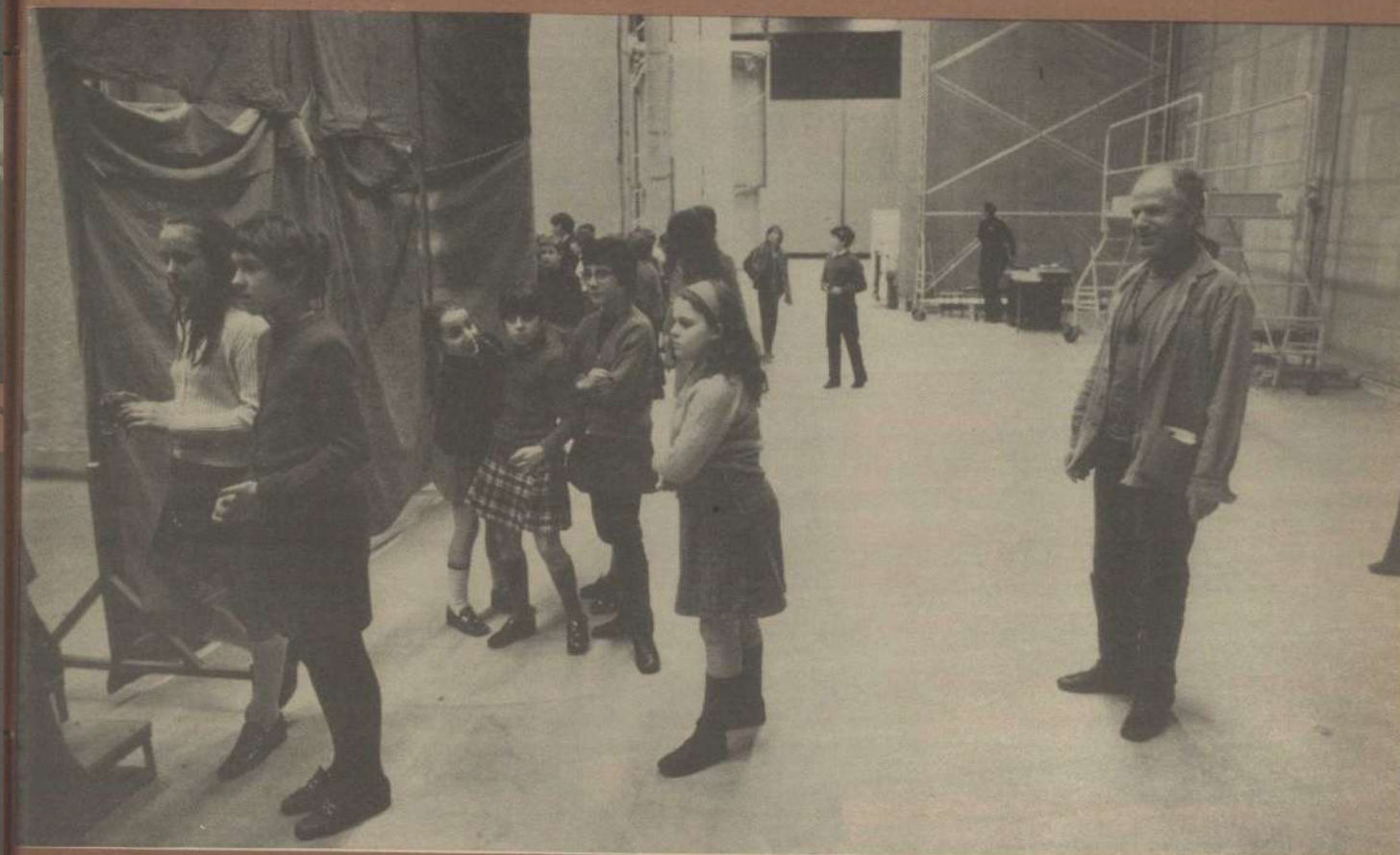
به کمک بچه‌ها می‌توان دریافت که رابطه بین تماشاگر و بازیگر ناچه حد عمیقانه و صحیح برقرار شده است

- در جشن هنر شیراز، امسا تماشاگران هم به روی صحنه می‌روند!
- بچه‌ها، صمیمی‌ترین تماشاگران تئاتر هستند.
- یک هنرمند ایرانی، با گروه ۱۶ نفری بروک کار می‌کند.



دکتر، برقراری تماس و ارتباط مستقیم با تماشاگر است

بیش بروک، سلامت درمیان جمعیت می‌نشیند و تا پایان کار، نقش یک تماشاگر مادی را بازی می‌کند.



## این رپرتاژ برای نخستین بار و انحصاراً در اختیار مجله تماشا گذاشته شده است

محل کار پیتر بروک، واقع در موزه مبل‌های ملی فرانسه این روزها مرکز جهانی تئاتر پژوهشی نام گرفته و شاهد یکی از زیباترین رویدادهای تئاتر معاصر و تفکر انگیزترین شیوه‌های داد و ستد احساس بین بازیگر و تماشاگر است.

گروه ۱۶ نفری پیتر بروک با یک عضو ایرانی، پورحسینی، در تئاتر بزرگ موزه مشغول تمرین نمایشنامه‌هایی هستند که نمونه‌هایی از آنها امسال در پنجمین جشن هنر شیراز اجرا خواهد شد.

پیتر بروک، کارگردان پرروش و نوان و تازه‌جوی انگلیسی، معتقد است که کودکان، صادق‌ترین تماشاگران تئاتر و بهترین وسیله برای سنجش میزان ارتباط بین تماشاگر و بازیگر هستند.

بروک این روزها محل کار خود را به صورت یک نمایشگاه درآورده است و هر روز، یک بعدازظهر کامل را با ده دختر

و پسر هشت تا ده ساله می‌گذرانند.

بچه‌ها پس از پایان کلاس‌های مدرسه، به کارگاه بروک می‌آیند و گروه او، برای آنها برنامه اجرا می‌کنند. اگر با «ن» بروک آشنا باشید می‌دانید که به عقیده او تماشاگر هرگز از بازیگر جدا نیست. این دو در برابر هم جبهه ندارند، بلکه به اشتراک، نمایشنامه‌ای را اجرا می‌کنند. به عبارت صریح‌تر، تماشاگر قسمتی از بیکر و روح نمایشنامه است. براین اساس، بچه‌ها علاوه بر این که تماشاگر هستند دوکار دیگر را هم انجام می‌دهند. براساس آموزش بروک و همکاری با بازیگر می‌کنند و بدون آموزش به بدیهه‌سازی نیز می‌پردازند.

این روش در جشن هنر شیراز نیز در کارهای بروک ملاحظه خواهد شد، یعنی شمای تماشاگر مستقیماً مورد خطاب بازیگر قرار خواهد گرفت، با او حرف خواهید زد و

ای بساکه همراهِش به روی صحنه هم خواهید رفت. آماده باشید!

محل کار بروک بر اساس سبک کار او به سه سطح مختلف تقسیم شده است: محل تماشاگران، محل بازیگران و جایگاه بدیهه‌سازان.

بازیگران و کودکان تماشاگر پیوسته باهم تماس مستقیم دارند. پیتر بروک در تمام لحظات اجرای برنامه به‌عنوان یک تماشاگر، سلامت در گوشه‌ای می‌نشیند و هیچگونه دخالتی در کار نمی‌کند. توصیه‌ها و یادآوری‌هایش را می‌گذارد برای پایان نمایشنامه.

او اجرا کنندگان برنامه‌اش را از مردم و ملیت‌های مختلف برگزیده است و با پذیرش گسترده‌ای، احسانات و عواطف مختلف را به صحنه کار خود راه داده است.





موضوع  
 «زیبای بی اعتنا»  
 برای استفاده  
 یک هنر پیشه

دروغ تحویل من می‌دی. تو دروغ می‌گی، یک بند دروغ می‌گی، یک بند روزنامه تو بخون! روزنامه تو بخون! یا حداقل به‌جور بازی کن که انگار داری روزنامه می‌خونی. من نمی‌ذارم فکر کنی که خرم، حالیم نیست عوضیم. من خوب می‌دونم که تو داری گوش می‌دی، می‌دونم تو خیال می‌کنی من قدیمی ام، اهل، دمه، تو خیال می‌کنی من خلم، مشتکم، به‌مجنون‌که باید تو بیمارستان زنجیرش کنن. هی! صبر کن! ... به‌چیزی به فکر رسید. نمی‌خوای به کلاتری تلفن بکنی که ماشین بیارن منو ببرن؟ هان؟ هان؟ فکر کردم شاید میل‌ت کشیده جواب منو بدی؟ ولی نه، گود خونده بودم، تو داری می‌خونی، یا داری تأثر خوندن رو در میاری. تو موزیک‌ترین راه رو یادگرفتی که منو دیوونه کنی ... و این رادیو! این رادیو که مخصوصاً برای من، برای من روشنش کردی. این رادیو که به‌جا، اون دور دورها موزیک می‌زند ولی اینجا، تو این‌خونه، تو خونه ما زوزه می‌کشی! مواظب خودت باش! من دیگه تاب تحمل این روزنامه رو ندارم! من روزنامه‌تو تیکه باره می‌کنم ...

نه! نه! ببخش منو ببخش، حواستم نبود، بشین، همونطور بنشین، بمون ... من روزنامه رو برمی‌ذارم، بهت می‌دم، بخونش یا بازی کن انگار داری می‌خویش، من تسلیم، من مغلوبم.

من پنجاهم، درم.

ساعتی، شیم.

به هرکه خوشبختی لبخند زده است

زیاله او را می‌کشد،

ای آدم خوشبخت! گورت را بکن چون کثافت در انتظارت

است.

روز نامه تو بخون! روزنامه تو بخون! من فلق تو رو بهمیدم. فلق بی‌ظنیه! من داد می‌زنم، سوال می‌کنم، عصبانی میشم، دست و پامو گم کنم. واسه خاطر چی؟ واسه خاطر یک روزنامه؟ من دستا تو می‌بینم، دستا تو که اونویگر داشتن، زانوتو می‌بینم، پانو می‌بینم که رو زمین منظم و از روفاعده ضرب می‌گیری، من چی؟ من اصلاً نظم و فاعده سرم نییشه، من دیگه کنترل خودمو ندارم.

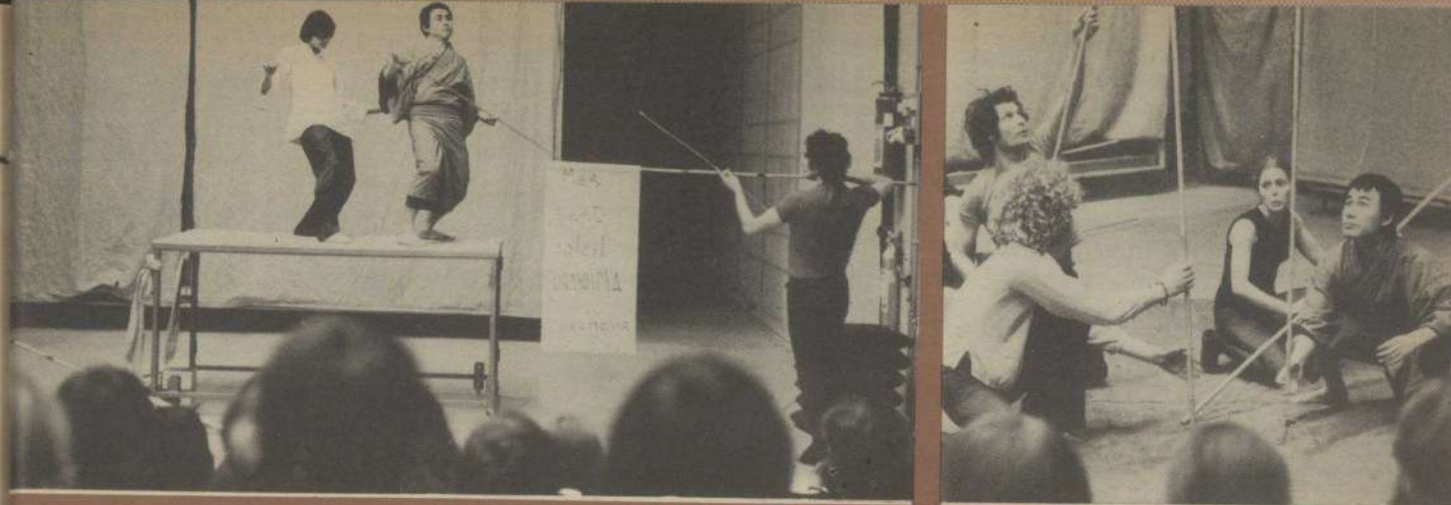
من پشت این روزنامه، پشت این روزنامه ننگین فیافه شیطانی تو رو مجسم می‌کنم. می‌دونم، می‌دونم که تو منو مسخره می‌دونی، به‌مسخره که قلب‌داره عاشقه. تو، تو، تو ادعا می‌کنی که منو می‌پرستی، تو ادعا می‌کنی که می‌دونی چطور باید منو پرستید. البته من از این حرفها حالیم نییشه. ولی من می‌دونم چطور باید صبر کرد. من می‌دونم چطور باید به حرکت آسانسور گوش داد و صد دفعه، بلکه بیشتر دم در دوید و برگشت. من می‌دونم چطور باید مواظب تلفن بود، مواظب تاکسی‌ها که سرعشونو آهسته می‌کنند ولی بعد رد می‌شند، من می‌دونم چطور باید تا هزار شمرد، تا ده‌هزار، تا صد هزار! من همه شکنجه‌های چینی رو بلدم و همه شکنجه‌های روحی‌رو که شب سراغ آدم میاد. من می‌دونم چطور آدم فریاد می‌کشد: از کجا میای؟ باکی بودی؟ آره ولی من نمی‌فهمم چطور باید دوست داشت.

و اما تو، البته، خیلی خوب معنی عشق رو می‌فهمی: تو می‌دونی چطور باید سکوت کرد. هنرتو می‌دونی چیه؟ هنرتو سکوت: به روزنامه، به روزنامه هرچی که باشه. تو روزنامه می‌خونی! پشت یک روزنامه درد‌های منو مسخره می‌کنی، تو برنامه فیلم‌های آمریکایی رو نگاه می‌کنی، برای اینکه می‌خوای شیوه‌های نو یاد بگیری، برای اینکه منو رنج بدی... از کجا میای؟ کجا بودی؟ باکی بودی؟ نه جواب‌نده! تو حتماً

## روزنامه‌ات را بخوان

ژان کوکتو

برگردان از: ایرج زهری



«یوشیوییدا»، بازیگر ژاپنی، سه سال است با پروک کار می‌کند و از امیدهای بزرگ او است.



دایره رنگی از سونات‌های هنرمند ایرانی، پورحسینی برای بچه‌ها بود.

از ۲۰ مسابقه‌ای که فرار است در سراسر دنیا به منظور انتخاب پهرمان جهانی تنیس برقرار شود، بازی هفتم در تهران اجرا شد. در این مسابقه جهانی ۲۲ بازیکن برجسته از کشور های مختلف دنیا شرکت دارند که مانده‌ای از آنها را در تهران، در میدان بازی باشگاه شاهنشاهی دیدیم. از این گروه چهار تن به مرحله ماقبل نهایی مسابقات رسیدند: آرتوراش و مارتی رینس از آمریکا و جان نیوکامپ و جان الکساندر از استرالیا. در زیر مصاحبه‌ای را که همکار «تاشا» با این چهارتن انجام داده است، میخوانید.

● از کی بازی تنیس را شروع کردید؟  
و در این راه مشوق شما چه کسی بود؟  
آرتوراش: من بازی تنیس را در زمین

خوب نبود، آنها مرا در بازی های دوپل (چهار نفری) خودشان راه نمیدادند، این موضوع باعث شد که من برای بهتر شدن تمرین بیشتری کنم.

● چند سال است که به گروه بازیکنان حرفه‌ای پیوسته‌اید؟  
اش: سه سال پیش وقتیکه ۲۴ سال داشتم به بازیکنان حرفه‌ای پیوستم.

● نیوکامپ: از سال ۱۹۶۱ برای انجام مسابقات آماتوری سفر میکردم و سال ۱۹۶۸ حرفه‌ای شدم.

رینس: در ۱۹۶۸ وقتی بمن پیشنهاد شد به‌جرا که تنیس بازان حرفه‌ای به‌پیوندم ۲۶ سال داشتم.

● الکساندر: امسال بطور رسمی به بازیکنان

یکبار از «تونی روش» و دوسه بار از «نیوکامپ» برده‌ام.

● آخرین موفقیت شما در مسابقات جهانی کدام بوده است؟  
اش: امسال در چند مسابقه به پای فینال رسیدم ولی در هیچیک از مسابقات مقام نیوکامپ: سال گذشته در مسابقات ویمبلدون به مقام قهرمانی رسیدم.

رینس: این اولین بازی است که طی مسابقات امسال به پای فینال رسیده‌ام.

● الکساندر: در نوامبر سال گذشته برنده مسابقات تنیس آلبرت هال لندن شدم و قبل از آن هم برنده مسابقات توجوانان اروپا.

شرکت سرمایه‌گذاری کرده‌ام.

● کمی از زندگی خصوصی‌تان برابمان بگوئید، در ساعات بیکاری چه می‌کنید؟  
اش: خیلی زیاد مطالعه می‌کنم و به‌موزیک گوش میدهم.

● نیوکامپ: کلف بازی می‌کنم و مطالعه می‌کنم.

رینس: استراحت می‌کنم. عکاسی میکنم و به موزیک گوش میدهم. گاهی اوقات هم به گردش می‌روم.

● الکساندر: رانندگی می‌کنم. خودم یک ماشین کورسی ارزان قیمت دارم. بقیه سرگرمیهایم هم مثل بقیه جوانان است.

● در طول یکسال چه مدتی را استراحت می‌کنید؟

# دیداری برجسته‌ترین بازیگران مسابقات حرفه‌ای تنیس جام آریامهر



آرتوراش

های پارک ملی که ۱۰ یارد با منزلمان فاصله داشت شروع کردم.

جان نیوکامپ: پدر و مادرم هر دو تنیس بازی میکردند و وقتی شش ساله بودم بازی را شروع کردم.

مارتی رینس: چهار سالم بود که بازی تنیس را شروع کردم. پدر من معلم تنیس بود و مرا تشویق میکرد. زمینهای بازی فاصله کمی با منزل ما داشتند. پدرم معمولاً بعد از اینکه کار روزانه‌اش تمام میشد یکساعت به من تعلیم میداد.

جان الکساندر: در منزلمان یک زمین تنیس داشتیم و پدر و مادرم و خواهرام همیشه بازی میکردند. چون بازی من

حرفه‌ای پیوستم.

● جالبترین و حساسترین بازی بی که کرده‌اید یاد دارید؟  
اش: مسابقات آزاد نیویورک در ۱۹۶۸. نیوکامپ: وقتی ده‌ساله بود آرزو می‌کردم برنده مسابقات دیویس کاپ و ویمبلدون شوم و به مقام قهرمانی هر دوی این مسابقات رسیدم.

رینس: خیلی از بازیهایم جالب بوده‌اند. در سال ۱۹۶۳ در استرالیا برنده مسابقات دیویس کاپ شدم. در اولین مسابقه‌ای که در آلبرت هال لندن برگزار میشد من توانستم در فینال از «کن روزوال» ببرم. امسال هم دوبار از «رادلیور»

● درآمدتان را برای زندگی فقط از بردن جوایز تنیس مسابقات تنیس بدست می‌آورید؟  
اش: نه درآمد اصلی من از شرکتها و کمیتهای سازنده لوازم تنیس است که از آنها استفاده میکنم.

● نیوکامپ و الکساندر: از مسابقات پول زیادی بدست می‌آوریم به اضافه پولی که شرکتهای سازنده وسائل تنیس به خاطر استفاده از وسائلشان به ما میدهند.

رینس: من در یک شرکت راکت سازی (راکت تنیس) کار میکنم، به‌خاطر استفاده از وسائل ورزشی، از سازندگان آنها هم پول میگیرم و خودم هم در چند

باشد. باتماشگران علاقه‌مندتر، بازیکنان بهتر بازی می‌کنند.

● الکساندر: به‌نظر من تنیس یک ورزش کلاسیک است که اصول آن را باید آموخت، نه اینکه مقررات بازی را تغییر داد. مردم می‌خواهند تنیس یک ورزش همه پسند باشد و من مخالفم.

● به‌نظر شما سیاهپوستان برای رسیدن به سطح برابری که در جامعه آمریکا می‌خواهند باید چه بکنند؟  
اش: با مشکلات اجتماعی نمی‌توان جنگید. همیشه در دنیا مردمی وجود دارند که یکدیگر را دوست ندارند و در اجتماع همیشه سفیدپوستان وجود خواهند داشت که از سیاهان متفر باشند و بر عکس. آمریکا هنوز کشوری است که در آن با معلومات و دانش، میتوان به جایی رسید. باید از این دانش سیاستمداران استفاده کرد. باید از این قدرت برای بالا آوردن دیگر سیاهان استفاده کرد و آنچه را که سد پیشرفت آنهاست از بین برد.

● شما به چه طریقی به سیاهان کمک می‌کنید؟  
اش: من سعی دارم وقت خودم را در اختیار آنان بگذارم. آنچه مردم آمریکا بدان توجه ندارند اینست که دوسوم اجتماع فقیر آمریکا را سفیدپوستان تشکیل میدهند. من سعی میکنم بیشتر از پول و وقت خودم را به آنها بدهم. در حال حاضر در اجرای پروژه‌ای، برای

استرالیا بازنده شدم. بردن هر چهار مسابقه در یکسال خیلی مشکل بنظر می‌رسد. من دلم می‌خواهد تعداد بازیهایم را در سال کم کنم و آنها را به ده، دوازده تا برسانم.

● الکساندر: برای من که حتی برنده یکی از این مسابقات هم شده‌ام هدف عالی است. شاید این بالاترین حدی است که یک تنیس باز میتواند به آن برسد. من سعی خودم را خواهم کرد ولی بردن مسابقات دیگر هم راضیم می‌کنم.

● در کشور من، ایران، تنیس ورزش گرانی است ولی باوجود این، علاقه مردم روز به روز نسبت به این ورزش بیشتر میشود، در کشور شما چطور؟  
اش: در آمریکا هم ورزش گرانی است ولی مردم علاقه‌مندی بیشتری نشان میدهند. به‌نظر من ساختن زمینهای تنیس در مدارس دولتی برای آشنا کردن بچه‌ها به این ورزش خیلی موثر است.

● نیوکامپ: در استرالیا ورزش نسبتاً ارزانی است و علاقه مردم هم به این ورزش خیلی زیاد است.

رینس: در هر یک از پارکهای عمومی در آمریکا معمولاً شش زمین تنیس وجود دارد و هر کس به رایگان میتواند در این زمینها بازی کند ولی تعلیم گرفتن از یک معلم خوب مثل، «گوتزالس» در حدود ساعتی ۵۰ دلار تمام میشود.

● این اولین سفر شما به ایران بوده.

## آرتوراش: تنیس در تمام دنیا ورزش مردم مرفه‌است. باید با ایجاد تسهیلاتی آن را ورزش مردم کرد.

ساختن بیمارستانی برای مردم فقیر در می‌سوسی‌پی فعالیت می‌کنم.

● برای گروههای متشکل سیاهان چه می‌کنید؟  
اش: به هیچیک از این گروهها بستگی ندارم، ولی اگر کمکی بخواهند برایشان انجام میدهم. هر دسته از مردم دنیا مشکلاتی دارند. من فکر میکنم جنگ به زودی تمام خواهد شد ولی مردم فقیر، سیاهان، پورتوریکوئیاها و مکزیکو های امریکائی همیشه به صورت گذشته باقی خواهند ماند و تا زمانیکه ما به یک برابری در مذهب و نژاد نرسیم این مشکلات پابرجا خواهند بود. رژیم سرمایه‌داری برخورد بین مردم فقیر و ثروتمند را ایجاب می‌کند، به‌نظر من کشور های کاپیتالیستی باید سعی کنند به‌رژیم سرمایه‌داری صورتی انسانی تر ببخشند تا جلوی این نارضائیها گرفته شود. در حال حاضر فقط قدرت پول است که مردم را به کوشش بیشتر در تاب و امیدارد.

راجع به ایران چیزی می‌دانستید؟  
اش: فکر نمی‌کردم ایران اینقدر از سطح دریا ارتفاع داشته باشد. مثلاً در مجله «جغرافیای ملی» مقاله‌ای راجع به ایران خوانده بودم. از ایران خوشم آمده، حتی میتوانم اینجا زندگی کنم، مردم خیلی مهربان هستند. خیال دارم بمدار مسابقات چند روزی در ایران بمانم.

● نیوکامپ: یازده سال است که برای شرکت در مسابقات سفر می‌کنم و در ضمن برگزاری مسابقات وقتی برای دیدن شهر ها ندارم. آنچه را من می‌بینم هتلها، زمین‌های تنیس و کلوبهای ورزشی است که همه خوب به‌نظر میرسند.

رینس: در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ به ایران آمدم. بنظر من تهران شهری در حال گسترش است.

● الکساندر: من شیراز را می‌شناختم و سه سال است که با تقی آکبری آشنا هستم و او راجع به ایران برایم صحبت کرده بود، به‌نظر من تهران شهر قشنگی است.

● در مسابقات مختلف شما بارها بادبگر بازیکنان برجسته روبرو میشدید، غیر از هلفی که بردن پول بیشتر است، احساس دیگری هم دارید؟  
اش: این کاریست که برای زندگی کردن میکنم زندگی هم تأمین مادی است و هم آسودگی عاطفی.

رینس: من به ندرت به پول فکر می‌کنم، بردن مسابقه برای من خیلی جالبتر است، سعی میکنم برای بردن به بهترین وجهی بچشم.

● الکساندر: «کن روزوال»، هر چند پول زیادی در مسابقات نبرده است، ولی توانسته است در دو مسابقات مهم آفریقای جنوبی و استرالیا برنده شود.

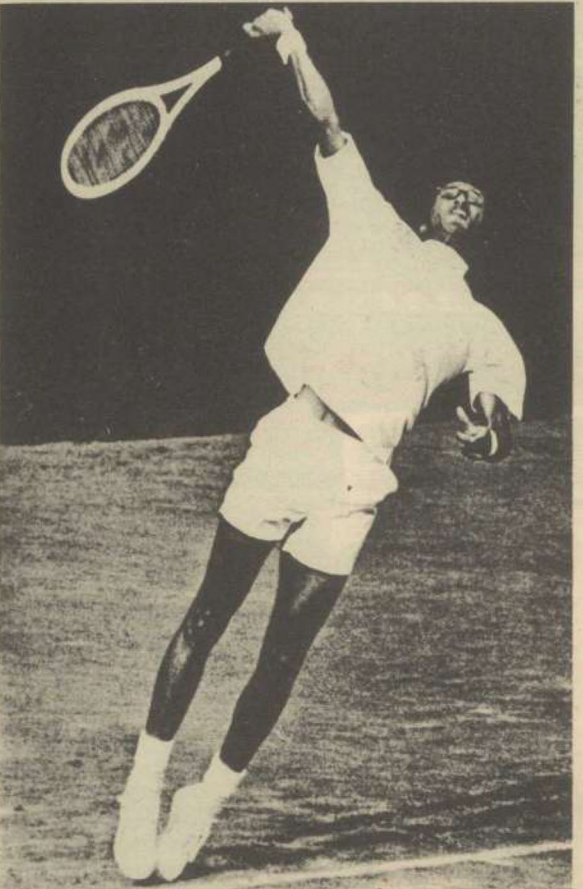
مارتی رینس



● فکر می‌کنید چه کسی میتواند لقب بهترین بازیکن سال را داشته باشد؟  
اش: بنظر من جان نیوکامپ.

● نیوکامپ: رادلیور و خودم. رادلیور مسابقات رسمی بیشتری را برده است و بعد خودم در مقایسه با دیگران بیشتر برنده شده‌ام.

رینس: «رادلیور». چون در مسابقاتی که تا به حال برگزار شده است بیشتر برنده بوده و به‌نظر من او یک قهرمان است که توانسته است بازیکنان برجسته را شکست دهد. بمدار او هم نیوکامپ.



جان نیوکامپ

جان الکساندر





شهناز سیمین افشار (خاقانی)

الهه الهی

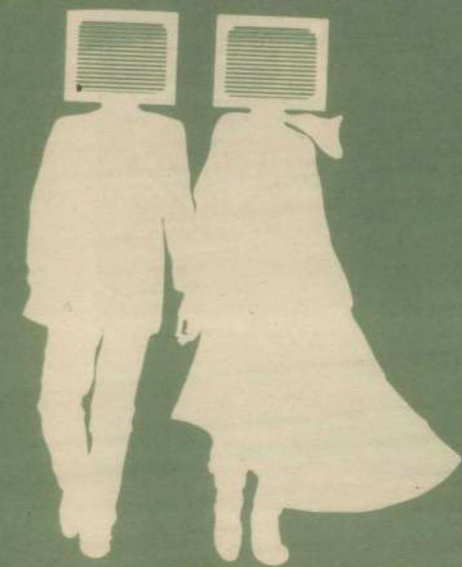
پرویز کاردان

چهره تازه‌ای که او را هنگام اعلام برنامه های تلویزیون، زیاد می‌بینیم، مدت زیادی نیست که کار گویندگی را آغاز کرده است. به کارش علاقه‌مند است و شاید به همین دلیل کسب موفقیت کرده است. شهناز خاقانی ۲۵ سال دارد و دیپلمه رشته فنی است. فکر می‌کند تلویزیون برای فعالیت بیشتر و بهتر او زمینه خوبی است.

یکی از چهره‌های محبوب تلویزیون پرویز کاردان است. کاردان که ۳۲ سال دارد فعالیت‌های هنریش را از وزارت فرهنگ و هنر شروع کرد. او مدت‌ها در نقش آقای تماشایی جواب‌گوی نامه‌های تماشاگران بود. کاردان به گفته دوستان صاحب‌نظرش بهترین بازیگر را در نمایشنامه در انتظار گودو ارائه داده است. مشخصی که به کار گویندگی و بازیگری او لطف خاصی بخشیده است لکت زبان او است. یکی از بنیان گذاران برنامه سرکسار استوار است. مدنیت که چهره کاردان را کمتر روی صفحه تلویزیون می‌بینیم اما بزودی مرتباً او را در سریال خانه‌بدوش خواهیم دید.

## آقای تلویزیون؟

## یک سرگرمی و نظر خواهی



## خانم تلویزیون؟

### کوین مخصوص رأی گیری

آقای تلویزیون .....

خانم تلویزیون .....

نام رأی دهنده .....

نشانی و تلفن: .....

پنجمین فستیوال جهانی شیراز نزدیک است و شما دعوت می‌شوید که یکی از مهمانان این فستیوال باشید. به‌وسیله کوین مخصوصی که در این صفحه می‌بینید به چهره محبوب تلویزیونی خود در سال ۱۴۴۹، رأی بدهید. اگر نظرتان در انتخاب شایسته‌ترین شخصیت تلویزیونی (گوینده، بازیگر، اجرا کننده ...) درست باشد این شانس را خواهید داشت که به‌عنوان برنده این مسابقه مهمان پنجمین جشن هنر شیراز باشید.

# در تلویزیون

## نمایشنامه «خواستگاری»

### ضبط می‌شود

مالکیت پیش می‌آید به حیوان بدل می‌شوند.

این نمایشنامه که توسط مهین اسکویی ترجمه و کارگردانی شده است و چندی پیش در تالار موزه پروی صحنه آمد، برای ضبط تلویزیونی آماده می‌شود.

نقش آفرینان این نمایشنامه بازیگران گروه تئاتر «زمان» خواهند بود.

«خواستگاری» نمایشنامه کوتاه و طنز آمیزی است از نویسنده معروف روس «آنتوان چخوف». تم اصلی نمایشنامه بر اساس مالکیت دور میزند. و در واقع نمایانگر انسانها و روابطشان بایکدیگر در حیطه و زندان مالکیت است.

چخوف با قلم طنز آمیزش به آدم‌هایی می‌پردازد که وقتی مساله تصاحب و

## رستمال نوازندگان ارکستر مجلسی در تبریز



هراج مانوکیان

دوتن از نوازندگان ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران در تاریخ ۱۰ خرداد ماه یک رستمال ویلن و پیانو در تبریز اجرا خواهند کرد.

در این رستمال «هراج مانوکیان» ویلن و «لوست مارتیروسیان» پیانو خواهند نواخت.

«هراج مانوکیان» در سال ۱۳۱۷ در تهران بدنیا آمد. تحصیلات خود را در هنرستان عالی موسیقی تهران به پایان رساند و شاگرد «سرژ خوتسیف» بود. مانوکیان اولین رستمال کامل خود را در یازده سالگی در باشگاه آرامنه برگزار کرد. او پس از دریافت دیپلم از هنرستان عالی موسیقی به بلژیک رفت و در کسرواتوار سلطنتی بروکسل نزد «کارلوون نست» رشته ویلن را دنبال کرد و در سال ۱۹۶۴ به دریافت جایزه اول این کسرواتوار نائل آمد.

وی پس از بازگشت به ایران با سمت استاد ویلن در هنرستان عالی موسیقی به کار تدریس پرداخت. او از آغاز تأسیس ارکستر مجلسی تلویزیون ملی با این ارکستر همکاری داشته است. «لوست مارتیروسیان» نوازنده پیانو، در کسرواتوارهای کان و پروکسل به تحصیل موسیقی پرداخت و استاد پیانوی او «مارسل گازل» بود. او پس از دریافت «پرمیریری» در رشته‌های موسیقی مجلسی و پیانو در ۱۹ سالگی موفق به دریافت دیپلم عالی موسیقی مجلسی و پیانو شد.

لوست مارتیروسیان پیش از عزیمت به ایران در بلژیک، ایتالیا، آلمان و اسپانیا با موفقیت رستمالهایی برگزار کرده است. وی اینک یکی از سولیست‌های ارکستر مجلسی و استاد پیانو در هنرستان عالی موسیقی و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است.



لوست مارتیروسیان

## واریته کوکو

واریته کوکو نام مجموعه واریته هائی است که عطسه‌عالمه خرم برای تلویزیون ملی ایران تدارک دیده‌است. در اجرای این برنامه‌ها «عارف» به‌عطالعالمه خرم کمک خواهد کرد.

برنامه‌های این مجموعه مطابق سلیقه جوانان تهیه و تنظیم شده است و آهنگ هائی که در آن اجرا می‌شود بسبب جاز است که بر اساس تم‌های ایرانی ساخته شده است.



خواننده‌های برنامه همگی آماتور هستند. علاوه بر خوانندگان تازه کار هر هفته یکی از خوانندگان مشهور نیز به عنوان مهمان هفته در این برنامه شرکت خواهند کرد.

این برنامه ۴ تا ۵ آهنگ جدید در هفته عرضه خواهد کرد. قرار است ۲۶ برنامه واریته کوکو برای تلویزیون ضبط شود که فعلاً ضبط دوتا از برنامه‌ها پایان یافته است.

## پرویز کیمیاوی سخت در تلاش

تهیه مقدمات فیلمبرداری اثر تازه خود «مغولها» است. او هفته گذشته پس از تهیه شدن لباس بازیگران این فیلم به اتفاق هیات رهسپار نواحی کویر یزد و کاشان شد تا فیلمبرداری این اثر را که به طریقه رنگی و به هزینه تلویزیون ملی ایران تهیه می‌شود آغاز کند.

## «مغولها»



ممکن است در برنامه های تلویزیون ها تغییراتی در آخرین لحظات روی دهد. این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون ها اعلام خواهد شد.

# پنجشنبه

## برنامه اول

- ۱۷ر۲۰ کودکان
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۱۲ کتاب و نوجوانان
- ۱۸ر۲۵ نوسن
- ۱۹ جادوی علم
- ۱۹ر۲۰ نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ میلیارد
- ۲۱ قرعه کشی
- ۲۱ر۲۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم هفته
- ۲۳ر۲۰ اخبار

- ۱۷ر۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷ر۲۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۷ر۲۴ کودکان - بازی بازی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۱۲ روز جهانی ارتباطات
- ۱۸ر۳۵ فیلم نوسن
- ۱۹ جادوی علم
- ۱۹ر۲۰ نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ میلیارد ( قسمت سوم )
- ۲۱ قرعه کشی
- ۲۱ر۲۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم هفته

## برنامه دوم

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷ر۱۵ کودکان
- ۱۸ر۱۰ کتاب و نوجوانان
- ۱۸ر۲۰ نوسن
- ۱۹ دامی و پسر
- ۱۹ر۲۰ نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ اخبار استان
- ۲۰ر۴۵ وارثه
- ۲۱ قرعه کشی با موسیقی ایرانی
- ۲۱ر۲۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم هفته

- ۱۹ر۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹ر۲۰ سلام شاهنشاهی - شروع برنامه
- ۱۹ر۲۴ ورزش
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ وارثه غربی
- ۲۱ر۲۰ هوسهای بکی
- ۲۲ر۲۰ ذهن و زبان
- ۲۳ر۲۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۶ر۲۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ کودکان
- ۱۷ر۲۰ کتاب و نوجوانان
- ۱۸ ورزش ( محلی )
- ۱۸ر۲۰ نوسن
- ۱۹ دامی و پسر
- ۱۹ر۲۰ نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ وارثه
- ۲۱ قرعه کشی با موسیقی ایرانی
- ۲۱ر۲۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم سینمایی

- ۱۳ اخبار
- ۱۳ر۱۵ بهداشت
- ۱۳ر۲۰ افسونگر
- ۱۴ اختابوس
- ۱۴ر۲۰ وارثه
- ۱۴ر۴۵ اخبار

## برنامه

### تلویزیون ملی ایران

- برنامه اول
- برنامه نیمروز
- برنامه دوم
- شبکه ( همدان ، آبادان ، رضائیه ، اصفهان ، خرمشهر ، شیراز )

- مراکز استان
- رشت
- تبریز
- بندرعباس
- کرمانشاه

### تلویزیون آموزشی

- تلویزیون آمریکا
- رادیو ایران
- رادیو تهران
- رادیو F.M

از پنجشنبه  
۶ خرداد  
تا چهارشنبه  
۱۳ خرداد ۱۳۵۰

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶ر۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶ر۲۰ موسیقی و کودک
- ۱۶ر۴۵ فیلم سرزمین عجایب
- ۱۷ر۲۰ قصه بگوئیم
- ۱۸ فیلم جادوی علم
- ۱۸ر۲۰ ادبیات جهان
- ۱۹ فیلم رانده شده
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ آنچه شما خواسته اید
- ۲۱ هفت شهر عشق
- ۲۱ر۲۰ فیلم سینمایی

## تلویزیون آموزشی

- ۱۴ر۲۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۴ر۵۵ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۵ مکانیک ششم
- ۱۵ر۲۰ زنگ تفریح
- ۱۵ر۴۵ گزیده انگلیش
- ۱۶ شیمی ششم
- ۱۶ر۲۰ زنگ تفریح
- ۱۶ر۴۵ گزیده انگلیش
- ۱۷ مثلثات ششم طبیعی
- ۱۷ر۲۰ انگلیسی
- ۱۷ر۴۵ آئین نگارش
- ۱۸ زنگ تفریح
- ۱۸ر۱۵ طبیعی ششم
- ۱۸ر۴۵ ترانه
- ۱۸ر۴۵ شیمی ششم
- ۱۹ر۱۰ فیزیک ششم
- ۱۹ر۲۵ جبر ششم ریاضی
- ۲۰ برنامه کودک

## تلویزیون آمریکا

- ۱۸ دودباروت
- ۹ برنامه سیرک
- ۱۱ پایان برنامه بامدادی
- ۱۳ر۲۰ برنامه یولکا
- ۱۳ر۵۰ جمع و جودش کن
- ۱۴ر۱۱ ورزشکار آمریکایی
- ۱۵ تانر مانینه
- ۱۷ روش اسکی کبلی
- ۱۷ر۲۰ ورزش در هوای آزاد
- ۱۸ رویداد های هفته
- ۱۸ر۲۰ عبور از هفت دریا
- ۱۹ برنامه دانشگاهی
- ۱۹ر۲۰ بیل اندرسن
- ۲۰ دین مارتین
- ۲۱ کشف جنایت
- ۲۲ فیلم سینمایی

## بندرعباس

- ۱۶ر۲۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ کودکان
- ۱۷ر۲۰ کتاب و نوجوانان
- ۱۸ ورزش ( محلی )
- ۱۸ر۲۰ نوسن
- ۱۹ دامی و پسر
- ۱۹ر۲۰ نغمه ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ وارثه
- ۲۱ قرعه کشی با موسیقی ایرانی
- ۲۱ر۲۰ مسابقه چهره ها
- ۲۲ فیلم سینمایی

## پنجشنبه ساعت ۱۸ر۱۴

### روز جهانی ارتباطات

ارتباطات و فضا ، شعار سومین سالروز جهانی ارتباطات است که در ۱۷ ماه مه ۱۹۷۱ جشن گرفته می شود . تا در چهار جوب آن تاثیراتشگرف توسعه ارتباطات دهسال آینده و استفاده صلح جوانانهای که در يك سطح جهانی از فضا خواهد شد آشکار گردید .  
برنامه روز جهانی ارتباطات روشنگر پیشرفت این مقررات است که اجراء آن با يك ارتباط منطقی بهم پیوسته اند و در ایران نیز نقشی مهم دارند .

## پنجشنبه ساعت ۱۹ر۳۰

### برنامه اول

### نغمه ها

پروا - حبیبی - فرخ زاده ، آلبیس ، رافی و نازلی ، هنرمندانی هستند که در اجرای برنامه نغمه ها همکاری دارند .

## پنجشنبه ساعت ۲۱ر۳۰

### برنامه اول

### مسابقه چهره ها

سه نفر خود را پیراهن دوز معرفی می کنند و با حاضر جوانی و پاسخ صحیح بمسئالات مشکلی برای هیات دوزی ایجاد می کنند که کدامیک پیراهن دوز واقعی است ؟



## بازی بازی برنامه اول پنجشنبه ساعت ۱۷ر۳۰

## پنجشنبه ساعت ۲۱ر۳۰

### برنامه اول

میشل برندی ، سولاین ، تینالوتیر ، شرلی جوتر ، جون لاکهارت بکارگردانی جری پاریس ، داستانی ساختند از زندگی مردی بنام بنیامین که بعد از مرگ همسرش با دوپسرش تنها می ماند ، ولی ظاهرش آراسته و ثروت او زنان و دختران را بطبع ازدواج بنویس می کشاند ، باید دید که آقای بنیامین با وجود شعار « ولی من قصد ازدواج ندارم » بنیام کدامیک از آنان میافتد و آیا رادفراری برای او هست ؟

## هوسهای بکی

غرور بنی پایان ، قسمت پنجم مجموعه هوسهای بکی است که در طی آن لرداستین برای فرار از دوئل سرهنگ کرلی را به فرمانداری جزیره ای در هند غربی منصوب می کند و بکی برای رهائی از انتقام شوهرش به آلمان می گزیدودر آنجا با جوزف و امیلیا زویرو می شود که از هندوستان بازگشته اند ...

## رادیو ایران

- ۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها
- ۶ر۰۳ اخبار
- ۶ر۰۸ تقویم تاریخ
- ۶ر۱۵ شادی و امید
- ۶ر۴۵ موسیقی
- ۷ اخبار
- ۷ر۱۵ کودک
- ۷ر۲۲ دانستی ها
- ۸ اخبار
- ۸ر۰۵ مطبوعات
- ۸ر۱۵ موسیقی
- ۸ر۲۰ رنگین کمان
- ۹ اخبار
- ۹ر۰۵ زن و زندگی
- ۱۰ اخبار
- ۱۰ر۰۵ زن و زندگی
- ۱۰ر۲۰ ترانه ها
- ۱۱ اخبار
- ۱۱ر۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱ر۲۰ موسیقی محلی
- ۱۱ر۴۵ سخنرانی
- ۱۲ آذان ظهر
- ۱۲ر۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲ر۲۰ کارگران
- ۱۳ اخبار
- ۱۳ر۰۵ مرز های دانش
- ۱۴ اخبار
- ۱۴ر۲۰ تفسیر قرآن
- ۱۵ ساز تنها
- ۱۵ر۱۵ پاسداران جامعه
- ۱۵ر۲۰ کاروان
- ۱۶ اخبار
- ۱۶ر۰۵ نقشی در آینه هفته
- ۱۷ اخبار
- ۱۷ر۲۰ هنر برای مردم
- ۱۹ اخبار ورزشی
- ۱۹ر۰۵ موسیقی
- ۲۰ مشروح اخبار و تفسیر
- ۲۰ر۲۰ نگاهی بمطبوعات
- ۲۰ر۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ راشد
- ۲۲ اخبار
- ۲۲ر۰۵ داستان شب
- ۲۲ر۴۰ ساز تنها
- ۲۲ر۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳ اخبار
- ۲۳ر۰۵ برنامه گلها
- ۲۳ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت

ده دقیقه بعد از نیمه شب - برنامه گلها  
۴۵ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی ایرانی  
۱ بامداد موسیقی رقص  
۱ر۱۵ بامداد برنامه گلها  
۲ بامداد موسیقی رقص  
۲ر۴۰ بامداد موسیقی از مشرق زمین  
۳ بامداد ترانه های ایرانی ( جاز )  
۳ر۴۰ موسیقی رقص

## رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸ر۲۰ برنامه انگلیسی
- ۹ر۲۰ برنامه فرانسه
- ۱۰ر۲۰ برنامه آلمانی
- ۱۱ر۲۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲ر۲۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲ر۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷ر۲۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸ر۱۵ ساز های غربی
- ۱۸ر۲۰ موسیقی جاز
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰ر۲۰ جهان هنر
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ تا ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

## رادیو F.M

- ۲۰ ارکستر های بزرگ جهان
- گروه ساز های بادی مارناچی
- ۲۰ر۲۰ موسیقی جاز
- آستان گس
- ۲۱ آهنگهای انتخابی
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم
- برنامه شماره ۱۳۶
- ۲۲ر۲۰ موسیقی کلاسیک کورلی - تارینسی
- ویوالدی - دوژاک
- ۲۴ موسیقی رقص

# جمعه

## برنامه اول

- ۱۱ر۱۵ اسلاید و موزیک
- ۱۱ر۲۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۱ر۲۱ کارگاه موسیقی کودک
- ۱۲ر۰۵ کارتون باگزیانی
- ۱۲ر۲۰ رتکارنگ
- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ شما و تلویزیون
- ۱۸ر۲۰ واریته نام جونز
- ۱۹ر۲۰ اختابوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ بارون
- ۲۲ موسیقی ایرانی

## برنامه دوم

- ۱۷ر۲۰ آهنگهای روز
- ۱۷ر۲۸ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۸ شما و تلویزیون
- ۱۸ر۲۰ نام جونز
- ۱۹ر۲۰ اختابوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ شهبای تهران
- ۲۲ تار
- ۲۲ موسیقی ایرانی



### شبکه

- ۱۱ر۲۴ کارگاه موسیقی
- ۱۲ر۰۵ باگزیانی
- ۱۲ر۲۰ رتکارنگ
- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ شما و تلویزیون
- ۱۸ر۲۰ واریته نام جونز
- ۱۹ر۲۰ اختابوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ بارون
- ۲۲ موسیقی ایرانی



### رشت

- ۱۰ کودکان ( تولید محلی )
- ۱۱ دختر شاه پریان
- ۱۱ر۲۰ کارگاه موسیقی کودک
- ۱۲ باگزیانی
- ۱۲ر۲۰ ادبیات گیلان ( تولید محلی )
- ۱۳ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ از دیدگاه شما ( تولید محلی )
- ۱۸ر۲۰ واریته نام جونز
- ۱۹ر۲۰ اختابوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ اخبار استان
- ۲۰ر۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ گرفتار
- ۲۲ موسیقی ایرانی



### تبریز

- ۱۷ر۲۰ اسلاید و موزیک
- ۱۸ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸ر۲۰ فوتبال یا واریته ایرانی
- ۱۹ر۲۰ فیلم دختر شاه پریان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ خانه فرختم
- ۲۱ واریته های ایرانی یا شهبای تهران



### بندرعباس

- ۱۱ر۲۴ کارگاه موسیقی
- ۱۲ر۰۵ باگزیانی
- ۱۲ر۲۰ رتکارنگ

- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۴ر۲۰ سرزمین عجایب
- ۱۵ر۲۰ رویداد های ایران و جهان
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ راه آهن
- ۱۸ شما و تلویزیون ( محلی )
- ۱۸ر۲۰ خیابان منحوس
- ۱۹ر۲۰ اختابوس
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۴۰ موسیقی
- ۲۱ پهلوانان
- ۲۲ آلفرد هیچکاک
- ۲۲ موسیقی ایرانی

### کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶ر۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶ر۲۱ بازی بازی
- ۱۷ فیلم سینمایی
- ۱۸ر۲۰ فیلم دختر شاه پریان
- ۱۹ اختابوس
- ۱۹ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰ر۲۰ فیلم جون ایسون
- ۲۱ بولتن هفته استان
- ۲۱ر۱۵ ترانه های شاد
- ۲۱ر۲۰ فیلم انسانها
- ۲۲ر۱۵ رویداد های هفته

### تلویزیون آموزشی

- ۸ر۲۰ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۹ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۹ر۰۵ برنامه کودک
- ۹ر۲۰ برنامه هنری
- ۱۰ر۲۰ مسابقه اطلاعات عمومی
- ۱۱ برنامه هنرمندان
- ۱۲ فیلم سینمایی

### تلویزیون آمریکا

- ۱۲ر۲۰ چهارراه
- ۱۴ زندگی همین است
- ۱۴ر۲۰ بازی همه
- ۱۶ر۲۰ برنامه مخصوص
- ۱۷ مسابقه کشتی
- ۱۸ رویداد های هفته
- ۱۸ر۲۰ جهان حیوانات
- ۱۹ برنامه رداکلتون
- ۱۹ر۲۰ آقای جونز و قانون
- ۲۰ برنامه انسانها
- ۲۱ بونانزا
- ۲۲ کارآگاهان
- ۲۲ر۲۰ راهبه های مسموم

## جمعه ساعت ۱۴:۴۰ برنامه اول

### سرزمین عجایب

این بار نوبت آدم کوچولوهای مهربان و سیمی است که بکمک مردم شهر بستایند و آنها را از يك نقشه خرابکارانه آگاه کنند ، « روز نابودی » عنوان فیلم سرزمین عجایب است که بکارگردانی هری هاریس تهیه شده .

## جمعه ساعت ۱۷:۰۰ برنامه اول

### راه آهن

بلیطی به گان ساید ، داستانی است از سلسله فیلمهای راه آهن ، خانم مورفی با بارت رسیدن يك معدن با ارزش به او درصدد ثبت معدن و استفاده از آنست . ولی گان دیگری هم هستند که نقشه تصاحب معدن را دارند .

## جمعه ساعت ۲۱ برنامه اول - شبکه

### پهلوانان

مبارزه مشروطه خواهان بر علیه ظلم و ستم مستبدین و هوا خواهسی پهلوان نایب از آنان ، صمدخان شجاع الدوله را بر آن میدارد که دامی خطرناک به منظور نابودی پهلوان بزرگ بگسترده .

## جمعه ساعت ۲۲:۰۰ برنامه اول

### بارون

چهار سوار سرنوشت ، مجسمه عتیقه و بسیار گرانبهایی است که مریسک قصد خرید آن را دارد ، اما در ماجرای وارد می شود که با شورش کاکائینا همراه است و حادثه و حادثه که در فیلم بارون خواهید دید .



کارگاه موسیقی برنامه اول جمعه ساعت ۱۱:۳۴



## جمعه ساعت ۱۸:۳۰ برنامه اول

### موسیقی ایرانی

خوانندگان گروه موسیقی: زیبا ، غانم ، سوگل ، جوهری ، زاله ، ترانه های با بهار میاد ، ناله دل ، مریخاطر آور ، بی تو ، آمدی مرو را در برنامه موسیقی ایرانی همراهی ارکستر موسیقی ملی اجرا می کنند .



اختابوس برنامه دوم جمعه ساعت ۱۹:۳۰

## رادیو ایران

- ۶ بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام خبر
- ۶ر۰۸ تقویم تاریخ
- ۶ر۱۵ شادی و امید
- ۷ مشروح اخبار
- ۷ر۱۰ برنامه کودک
- ۷ر۲۰ نسل آینده
- ۸ اخبار
- ۸ر۰۵ شما و رادیو
- ۱۱ر۲۰ کر و ارکستر رادیو ایران
- ۱۲ آذان ظهر
- ۱۲ر۰۶ رنگها و بیرنگها
- ۱۲ر۲۰ سیر و سفر
- ۱۳ نمایشنامه
- ۱۳ر۲۰ گلها
- ۱۴ مشروح اخبار و تفسیر
- ۱۴ر۱۵ ساز تنها
- ۱۵ آهنگها
- ۱۵ر۱۰ شاعران فصح میگویند
- ۱۶ اخبار
- ۱۶ر۰۵ بگوئید و بشنوید
- ۱۷ آئینه زندگی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸ر۰۵ کاروانی از شعر و موسیقی
- ۱۸ر۲۰ مسابقه رادیویی
- ۱۹ اخبار ورزشی
- ۱۹ر۰۵ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰ر۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ زیر آسمان گیود
- ۲۱ر۲۰ گلها
- ۲۲ اخبار - افسانه آدینه
- ۲۲ر۲۰ ساز تنها
- ۲۲ر۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳ اخبار
- ۲۳ر۰۵ گلها
- ۲۳ر۲۵ موسیقی ایرانی
- ۲۴ برنامه عادی

## رادیو تهران

- ۶ موسیقی سبک
- ۸ برنامه گلها
- ۸ر۲۰ ارکسترهای بزرگ جهان
- ۹ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۰ دفتر آدینه
- ۱۲ آهنگهای انتخابی
- ۱۴ موسیقی رقص در آمریکای لاتین
- ۱۴ر۲۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ
- ۱۴ در جهان موسیقی
- ۱۵ آوای موسیقی
- ۱۶ جاز ، موسیقی قرن ما
- ۱۷ نمایشنامه برنامه دوم
- ۱۸ر۲۰ اندیشه و احساس در هنر ختم
- ۱۹ ایران در بستر زمان
- ۲۰ از گلاسیک تا مدرن
- ۲۲ U ۲۲ آهنگهای متنوع غربی

## رادیو F.M

- ۱۴ موسیقی سبک
- ۱۵ آثار برگزیده از آهنگسازان بزرگ
- ۱۷ آهنگهای انتخابی
- ۱۷ر۲۰ موسیقی فولکلوریک : لانوس
- ۱۸ موسیقی جاز :
- بابی هاجرسن
- ۱۸ر۲۰ موسیقی فیلم :
- پسران کتی لدر
- ۱۹ ترانه های ایرانی :
- ( کنسرت ویگن )
- ۱۹ر۲۰ موسیقی رقص
- ۲۰ر۲۰ ساز تنها
- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان :
- بیتر دوچین
- ۲۱ر۲۰ کنسرت خوانندگان خارجی :
- تعب تیشتر
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم :
- برنامه شماره ۱.۸ - آواز وفانی ( ابوعطا )
- ۲۲ر۲۰ ایرا ( موسیقی آوازی ) :
- موتزارت
- نی سحرآمیز

# شنبه

## برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای درخواستی
- ۱۷:۳۰ سلام شاهنشاهی - شروع برنامه
- ۱۷:۳۵ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۵ سرزمین ها
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۳۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ میلیارد ( قسمت چهارم )
- ۲۱ خانه فخر خانم
- ۲۱:۳۰ هاوایی
- ۲۲:۳۰ چهره ایران

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۳۵ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ هنر های تجسمی
- ۲۱:۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ وارنیه
- ۲۲:۳۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۲ اخبار
- ۱۳:۱۵ کارگر
- ۱۳:۳۰ مجله پیتون
- ۱۴ ویسوک
- ۱۴:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴:۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۷:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۵ سرزمینها
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۳۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ میلیارد - همدان - اصفهان
- ۲۱ خانه فخر خانم
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- هاوایی - همدان اصفهان
- ۲۲ وارنیه
- ۲۲:۳۰ چهره ایران
- ۲۳ وارنیه
- ۲۳:۳۰ اخبار

## رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷:۴۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۳۰ درجهان ما
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۳۰ کنت مونت کریستو
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه فخر خانم
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲:۱۵ وارنیه
- ۲۲:۳۰ چهره ایران
- ۲۳ موسیقی فرهنگ و هنر ( تولید محلی )

## تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۳۵ کودکان ( بازی بازی )
- ۱۹ جادوی علم
- ۱۹:۳۰ فیلم حقیقت
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ چهره ایران
- ۲۱ فیلم غرب وحشی

## بندرعباس

- ۱۶:۳۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۷:۳۰ کودک
- ۱۸:۳۵ درجهان ما
- ۱۸:۳۵ سرزمینها
- ۱۹ مجله نگاه
- ۱۹:۳۰ آرزو های از دست رفته
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ خانه فخر خانم
- ۲۱:۳۰ پیتون پلیس
- ۲۲ وارنیه
- ۲۲:۳۰ چهره ایران - امواج روشن ( محلی )
- ۲۳ وارنیه

## کرمانشاه

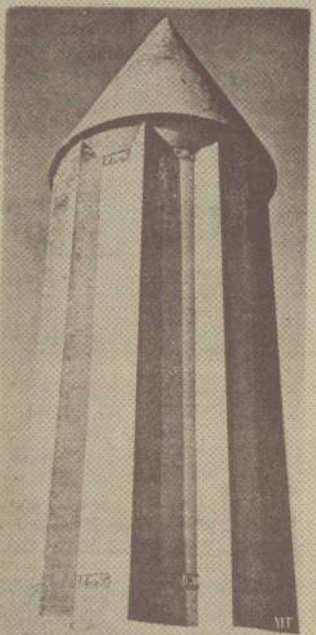
- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۵ کودکان
- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۸ دانش
- ۱۸:۳۰ برنامه محلی
- ۱۸:۴۵ فیلم غرب وحشی
- ۱۹:۳۰ موسیقی محلی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ فیلم پیتون پلیس
- ۲۱:۳۰ چهره ایران
- ۲۲ مسابقه تلاش

## تلویزیون آموزشی

- ۱۳:۳۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۳:۵۵ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۴ بخوانیم و بنویسیم
- ۱۴:۱۵ فیزیک و بازی گیمهای ششم
- ۱۴:۴۵ گریدد انگلیش
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گریدد انگلیش
- ۱۶ جبر ششم
- ۱۶:۳۰ مقاله آلمانی
- ۱۶:۴۵ اطلاعات عمومی
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی ۱ و ۲
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شیمی ۱ و ۲
- ۱۸:۱۰ فیزیک ۱ و ۲
- ۱۸:۳۵ مثلثات ششم ریاضی
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ حساب استدلالی ششم
- ۱۹:۳۵ برنامه کودکان



آذرفانیان ، گوینده برنامه کارگر



قبر قابوس بن وشمگیر - ترکان ۱۰۰۶ میلادی

## شنبه ساعت ۳:۳۰ برنامه اول

# چهره‌ی ایران

شهر زیبا و قدیمی گرگان، مناظری تاریخی از این منطقه، دیدار از آمانزاده اسحق و آمانزاده روشن سد تاریخی وشمگیر، بهرآه باک موکه در گرگان برنامه بیست که واحد اطلاعات و اخبار شهرستانها از سبز زار های گیل و دیلم تهیه کرده‌اند، تا معرفی چهره ایران شود.

## شنبه ساعت ۱۸:۳۵

### برنامه اول

# سرزمین‌ها

نوعی از اسبهای امریکائی دارای سرعت فوق‌العاده‌ای در یورته رفتن و سفت هستند، این نژاد اصیل اسب با کاردانی و مهارت بسیار برای شرکت در مسابقات تربیت می‌شوند که در فیلم سرزمینها خواهید دید.

## شنبه ساعت ۲۱:۳۰

### برنامه اول

# هاوایی

عده‌ای دزد و تبه‌کار بطبع پول سرزانی که برای استراحت به هاوایی می‌روند آنان را با طرح نقشه‌های جالب از میان می‌برند، گارت و همکاری دو قهرمان مجموعه هاوایی وارد ماجرای می‌شوند که « بوسیله اعداد » نام دارد.



## شنبه ساعت ۱۹:۳۰ برنامه اول

# کنت مونت کریستو

ادموند داتنه پس از فرار از زندان به جزیره مونت کریستو می‌رود و گنجی را که نوشتش آبه‌فاریابا و هدیه کرده‌است تصاحب می‌کند و با لقب کنت به شهر باز می‌گردد تا با موقعیت فعلی انتقام روز های تلخ زندان را از توطئه‌گران بگیرد.



## خانه فخر خانم برنامه اول شنبه ساعت ۲۱

## رادیو ایران

۶ بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه‌ها

- ۶:۰۳ اخبار
- ۶:۰۸ تقویم تاریخ
- ۶:۱۵ شادی و امید
- ۶:۴۵ موسیقی نشاط انگیز
- ۷ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۳۵ شگفتیهای جهان بدون اخبار
- ۸ اخبار
- ۸:۰۵ نگاه بظهورات
- ۸:۱۵ آهنگهای بی‌کلام
- ۸:۳۰ رنگین کمان
- ۹ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰ اخبار
- ۱۰:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۳۰ ترانه های ایرانی
- ۱۱ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۳۰ موسیقی محلی
- ۱۱:۴۵ سخنرانی مذهبی
- ۱۲ اذان ظهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۳۰ کارگران
- ۱۳ اخبار هنری
- ۱۳:۰۵ برنامه جوانان
- ۱۴ اخبار
- ۱۴:۳۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵ ساز تنها
- ۱۵:۱۵ عمران منطقه‌ای
- ۱۵:۳۰ کاروان شعر و موسیقی
- ۱۶ اخبار
- ۱۶:۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷ اخبار
- ۱۷:۰۵ آینده زندگی
- ۱۸ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹ اخبار ورزشی
- ۱۹:۰۵ موسیقی
- ۱۹:۱۵ بحث اینکولوژیک
- ۲۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰:۳۰ نگاه بظهورات
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ مشافره
- ۲۱:۳۰ دنباله مشافره و برنامه گلها
- ۲۲ اخبار
- ۲۲:۰۵ داستان شب
- ۲۲:۳۰ ساز تنها
- ۲۲:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳ اخبار
- ۲۳:۰۵ برنامه گلها
- ۲۳:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ۲۵ دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلها
- ۲۵ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی ایرانی
- ۱ بامداد موسیقی رقص
- ۱:۱۵ بامداد برنامه گلها
- ۲ بامداد موسیقی رقص
- ۲:۳۰ بامداد موسیقی از مشرق زمین
- ۳ بامداد ترانه های ایرانی ( جاز )
- ۳:۳۰ موسیقی رقص
- ۴ از هر خواننده ترانه‌ای

۴:۳۰ آثار جاویدان از اهنگسازان بزرگ  
۵ برنامه بامدادی  
۵:۳۰ ترانه های ایرانی

## رادیو تهران

بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۳۰ برنامه آلمانی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه انگلیسی
- ۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳:۱۵ ساز تنها

بخش دوم

- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه‌ای از پوشاک
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۳۰ ادبیات جهان
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۳۰ آهنگهای متنوع غربی

## F.M رادیو

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان
- مالتوانی
- ۲۱:۳۰ آهنگهای انتخابی
- تشی‌بزو
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه‌سوم
- شماره ۱۱
- آواز سیاوش ( بیات اصفهان )
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک :
- برلیوز
- سنفونی بزرگ
- میلو
- سنفونی شماره ۴ و ۸

# یکشنبه

## برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷:۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۷:۲۴ تدریس زبان آلمانی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ برنامه ما و شما
- ۱۸:۲۵ واریته شش و هشت
- ۱۹ ایران زمین (حماسه های ملی)
- ۱۹:۲۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ روکامبول
- ۲۱ چایزه
- ۲۱:۲۰ شهر افتاب
- ۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۲:۲۰ ستارگان

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۲۴ کانون خانواده
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ داش پالکی
- ۲۲ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۲۰ اسرار شهر بزرگ
- ۲۳:۲۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۳ اخبار
- ۱۳:۱۵ حفاظت و ایمنی
- ۱۳:۲۰ دختر شاه بریان
- ۱۴ ادبیات جهان
- ۱۴:۲۰ واریته
- ۱۴:۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۷:۲۰ تدریس زبان آلمانی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۲۵ واریته شش و هشت
- ۱۹ ایرانزمین
- ۱۹:۲۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ روکامبول
- ۲۱ داش پالکی
- ۲۲ موسیقی ایرانی
- ۲۲:۲۰ اسرار شهر بزرگ
- ۲۳:۲۰ اخبار

## رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷:۴۰ تدریس آلمانی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۲۰ واریته شش و هشت
- ۱۹ ایران زمین
- ۱۹:۲۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ روکامبول
- ۲۱ داش پالکی
- ۲۲ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۲۰ اسرار شهر بزرگ

## تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸:۲۲ کانون باغبانی
- ۱۹ نوجوانان (مسابقه چهره های درخشان)
- ۱۹:۲۰ فیلم آنچه شما خواسته اید
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ هفت شهر عشق
- ۲۱ فیلم مدافعان

## بندرعباس

- ۱۶:۲۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ کودک
- ۱۷:۲۰ واریته شش و هشت
- ۱۸ جوانان ( محلی )
- ۱۸:۲۰ بهداشت ( محلی )
- ۱۹ ایران زمین
- ۱۹:۲۰ دور دنیا
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ روکامبول
- ۲۱ داش پالکی
- ۲۲ موسیقی کلاسیک
- ۲۲:۲۰ اسرار شهر بزرگ

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۲۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۲۲ داستان تاریخی
- ۱۶:۴۵ گهکشان
- ۱۷:۲۰ چهره های درخشان
- ۱۸ آموزش روستالی ( تولید محلی )
- ۱۹ سرکار استوار
- ۱۹:۲۰ فیلم هالیوود و ستارگان
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۲۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ مسابقه چایزه بزرگ ( تولید محلی )
- ۲۲:۲۰ فیلم سینمایی

## تلویزیون آموزشی

- ۱۳:۲۰ برنامه ها و چشم اندازها
- ۱۳:۲۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴ علوم دبستانی
- ۱۴:۱۵ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴:۴۵ تریزد انگلیش
- ۱۵ شیمی ششم
- ۱۵:۲۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ تریزد انگلیش
- ۱۶ حساب استدلالی ششم
- ۱۶:۲۰ مقاله انگلیسی
- ۱۶:۴۵ دستور زبان فارسی
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی ۴
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شیمی ۴
- ۱۸:۱۰ فیزیک ۴
- ۱۸:۲۵ ریاضی سال دوم
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ مثلثات ششم
- ۱۹:۴۵ برنامه کودکان

## تلویزیون آمریکا

- ۸ دودباروت
- ۹ برنامه سیرک
- ۱۱ پایان برنامه بامدادی
- ۱۷ قلب مقدس
- ۱۷:۱۵ کریستوفرها
- ۱۷:۲۰ دشت سرسبز
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۵ بزرگترین مبارزه قرن
- ۱۸:۲۰ برنامه دانشگاهی
- ۱۹ دانیل بون
- ۲۰ برادران اسمادز
- ۲۱ دود باروت
- ۲۲ فیلم سینمایی

## یکشنبه ساعت ۱۹:۰۰ برنامه اول

### ایران زمین - حماسه های ملی

در پی گیری برنامه حماسه های ملی ، یکی از علل اختلاف فرودوسی حماسه سرای بزرگ ایران و سلطان محمود غزنوی اشاره می شود ...

## یکشنبه ساعت ۱۹:۳۰ برنامه اول

### دور دنیا

سفر دور دنیا را این هفته به همراه باب و پیر از بانکوک به هنگ کونگ ادامه میدهم .

## یکشنبه ساعت ۲۰:۴۰ برنامه اول

### روکامبول

بایستین خدمتگزار کنت دوکرگاس ادعا می کند که سرویلیامز را می شناسد ، ولی او که علامت دوران کودکیش را روی سینه ندارد و از مواجه با او شانه خالی می کند ، از سوی دیگر کنت ارماند دوکرگاس که به زن علاقه مند است به وسایلی می گوشت تا ضمن همراهی او توجهش را جلب کند .



جوادی گوینده تلویزیون رشت

## مبارزه قدرت

سألهاست که خبرها در کانونهای مشخص ساخته میشوند . در خاور میانه عربی ، در آسیای جنوب خاوری و در امریکای لاتین و این بدان معناست که خبر یعنی گزارش جنگ یا آشوب و بلیه های طبیعی .

در خاور میانه عربی دگرگونی های سیاسی مصر برای گزارش های مربوط به بحران روابط اعراب و اسرائیل را در سایه خود پنهان کرده است روز جمعه ۲۴ اردیبهشت انورسادات رئیس جمهوری مصر در يك مبارزه



همه خود را وارث ناصر میدانند

هیگل نزدیکترین یار ناصر اینک از سادات جانبرداری میکند

پیشترتی کنند و از سوی دیگر حاصل این استغفا را از راه ایجاد هیجان علیه سادات بکار برند .

قبل از این روز ۱۲ اردیبهشت علی صبری گرداننده حزب اتحاد سوسیالیست عرب از دست معاونت رئیس جمهوری برکنار شده بود .

وجود کسانی چون صبری ، جمعه و فوزی در جمع طرد شدگان این فکر را پیش آورد که سادات - محمود فوزی ، محمود ریاض و حستین

نفرت بر حریفان خویش پیروز شد و سرسخت ترین آنها را از کار برکنار کرد . شعراوی جمعه که از جانشینان بالقوه ناصر بود از پست وزارت کشور کناره گرفت ، ژنرال فوزی وزیر جنگ - سامی شرف وزیر مشاور - محمد فائق وزیر اطلاعات - سعد زاید وزیر مسکن - حلیم السعدوزیر برق و سه تن از رهبران حزب اتحاد سوسیالیست عرب هم به شعراوی جمعه پیوستند .

خبر گزارى مصرى خاور میانه خبر از استغفا و پذیرفته شدن آن از جانب سادات میداد ولی حوادث بعدی نشان داد که آنها با احساس اینکه ناگزیر به کناره گیری خواهند بود با پخش استغفای خود از رادیوی قاهره خواسته بودند که از سونی به انور السادات

انور سادات دور اول بازی قدرت را برده است

هیگل قصد دارند که با يك حرکت براست فضای جدیدی در سیاست مصر ایجاد کنند و دهنی سفر ویلیام راجرز وزیر خارجه آمریکا به مصر سیاست نزدیکی به غرب به ویژه آمریکا را در پیش گیرند .

اما در همان حال این تلمی بود که نبرد نفوت در این دگرگونیها نقش اساسی داشته است . مصر پیوستگی های عمیقی به شوروی دارد . آمریکا در موقعیتی نیست که بتواند

ژنرال محمد فوزی قصد کودتا داشت

هیگل قصد دارند که با يك حرکت براست فضای جدیدی در سیاست مصر ایجاد کنند و دهنی سفر ویلیام راجرز وزیر خارجه آمریکا به مصر سیاست نزدیکی به غرب به ویژه آمریکا را در پیش گیرند .

انور سادات دور اول بازی قدرت را برده است

## جهان در يك هفته

مسأله گشایش احتمالی ترعه سوئز در محافل اقتصادی جهان هم مورد بحث است . این راه آبی ۱۶۰ کیلومتری بر اقتصاد غرب و بر صنعت نفت تأثیری عظیم دارد چون نزدیک ترین راه میان منابع نفتی خاور میانه و اروپای غربی است که بزرگترین مصرف کننده این نفت بشمار می آید . مبادله تجاری میان غرب و شرق با استفاده از این راه سود بسیار نصیب خریدار و فروشنده میسازد .

ترعه سوئز ۱۴ متر عمق و ۶۰ متر عرض دارد و بدین ترتیب فقط قادرست نفتکشهایی با ظرفیت کمتر از صد هزار تن را عبور دهد . پس از آنکه در ژوئن ۱۹۶۷ ترعه بسته شد شرکت های نفتی و نفتکش سازان کشتیهای



سفر راجرز به قاهره آغاز ماجرا بود

غول پیکر ۱۵۰ ، ۲۰۰ و ۲۵۰ هزار تنی ساختند . چون میدانستند که راه آبی سوئز بایسن زودبها باز نمی شود و به یاز ماندن آن هم اطمینان نیست .

حالا اگر این راه باز شود باید آثار آمادها پذیرفتن نفتکشهای غول پیکر ساخت . بهمین سبب چند شرکت اروپای غربی در صدد ایجاد کتسرسیومی برای بزرگ ساختن ترعه سوئز هستند .

بموجب این طرح در همان حال که ترعه کشی ها را از خود عبور میدهد ابتدا ۱۹ متر عمق و ۱۴۰ متر عرض پیدا میکند و در مرحله بعدی عمق آن به ۲۳ متر و عرضش به ۱۹۰ متر می رسد .

در مرحله اول نفتکشهای تا ۱۵۰ هزار تن و بعد نفتکشهای بالاتر از ۱۵۰ هزار تن قادر به عبور خواهند شد .

آمریکائیا بعد از ژوئن ۱۹۶۷ با بسته ماندن ترعه سوئز مخالفتی نداشتند چون معتقد بودند که بدین ترتیب استقرار واحد های دریایی شوروی در آقیانوس هند دشوار تر خواهد شد ، ولی اینک گویا ضرورتهای اقتصادی ، این مسأله استراتژیک را در سایه خود پنهان کرده است .

بهرحال اینک تماس میان قاهره و واشنگتن از یکسوی و تل آویو و واشنگتن از سوی دیگر ادامه دارد تا مگر راهی برای گشودن ترعه سوئز پیدا شود .



# آيا نام شده كورش « است »؟

۲۵ كورش به نمايندگي ۲۵ قرن تاريخ شاهنشاهي ايران در تخت جمشيد، شاهد بر گزارى جشن هاى سال كورش كبير خواهند بود



مجله تماشا

سالمندترین « كورش » ايران را در جشن هاى دو هزار و پانصدمين سال شاهنشاهي، تجليل خواهد كرد

### شرایط مسابقه :

- ۱ - از كليہ ايرانيانى كه نامشان كورش است و قبل از فروردينماه ۱۳۴۰ متولد شده اند دعوت ميشود كه در اين مسابقه شركت كنند .
- ۲ - از اين اشخاص تقاضا ميشود كه فرم مقابل را پر كنند و به نشانى دفتر مجله ارسال دارند .
- ۳ - نام كورش و يا كورس بايد بدون هيچگونه پيشوند يا پسوند در شناسنامه اين شركت كندگان به عنوان نام كوچك ثبت شده باشد .

### جوایز :

- ۱ - مسن ترين كورش در جشنهاى دو هزار و پانصدمين سال شاهنشاهي ايران شركت خواهد كرد و يك هفته در تخت جمشيد ميهمان مجله تماشا خواهد بود .
- ۲ - بيست و چهار نفر بعدى كه با نفر يكم نماينده بيست پنج قرن تاريخ بزرگداشت كورش خواهند بود ، نيز به شيراز اعزام خواهند شد و ۴۸ ساعت ميهمان مجله تماشا خواهند بود .
- ۳ - از كليہ شركت كندگان اين مسابقه دعوت خواهد شد كه در تهران و يا مراكز استانها گرد آيند و در كنسرت هاى كه از طرف مجله تماشا و هنرمندان تلويزيون ملي ايران براى آنان ترتيب داده ميشود ، شركت كنند .
- ۴ - از مسن ترين پدري كه نام فرزند خود را كورش ناميده است نيز در تخت جمشيد تجليل به عمل خواهد آمد .

نامگذاري در ايران ، از زمانهاى دور تا به امروز ، مسيرى كاملا متحول را طى کرده است . زمانى بود كه ايرانيان پسران خود را « ويشناسب » و « آزدهاگ » ميناميدند و زمانى نيز فرا رسيد كه « اردشير » ، « نرسى » و « بهرام » جايزگزين نامهاى قديمى شد . و بعد ها در دوران پس از اسلام ، ايرانيان مسلمان براى فرزندان خود نامهاى عربى برگزيدند . شماره « على » ها ، « محمد » ها ، « عبدالله » ها ، « غلام » ها ، « محرم » ها و « باقر » ها رو به افزايش رفت و تعداد نامهاى چون « كاوس » ، « جمشيد » ، « سيامك » و « بابك » با آهنگى سريع تقليل يافت . دختران ايران نيز از اين تحول بي نصيب نماندند و نامهاى چون « خديجه » ، « كلثوم » ، « رابعه » ، « بتول » و « عصمت » جايزگزين نامهاى اصيل دختران ايران چون « ماندانا » ، « كتيون » ، « مهسى » و « روشك » شد .

در نيم قرنى كه گذشت افزايش سواد ، توسعه صنعت چاپ و آگاهى مردم بر تاريخ پر افتخار ايران باستان ، موجب شد كه اسامى زيباى ايران كه نهن از نو زنده شوند و با آغاز دوران پادشاهى رضا شاه بزرگ اين نهضت تقويت شد . مسابقه هاى كه مجله تماشا در اين شماره آغاز ميكند و تا پايان شهريور ماه جارى ادامه خواهد داشت ، سرگرمى ابتكارى و جالبى در همين زمينه است . امسال يعنى سال ۱۳۵۰ شمسى ، سال ۱۳۵۰ شمسى ، سال برگزارى جشنهاى دو هزار و پانصدمين سال شاهنشاهي ايران و به عبارتى ديگر سال كورش بزرگ است ، مسابقه هاى كه از اين شماره در مجله تماشا آغاز مى شود مخصوص كورش ها است مجله تماشا ميخواهد سالمند ترين كورش را معرفى كند .



نام پدر ( اگر در حال حيات باشد ) .  
 محل كار .....  
 نشانى منزل .....  
 نام خانوادگى .....  
 تلفن .....  
 تلفن .....

روزهای سخت ..

ترکیه روز های سختی را میگذراند . دولت نیهات اریتم که برای انجام اصلاحات بروی کار آمده چنان درمیان امواج آشوب و آدم دزدی گرفتار آمده است که اینک باید همه نیروی خود را صرف هادی ساختن اوضاع کشور سازد .

مهمترین حادثه هفته گذشته ترکیه ربودن افراتیلم ارموم ژنرال کنسول اسرائیل در استانبول بود .



پروفسور سختگیر با بحران سختی روبروست

از سه شنبه سازمان چپ افراتیلم ارتش آزادیبخش ترکیه اعلام داشت که ژنرال کنسول اسرائیل را افرادی این سازمان ربوده اند ، سازمان ارتش آزادیبخش ترکیه اخطار کرده بود که اگر همه زندانیان و ایست به این سازمان تا روز پنجشنبه آزاد نشوند دیپلمات اسرائیلی ساعت پنج بعداز ظهر روز پنجشنبه کشته خواهد شد .

نیهات اریتم نخست وزیر ترکیه که استاد سختگیر دانشگاه های ترکیه است با خوشنت اعلام کرد که با آدم ربایان معامله نخواهد کرد .

دولت اسرائیل هم سلاح در آن دید که دولت ترکیه را برای فراهم ساختن وسایل آزادی ارموم زیر فشار نگذارد ، تا روز پنجشنبه فشار مقامات انتظامی ترکیه بر آدم ربایان و همستانشان مردم فزونی میگرفت

افراتیلم ارموم قربانی مبارزه افراطی ها شد



صفحه ضمیمه

تنها ظرف یکشب نزدیک به پانصد تن بازداشت شدند .

مدنی از زمان اخطار آدم ربایان گذشت بی آنکه سرنوشت افراتیلم ارموم روشن شود . روز شنبه اعلام شدکه حکومت نظامی ترکیه بیرون و مرور را از نیمه شب شنبه بمدت یازده ساعت در سراسر استانبول و حومه آن ممنوع کرده است تا خانه یا خانه را بدنیال دیپلمات اسرائیلی و ربایندگان و جستجو کند . این اقدام ، آدم ربایان را که با گمان زیاد کنترل اعصاب خود را از دست داده بودند به چنایت نزدیکتر ساخت . روز یکشنبه پلیس ترکیه چند افراتیلم ارموم را در خانه های در نزدیکی کنسولگری اسرائیل یافت .

حکومت نیهات اریتم که اینک خود را در برابر جمعی لجام گسته می بیند بدون تردید به خشن ترین شیوه ها برای مادی ساختن اوضاع دست خواهد زد . شربه های کوبنده بر سر چپ ها و راست های افراطی خواهد خورد ولی دمکراسی ترکیه هم از انعکاس این شربه ها در امان نخواهد بود .

حادثه دیگری که مردم ترکیه را نگران و اندوه زده ساخته زمین لرزه ای است که در اولین ساعات روز یکشنبه در شهرتیکول و اطراف آن روی داد . در این زمین لرزه هزار ها تن کشته شدند . نبودن آمار دقیق از جمعیت منطقه - عدم دسترسی بهمه مناطق آسیب دیده و ادامه عملیات نجات سبب شده است که اعلام تعداد دقیق قربانیان تا این زمان ناممکن باشد .

روز آتش ..

تجدید فعالیت آتشفشان اتانام در شمار خبر های مهم بود ، امواج سنگین و سوزان مواد مذاب از دهانه این آتش فشان دو همه مدت هفته پیش جاری بود و بر سر راه خود جاده ها ، پلها خانه های لك افتاده و مزارع را نابود میکرد .

مواد مذاب این آتشفشان مشهور ایتالیا در هر ساعت تقریباً چهل متر پیش میرفت . تجدید فعالیت اتنا تلفات جانی نداشته است اما حرکت مواد مذاب آن اینک شهر ۲۰ هزار نفری « جیاوه » را تهدید میکند . کارشناسان سرگرم بررسی پدیده تجدید فعالیت اتنا هستند . پروفسورهارون نازریف فرانسوی عقیده دارد که این فعالیت باشدت بیشتری ادامه خواهد یافت .

مقتصد مریخ ..

روز چهارشنبه هفته گذشته شوروی ها سفینه « مارس دو » را به سوی مریخ پرتاب کردند . کارشناسان آمریکائی گفتند این سفینه می تواند دو وظیفه داشته باشد : گردش بدور مریخ و بررسی وضع جو آن و گرفتن عکس از سطح آن یا نشستن بر سطح مریخ و مخابره اطلاعاتی که بدست می آورد .

شوروی ها بعداز پرتاب سالیوت و سایوز ۱۰ و الحاق آنها و پرتاب چند سفینه نوام ، اینک با پرتاب مارس دو قدم دیگری در راه پیشبرد دانش فضائی مصر ما برداشته اند .



ادوارد هیت و پمپیدو فاصله ها را از میان برداشتند

آینده اروپا ..

اروپائی نیست و نمیتواند به بازار مشترک اروپا به پیوندد .

اما اینک پمپیدو رهبر فرانسه است و اندیشد . بهر حال از پنجشنبه تا شنبه هیت و پمپیدو در گفتگو های دوازده مدتی پیونده روابط دو کشور را دقیقاً بررسی کردند . تأیید در این باره نوشت بیشک تاکنون رهبران فرانسه و انگلستان چنین دقیق و چنین ثمر بخش با یکدیگر گفتگو نکرده بودند . بگمان تأییدر گفتگو های هیت و پمپیدو راه انگلستان با به بازار مشترک هموار کرده است و باید انتظار داشت که از این پس فرانسه و انگلستان در همه زمینه ها سیاسی هماهنگ تر داشته باشند .

ملاقات ادوارد هیت و لئوپمپیدونخست وزیر محافظه کار انگلستان و رئیس جمهوری فرانسه در صفر خیر هسای اروپا بود : کارشناسان برین گمان هستند که ملاقات رهبران دو کشور بر آینده اروپای غربی و لاجرم سراسر اروپا تأثیرشگرفی خواهد نهاد . فرانسه و انگلستان از دیرباز - از زمانیکه دوگنل پایه های قدرت خود را در فرانسه مستحکم ساخت - روابطی سرد داشته اند . دوگنل همیشه مانع آن میشد که انگلستان به بازار مشترک ملحق شود چون معتقد بود که انگلستان با وابستگی های فراوانتر به کشورهای مشترک المنافع و به آسیا بک کشور

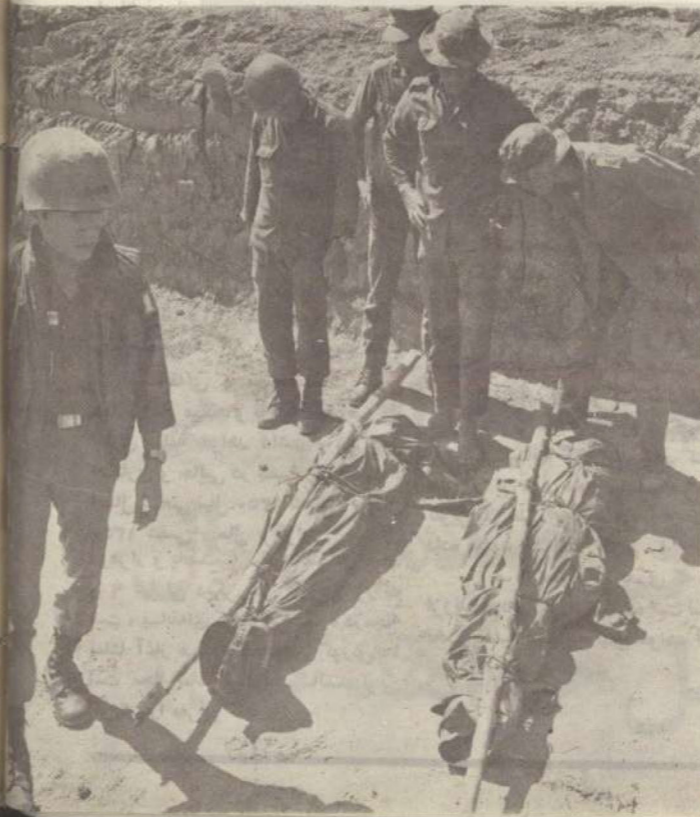
جنگ فراموش شده ..

نهاده میشود . بنظر کارشناسان ، انتخابات ریاست جمهوری ویتنام جنوبی که در شهریور امسال صورت میگیرد تکلیف جنگ را تا حدود زیادی روشن خواهد ساخت . بهر حال دو هفته گذشته تشدید عملیات جنگی در ویتنام یکبار دیگر خبر این جنگ را با صفحه اول روزنامه ها کشاند .

نیروهای ویتکنگ روزی و یکم اردیبهشت به پایگاه آسیائی « چارلی ۲ » حمله بردند و سی تن از سربازان آسیائی را کشتند .

جنگ ویتنام که تدریجاً بصورت یکجنگ فراموش شده در می آید با شدت در سه جبهه لانوس - کامبوج و ویتنام جنوبی ادامه دارد . بمباران ویتنام شمالی گهگاه تجدید میشود . مذاکرات پاریس بی هیچ نتیجه ای ادامه دارد - هر ماه حدود ۱۱۵۰۰ تن از سربازان آمریکائی ویتنام جنوبی را ترک میگویند و بار جنگ از لحاظ نفرت به دوش خود هندوچینی ها

در هتومچین بسازی سرگت ادامه دارد



سیمین غانم خواننده تلویزیون ملی ایران



فرهنگ شریف هنرمند تلویزیون ملی ایران

صدای آشنا

حسین توصیفیان

از پراسفقه ترین گویندگان و رپرتر های رادیو ایران است که نوروز امسال وارد بیست و یکمین سال خدمت رادیویی شد . صدای او را بارها و بارها هنگام بخش رپرتر حساسترین و پراهمیت ترین مراسم و جشن ها شنیده ایم . بر اثر شایستگی و علاقه مندی به کار بود که حسین توصیفیان در سال ۱۳۴۴ مفتخر به دریافت نشان همایون شد .

توصیفیان ، در اصفهان متولد شده و گهگاه با لهجه شیرین اصفهانی سخن میگوید .



یکشنبه

- ۲۳:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳:۰۰ اخبار
- ۲۳:۰۵ برنامه گلها
- ۲۳:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴:۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ۵ دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلها
- ۱ بامداد موسیقی رقص
- ۱:۱۵ بامداد برنامه گلها
- ۲ بامداد موسیقی رقص
- ۲:۳۰ بامداد موسیقی از مشرق زمین
- ۳ بامداد ترانه های ایرانی ( جاز )
- ۳:۳۰ موسیقی رقص
- ۴:۰۰ از هر خواننده ترانه ای
- ۴:۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۵:۰۰ برنامه بامدادی
- ۵:۳۰ ترانه های ایرانی

رادیو ایران

۶ بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها

- ۶:۰۳ اخبار
- ۶:۰۸ تقویم تاریخ
- ۶:۱۵ شادی و امید
- ۶:۴۵ موسیقی
- ۷:۰۰ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۳۲ سخنرانی
- ۸:۰۰ اخبار
- ۸:۰۵ تکاهی بمطبوعات
- ۸:۱۵ موسیقی
- ۸:۳۰ رنگین کمان
- ۹:۰۰ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۰۰ اخبار
- ۱۰:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۳۰ ترانه ها
- ۱۱:۰۰ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۳۰ موسیقی محلی
- ۱۱:۴۵ سخنرانی
- ۱۲:۰۰ اذان ظهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۳۰ کارگران
- ۱۳:۰۰ اخبار
- ۱۳:۰۵ جوانان
- ۱۴:۰۰ اخبار
- ۱۴:۳۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵:۰۰ ساز تنها
- ۱۵:۱۵ موسیقی
- ۱۵:۳۰ جلوه های زیبایی در زبان پارسی
- ۱۶:۰۰ اخبار
- ۱۶:۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷:۰۰ اخبار
- ۱۷:۰۵ آئینه زندگی
- ۱۸:۰۰ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹:۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹:۰۵ سیاهیان انقلاب
- ۱۹:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰:۰۰ اخبار و نفسیر
- ۲۰:۳۰ تکاهی بمطبوعات
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱:۰۰ برنامه ادبی
- ۲۱:۳۰ برنامه گلها
- ۲۲:۰۰ اخبار
- ۲۲:۰۵ داستان شب
- ۲۲:۳۰ ساز تنها

رادیو تهران

بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۴۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳:۴۵ ساز تنها

بخش دوم

- ۱۷ ارگستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۴۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه های از روشنگر
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۳۰ ترانه زین
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ تا ۲۳ آهنگهای متنوع غربی

F.M رادیو

- ۲۱ ارگستر های بزرگ جهان
- گوردن فرانک
- ۲۱:۳۰ آهنگهای انتخابی
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارگستر برنامه سوم شماره ۱۳۴
- آواز شهیدی ( شور )
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک : اشتراوس
- چنین گفت زرتشت
- شوستاکویچ
- ستفونی شماره ۴

# دوشنبه

## برنامه اول

- ۱۷:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۷:۲۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۷:۲۴ تدریس انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان ( برنامه چکار کنم )
- ۱۸:۳۵ برنامه دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ ملبارند
- ۲۱ گفتگوار
- ۲۱:۲۰ سال گورش بزرگ
- ۲۲ آژیر
- ۲۲:۳۰ روزها و روزنامه ها

## برنامه دوم

- ۱۹:۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹:۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۹:۳۴ ادبیات جهان
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۱:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب پارسی
- ۲۳ فانتوس خیال
- ۲۳:۳۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۳ اخبار
- ۱۳:۱۵ کازگو
- ۱۳:۳۰ محله بیتون
- ۱۴ شما و تلویزیون
- ۱۴:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴:۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۷:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۱۲ کودکان
- ۱۸:۳۵ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ موسیقی
- ۲۱ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۱:۲۰ سال گورش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب فارسی
- ۲۳ فانتوس خیال
- ۲۳:۳۰ اخبار

## رشت

- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۷:۴۰ تدریس انگلیسی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸:۳۰ دانش
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۴۰ اخبار استان
- ۲۰:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۱ جایزه بزرگ ( یا فیلم )
- ۲۱:۳۰ سال گورش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب پارسی
- ۲۳ آژیر

## تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸:۳۰ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
- ۱۸:۳۴ موسیقی کودکان و نوجوانان
- ۱۹ فیلم جولیا
- ۱۹:۳۰ سرکار استوار
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ ایران زمین
- ۲۱ فیلم بالاتر از خطر

## بندرعباس

- ۱۶:۳۰ اسلاید و موزیک
- ۱۷ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۷:۳۰ کودکان
- ۱۸ دانش
- ۱۸:۳۰ موسیقی محلی
- ۱۹ دکتر کیلدر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ موسیقی
- ۲۱ میزگرد تلویزیون ( محلی )
- ۲۱:۳۰ سال گورش بزرگ
- ۲۲ داستانهای جاوید ادب فارسی
- ۲۳ فانتوس خیال

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶:۳۴ فیلم پسر دریا
- ۱۷ برنامه آموزشی ( تولید محلی )
- ۱۸ رنگارنگ
- ۱۸:۳۰ گزارش استرنج
- ۱۹:۳۰ برنامه زنگوله ها
- ۲۰ اخبار
- ۲۰:۳۰ فیلم بیتون بیس
- ۲۱:۳۰ شما و تماشاگران ( محلی )
- ۲۲ فیلم آخرین مهلت

## تلویزیون آموزشی

- ۱۳:۳۰ ترانه ها و چشم اندازها
- ۱۳:۳۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴ بطوانیم و بوسیم
- ۱۴:۱۵ زمین شناسی ششم
- ۱۴:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵:۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵:۴۵ گردید انگلیش
- ۱۶ مثلثات ششم ریاضی
- ۱۶:۳۰ مکالمه فرانسه
- ۱۶:۴۵ عربی ششم
- ۱۷:۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷:۱۵ طبیعی ۲
- ۱۷:۴۰ ترانه
- ۱۷:۴۵ شیمی ۲
- ۱۸:۱۰ فیزیک ۲
- ۱۸:۳۰ ریاضی سوم ( هندسه و جبر )
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹:۱۰ هندسه و مخروطات ششم
- ۱۹:۳۵ برنامه کودکان

## تلویزیون آمریکا

- ۱۷ دانیل بون
- ۱۸ اخبار
- ۱۸:۳۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹ هالی وود
- ۱۹:۳۰ جولیا
- ۲۰ نمایش باربارامکنیر
- ۲۱ غارتگران
- ۲۲ مسابقه بگی

## دوشنبه ساعت ۱۹:۳۰ برنامه دوم

### ادبیات جهان

« انموذ روستان » درام نویسی بزرگ قرن نوزدهم و عضو آکادمی فرانسه ، آفریننده شاهکار معروف ( سیرانو دو برژانک ) ، شخصیت برجسته ای است که زندگی و نمونه هایی از نمایشنامه های او در برنامه ادبیات جهان معرفی می شود .

## دوشنبه ساعت ۲۲

### برنامه دوم - شبکه

### داستانهای جاوید

### ادب پارسی

قسمت هفتم داستان بیژن و منیژه ، برگزیده ای نیز از شاهنامه فردوسی ، رستم قهرمان نام آور ایران باستان آهنگ نجات بیژن را از چاهی که در آن گرفتار آمده می کند و منیژه ...

## دوشنبه ساعت ۲۲

### برنامه اول

### آژیر

بازی بوکر که قانون منع شده بوسیله عده ای شاید در یک قایق کوچک بریا می شود و با وسایل و نشه های ماهرانه مردم علاقه مند را به اینجایم کشاند تا پول هایشان را با قلب بنست آورند. آگاهی پلیس ، داستان بوکر ، سلسله فیلمهای آژیر را می سازد .

## سال گورش بزرگ

### دوشنبه ساعت ۲۱:۳۰ برنامه اول



نادر صد ستون - تخت جمشید دوران داریوش اول

گفتاری کوتاه پیرامون شکوه سنت مراسم جشن دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران ، گوشه ای از زندگی آپرادات سردار شجاع گورش ، بررسی از هنر معماری و آثار بجای مانده هخامنشیان ، و معتقدات ایرانیان باستان در برنامه سال گورش بزرگ منعکس است .

## دوشنبه ساعت ۲۱:۳۰

### برنامه دوم

### موصیقای اصیل ایرانی

دستگاه همایون ، با مقامهای گوناگون و متنوعی که در درون دارد از شکوه و جذابیت خاصی برخوردار است. گوشه های این دستگاه متعدد است ، ولی در اجرای محلی، مهمترین آنها، چکاوک ، بیداد ، لیلی و مسجون ، شوشتری و منصوره است ، بهر اهرای تار فرهنگ شریف ، کماحقه زندگانی ، سنتور توکل ، عود رحمانی پور ، فی موسوی ، تنک افتتاح ، قطعه آوازی در این دستگاه را با آوای رضوی می شنویم .

## رادیو ایران

- ۱۰۰ از هر خواننده ترانه ای
- ۱۲۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۵۰۰ برنامه بامدادی
- ۵۳۰ ترانه های ایرانی

### ۶ بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها

- ۶:۰۳ اخبار
- ۶:۰۸ تقویم تاریخ
- ۶:۱۵ شادی و امید
- ۶:۴۵ موسیقی
- ۷:۰۰ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۲۲ آشنایی با فانون
- ۸:۰۰ اخبار
- ۸:۰۵ تکالیف مطبوعات
- ۸:۱۵ موسیقی
- ۸:۳۰ زنگین گمان
- ۹:۰۰ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۰۰ اخبار
- ۱۰:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۳۰ ترانه ها
- ۱۱:۰۰ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۳۰ موسیقی محلی
- ۱۱:۴۵ سخنرانی
- ۱۲:۰۰ اذان ظهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۳۰ کارگران
- ۱۳:۰۰ اخبار
- ۱۳:۰۵ جوانان
- ۱۴:۰۰ اخبار
- ۱۴:۳۰ سیری در مسئله روز
- ۱۵:۰۰ ساز تنها
- ۱۵:۱۵ حمایت حیوانات
- ۱۵:۳۰ کاروان شعر و موسیقی
- ۱۶:۰۰ اخبار
- ۱۶:۰۵ آژ چهار گوشه جهان
- ۱۷:۰۰ اخبار
- ۱۷:۰۵ آینه زندگی
- ۱۸:۰۰ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹:۰۰ اخبار ورزشی
- ۱۹:۰۵ سیری در ادبیات و هنر
- ۲۰:۰۰ اخبار و تفسیر
- ۲۰:۳۰ تکالیف مطبوعات
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱:۰۰ نغمه ای در خاموشی
- ۲۱:۳۰ برنامه گلها
- ۲۲:۰۰ اخبار
- ۲۲:۰۵ داستان شب
- ۲۲:۳۰ ساز تنها
- ۲۲:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳:۰۰ اخبار
- ۲۳:۰۵ برنامه گلها
- ۲۳:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴:۰۰ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ۴۵ دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلها
- ۱ بامداد موسیقی رقص
- ۱:۱۵ بامداد برنامه گلها
- ۱:۳۰ بامداد موسیقی رقص
- ۲:۳۰ بامداد موسیقی از مشرق زمین
- ۳:۰۰ بامداد ترانه های ایرانی ( جاز )
- ۳:۳۰ موسیقی رقص

## رادیو تهران

### بخش اول

- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۳۰ برنامه آلمانی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه انگلیسی
- ۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳:۴۵ ساز تنها

### بخش دوم

- ۱۷ آرکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه ای از روشنگر
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۳۰ قرن بیستم و افکار نو
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ تا ۲۳ آهنگهای متنوع غربی

## F.M رادیو

- ۲۱ آرکستر های بزرگ جهان
- برسی فیت
- ۲۱:۳۰ موسیقی جاز
- جیمی اسمیت
- ۲۲ موسیقی ایرانی - آرکستر برنامه سوم
- شماره ۱۳۵
- آواز قوامی ( افشاری )
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک
- وان ویلیامز
- سنگونی شماره ۵ در رمآزور
- پاتانسی
- ولین کسترولی شماره ۱ در رمآزور
- ویناوسکی
- ولین کسترولی شماره ۲ در رمینور

# سه شنبه

## برنامه اول

- ۱۶ آهنگهای روز
- ۱۶۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
- ۱۶۳۴ آموزش روستایی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸۱۲ وارینه غربی
- ۱۸۳۵ آقا خرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستاید
- ۱۹۳۰ مسابقه هما
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۴۰ سرکار استوار
- ۲۱۳۰ فیلم سینمایی

## برنامه دوم

- ۱۹۱۵ آهنگهای روز
- ۱۹۳۰ شروع برنامه
- ۱۹۳۴ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۱ جولیا
- ۲۱۴۰ دانش
- ۲۲ فیلم ویژه
- ۲۲ ایران زمین
- ۲۲۳۰ اخبار

## نیمروز

- ۱۳ اخبار
- ۱۳۱۵ کانون خانواده
- ۱۳۳۰ گریزیا
- ۱۴ سفر های جیمی مک فیترز
- ۱۴۴۵ اخبار

## شبکه

- ۱۶۳۴ آموزش روستایی
- ۱۸ اخبار
- ۱۸۱۲ وارینه غربی
- ۱۸۳۵ آقا خرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستاید
- ۱۹۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۴۰ سرکار استوار
- ۲۱۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲۳۰ اخبار

## رشت

- ۱۷ آموزش روستایی ( تولید محلی و برنامه شبکه )
- ۱۸۳۰ آقا خرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستاید
- ۱۹۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۳۰ اخبار استان
- ۲۰۴۰ سرکار استوار
- ۲۱۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ بحث آزاد جوانان یا موسیقی (تولید محلی )

## تبریز

- ۱۸ اسلاید و موزیک
- ۱۸۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۸۳۲ نغمه ها
- ۱۹ فیلم داستان سفر
- ۱۹۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۳۰ بیوند
- ۲۱ فیلم دکتر کیلدر

## بندرعباس

- ۱۶۳۰ آموزش روستایی
- ۱۸۱۲ وارینه غربی
- ۱۸۳۵ آقا خرسه
- ۱۹ آنچه شما خواستاید
- ۱۹۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۴۰ سرکار استوار
- ۲۱۳۰ فیلم سینمایی
- ۲۲ ایران زمین

## کرمانشاه

- ۱۶ اسلاید و موزیک
- ۱۶۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۶۳۲ فیلم آقا خرسه
- ۱۷ زنگ تفریح ( محلی )
- ۱۷۳۰ ستارگان
- ۱۸ فیلم راز بقا
- ۱۸۳۰ دفاع غیر نظامی
- ۱۸۴۵ فیلم روهاید
- ۱۹۳۰ موسیقی کلاسیک
- ۲۰ اخبار
- ۲۰۳۰ سرکار استوار
- ۲۱ ایران زمین
- ۲۱۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۲ فیلم دکتر بن کیسی

## تلویزیون آموزشی

- ۱۳۳۰ ترانه ها و چشم انداز ها
- ۱۳۵۰ اعلام برنامه - سرود فرهنگ
- ۱۴ علوم دبستانی
- ۱۴۱۵ فیزیک و ریاضی
- ۱۴۴۵ تربیت انگلیش
- ۱۵ شیمی ششم
- ۱۵۳۰ زنگ تفریح
- ۱۵۴۵ تربیت انگلیش
- ۱۶ تریسمی و ریاضی ششم
- ۱۶۳۰ مکالمه آلمانی
- ۱۶۴۵ فارسی ششم
- ۱۷۰۵ زنگ تفریح
- ۱۷۱۵ طبیعی ۵
- ۱۷۲۰ ترانه
- ۱۷۳۰ شیمی ششم
- ۱۷۴۵ فیزیک ششم
- ۱۸۳۵ ریاضی ۴
- ۱۹ زنگ تفریح
- ۱۹۱۰ جبر ششم طبیعی
- ۱۹۳۵ برنامه کودکان

## تلویزیون آمریکا

- ۱۷ هالی وود
- ۱۷۳۰ جولیا
- ۱۸ اخبار
- ۱۸۳۰ اطلاعات مخصوص
- ۱۹ اطاق ۲۲۲
- ۱۹۳۰ نمایش دروس دی
- ۲۰ نمایش جیم نابورز
- ۲۱ برنامه مخصوص
- ۲۲ گرفتاری دانه
- ۲۲۳۰ نمایش دیک کاور

## سه شنبه ساعت ۱۸:۱۳ برنامه اول موسیقی غربی

ماری لافوره - میشل بولنارون ،  
پیا کرلومبو هنرمندان مشهور اروپایی  
ترانه خوان برنامه موسیقی غربی هستند .

## سه شنبه ساعت ۲۰:۴۰ برنامه اول سرکار استوار

سرکار استوار و سرگروهیان ، در  
ماجرای « ارواح برمی گردند » با مردی  
روبرو می شوند که از ترس روح برادرش  
که سال پیش مرده به پاسگاه پناهنده  
طی بازجویی آشکار می شود که با کوناهای  
در معالجه برادرش مسبب مرگ او شده  
و ثروت بیکرائش را تصاحب کرده  
سرکار استوار این مرد را بازداشت میکند  
ولی هنوز مسأله روح روشن نشده و  
قهرمان مجموعه باید انتظار ماجرا های  
تازمای راداشته باشد که در قسمت سوم و  
بخش های بعدی این مجموعه خواهیم دید.



## سه شنبه ساعت ۲۳ برنامه دوم ایران زمین

دکتر عیسی بهنام ضمن بررسی  
هنر اشکانی ، آثار معماری ، سفال سازی ،  
فلز کاری این دوره را که به نسبت از نظر  
هنری بعثت تماس با اروپائیان در مراحل  
پیشرفتهی قرار داشت معرفی می کند .



آموزش روستایی برنامه اول سه شنبه ساعت ۱۷:۱۰

# کنسرت ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران بمنفع بنای یک مدرسه از ۲۵۰۰ مدرسه یادبود جشن شاهنشاهی

نوازندگان ارکستر مجلسی تلویزیون ملی  
ایران و رهبر ارکستر برای تأمین هزینه  
بنای یک مدرسه یادبود ، روز ۱۹ خردادماه  
کنسرتی برگزار خواهند کرد .  
کلیه عواید برگزاری این کنسرت صرف  
بنای مدرسه ای میشود که بنام این ارکستر  
نامگذاری خواهد شد .

بلیط های این کنسرت به بهای ۵۰۰ ریال  
به فروش خواهد رسید . علاقه مندان به  
شرکت در این اقدام بزرگ فرهنگی می  
توانند برای تهیه بلیط از روز اول خرداد  
ماه به روابط عمومی تلویزیون ملی ایران  
خیابان تخت جمشید - شماره ۳۶۵ مراجعه  
کنند .

## رادیو ایران

- ۶ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها
- ۶:۳۰ اخبار
- ۶:۰۸ تقویم تاریخ
- ۶:۱۵ شادی و امید
- ۶:۴۵ موسیقی
- ۷ اخبار
- ۷:۱۵ کودک
- ۷:۲۲ گفت و شنود هفته
- ۸ اخبار
- ۸:۰۵ مطبوعات
- ۸:۱۵ موسیقی
- ۸:۳۰ رنگین کمان
- ۹ اخبار
- ۹:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰ اخبار
- ۱۰:۰۵ زن و زندگی
- ۱۰:۳۰ ترانه ها
- ۱۱ اخبار
- ۱۱:۱۰ موسیقی ملل
- ۱۱:۲۰ موسیقی محلی
- ۱۱:۴۵ سخنرانی
- ۱۲ آذان ظهر
- ۱۲:۰۶ ایران و اسلام
- ۱۲:۳۰ کارگران
- ۱۲ اخبار
- ۱۲:۰۵ جوانان
- ۱۴ اخبار
- ۱۴:۳۰ در خدمت مردم
- ۱۵ ساز تنها
- ۱۵:۱۵ موسیقی ایرانی
- ۱۵:۳۰ کاروان
- ۱۶ اخبار
- ۱۶:۰۵ از چهار گوشه جهان
- ۱۷ اخبار
- ۱۷:۰۵ آئینه زندگی
- ۱۸ اخبار و برنامه دهقان
- ۱۹ اخبار ورزشی
- ۱۹:۰۵ سیاهپان انقلاب
- ۱۹:۳۰ اسرار تدرستی
- ۲۰ مشروح اخبار و تفسیر
- ۲۰:۳۰ تگای مطبوعات
- ۲۰:۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۱ فرهنگ مردم
- ۲۱:۳۰ دنباله فرهنگ مردم و یکشاخه گل
- ۲۲ اخبار
- ۲۲:۰۵ داستان شب
- ۲۲:۳۰ ساز تنها
- ۲۲:۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۳ اخبار
- ۲۳:۰۵ برنامه گلها
- ۲۳:۳۰ موسیقی ایرانی
- ۲۴ خلاصه اخبار ۲۴ ساعت
- ۲۵ دقیقه بعد از نیمه شب برنامه گلها
- ۲۵ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی ایرانی
- ۱ بامداد موسیقی رقص
- ۱:۱۵ بامداد برنامه گلها
- ۲ بامداد موسیقی رقص
- ۲:۳۰ بامداد موسیقی از مشرق زمین
- ۳ بامداد ترانه های ایرانی ( جاز )

- ۲:۳۰ موسیقی رقص
- ۴:۰۰ از هر خواننده ترانه ای
- ۴:۳۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۵:۰۰ برنامه بامدادی
- ۵:۳۰ ترانه های ایرانی

## رادیو تهران

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
- ۸:۳۰ برنامه انگلیسی
- ۹:۳۰ برنامه فرانسه
- ۱۰:۳۰ برنامه آلمانی
- ۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی
- ۱۲:۴۵ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
- ۱۷:۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۸ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸:۱۵ ساز های غربی
- ۱۸:۳۰ موسیقی جاز
- ۱۹ برنامه ای از روشنگر
- ۲۰ بهترین آهنگهای روز
- ۲۰:۳۰ جهان اندیشه
- ۲۱ موسیقی کلاسیک
- ۲۲ تا ۲۳ آهنگهای متنوع غربی

## رادیو F.M

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان : جانی هوارد
- ۲۱:۳۰ آهنگهای انتخابی
- ۲۲ موسیقی ایرانی - ارکستر برنامه سوم شماره ۱۰۵
- آواز گلپایگانی ( شور )
- ۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک : والتون
- واریاسیون روی یک تم از هیندمیت
- سنفونی شماره ۲
- اشتراوس
- سنفونیا دومستیکا



# ورزش

## تیم فوتبال ارتش ایران بر تری کامل بر حریف داشت

تیم فوتبال ارتش شوروی این هفته میهمان ارتش ایران بود. این تیم دو مسابقه در مقابل ارتش ایران و تیم فوتبال باشگاه عقاب برگزار کرد. سفر تیم ارتش شوروی به تهران فرصتی است که مافوقتال شوروی را به طور اجمالی بررسی کنیم. فوتبال شوروی نه تنها در اروپا بلکه در جهان صاحب مقامی خوب و درخور ملاحظه است، فوتبالی شناخته شده و پر بار که در هر «تورنمنت» بین المللی می تواند حریف جدی برای مدعیان قهرمانی باشد. فوتبال شوروی متکی بر سیستم دفاعی است و با تمام تلاشی که در چند سال اخیر مربیان برای کشاندن بازیکنان به جلو دروازه های حریفان کرده اند، تقریباً کم نتیجه بوده است. این فوتبال نتوانسته خود را از حصار فوتبال دفاعی خارج کند. بدین جهت بازیکنان بزرگ شوروی که در سطح جهانی عرضه شده اند، اکثر در پشت دفاع، در خدمت تیم بوده اند. از جمله میتوان از «یاشین» دروازه بان بزرگ تاریخ فوتبال شوروی یاد کرد.

**فوتبال ایران و شوروی**  
در طول تماس های دوستانه فوتبالیست های ایران و شوروی، بارها شاهد بازی های تیم های قدرتمندی از این کشور بوده ایم. از جمله میتوان از مسابقات جام دوستی سال پیش یاد کرد که تیم زسکا (ارتش مسکو) به نمایندگی از طرف فوتبال شوروی در این مسابقات شرکت کرده بود. و در دوره نهایی، در مقابل تیم یکپارچه قرار گرفت و با نتیجه دو بر یک، مسابقه را باخت. باید اعتراف کرد که تیم زسکا که با مقام دوم قهرمانی باشگاه های شوروی تهران آمده یکی از قدرتمندترین تیم های شرکت کننده در دومین دوره مسابقات جام دوستی بود. تیم زسکا اسامال در مسابقات قهرمانی باشگاه های شوروی، مقام اول را به دست آورد.

تیم ایران مدت يك ماه در اردوی تدارکاتی برای این دیدار آماده می شد و با قدرت کافی در مقابل حریف قرار گرفت. تیم ارتش ایران روز دوشنبه ۱۷ خرداد میهمانان ارتش ایتالیاست و در همین ماه با تیم ارتش بحرین نیز يك دیدار خواهد داشت. سپس با این سه تیم دیدارهای برگشت را در شوروی، ایتالیا و بحرین انجام خواهد داد. تیم ارتش ایران در نخستین آزمایش با احتیاط کامل وارد زمین شد و برای ارزیابی دقیق ارتش شوروی با سیستم ۳-۳-۳ و مسابقه را آغاز کرد. چهارمدافع ایرانی به ترتیب ابراهیم آشتیانی، حسین حبیبی، مجید حلوایی و مصطفی عرب بودند. سه بازیکن میانی میدان محمود یآوری، مجید امینی و خواه، فریدون معینی و سه بازیکن حمله را مرکب از اکبر افتخاری، فریدون یارمغانی و اسفندیار شرفی بودند. در طول این مسابقه ایران کیوان نیک نفس قرار گرفت. تیم ضعیف میهمان نیز در این مسابقه عرضه در میدان امیدیه تلاشهای زیادی در تیم از يك گروه بان و تلاش برای تکمیل شده بود.

تیم ایران این مسابقه را دو بر یک به سود خود پایان داد. گل اول پلنگی در دقیقه ۱۳ به ثمر رسید و گل دوم در دقیقه ۵۲ روی شوت زیبای اسفندیار شرفی به نتیجه رسید. این مسابقه مستقیماً به وسیله فرستنده سیار تلویزیون ملی ایران پخش شد.

و در همین مسابقات تیم قوی دیگری از نظامیان وجود دارد به نام ارتش «رستف». انتظار میرفت تیم ارتش شوروی، با ترکیبی از دو تیم ارتش های مسکو و رستف، در تهران حضور یابند. لیکن برخلاف این تصور، جمعه گذشته تیمی جوان و کم تجربه به میدان ارتش ایران آمد.

تیم ایران مدت يك ماه در اردوی تدارکاتی برای این دیدار آماده می شد و با قدرت کافی در مقابل حریف قرار گرفت. تیم ارتش ایران روز دوشنبه ۱۷ خرداد میهمانان ارتش ایتالیاست و در همین ماه با تیم ارتش بحرین نیز يك دیدار خواهد داشت. سپس با این سه تیم دیدارهای برگشت را در شوروی، ایتالیا و بحرین انجام خواهد داد. تیم ارتش ایران در نخستین آزمایش با احتیاط کامل وارد زمین شد و برای ارزیابی دقیق ارتش شوروی با سیستم ۳-۳-۳ و مسابقه را آغاز کرد. چهارمدافع ایرانی به ترتیب ابراهیم آشتیانی، حسین حبیبی، مجید حلوایی و مصطفی عرب بودند. سه بازیکن میانی میدان محمود یآوری، مجید امینی و خواه، فریدون معینی و سه بازیکن حمله را مرکب از اکبر افتخاری، فریدون یارمغانی و اسفندیار شرفی بودند. در طول این مسابقه ایران کیوان نیک نفس قرار گرفت. تیم ضعیف میهمان نیز در این مسابقه عرضه در میدان امیدیه تلاشهای زیادی در تیم از يك گروه بان و تلاش برای تکمیل شده بود.

تیم ایران این مسابقه را دو بر یک به سود خود پایان داد. گل اول پلنگی در دقیقه ۱۳ به ثمر رسید و گل دوم در دقیقه ۵۲ روی شوت زیبای اسفندیار شرفی به نتیجه رسید. این مسابقه مستقیماً به وسیله فرستنده سیار تلویزیون ملی ایران پخش شد.

تیم ایران این مسابقه را دو بر یک به سود خود پایان داد. گل اول پلنگی در دقیقه ۱۳ به ثمر رسید و گل دوم در دقیقه ۵۲ روی شوت زیبای اسفندیار شرفی به نتیجه رسید. این مسابقه مستقیماً به وسیله فرستنده سیار تلویزیون ملی ایران پخش شد.

تیم ایران این مسابقه را دو بر یک به سود خود پایان داد. گل اول پلنگی در دقیقه ۱۳ به ثمر رسید و گل دوم در دقیقه ۵۲ روی شوت زیبای اسفندیار شرفی به نتیجه رسید. این مسابقه مستقیماً به وسیله فرستنده سیار تلویزیون ملی ایران پخش شد.

تیم ایران این مسابقه را دو بر یک به سود خود پایان داد. گل اول پلنگی در دقیقه ۱۳ به ثمر رسید و گل دوم در دقیقه ۵۲ روی شوت زیبای اسفندیار شرفی به نتیجه رسید. این مسابقه مستقیماً به وسیله فرستنده سیار تلویزیون ملی ایران پخش شد.

تیم ایران این مسابقه را دو بر یک به سود خود پایان داد. گل اول پلنگی در دقیقه ۱۳ به ثمر رسید و گل دوم در دقیقه ۵۲ روی شوت زیبای اسفندیار شرفی به نتیجه رسید. این مسابقه مستقیماً به وسیله فرستنده سیار تلویزیون ملی ایران پخش شد.

تیم ایران این مسابقه را دو بر یک به سود خود پایان داد. گل اول پلنگی در دقیقه ۱۳ به ثمر رسید و گل دوم در دقیقه ۵۲ روی شوت زیبای اسفندیار شرفی به نتیجه رسید. این مسابقه مستقیماً به وسیله فرستنده سیار تلویزیون ملی ایران پخش شد.

تیم ایران این مسابقه را دو بر یک به سود خود پایان داد. گل اول پلنگی در دقیقه ۱۳ به ثمر رسید و گل دوم در دقیقه ۵۲ روی شوت زیبای اسفندیار شرفی به نتیجه رسید. این مسابقه مستقیماً به وسیله فرستنده سیار تلویزیون ملی ایران پخش شد.

تیم ایران این مسابقه را دو بر یک به سود خود پایان داد. گل اول پلنگی در دقیقه ۱۳ به ثمر رسید و گل دوم در دقیقه ۵۲ روی شوت زیبای اسفندیار شرفی به نتیجه رسید. این مسابقه مستقیماً به وسیله فرستنده سیار تلویزیون ملی ایران پخش شد.

## به روزهای اوج نزدیک میشویم

گارد، مغلوب بزرگ روز یازدهم

غافلگیرهای روز دهم همچنان در روز یازدهم نیز ادامه یافت. گارد، تیم نوظهور و بزرگ این فصل پس از پیروزی خیره کننده دو بر هیچ در برابر پاس در مسابقه با عقاب، با همین نتیجه شکست خورد. و بر شکستی های مسابقات افزود. این مسابقه توفانی در هوایی توفانی انجام شد و برخلاف درخشش بازیکنان گارد پیروزی از آن تیم عقاب شد.

در دنباله مسابقات روز یازدهم، تاج تیم آتش نشانی را چهار بر صفر شکست داد، راه آهن با همین نتیجه در مقابل پیام به پیروزی رسید و بالاخره سومین نتیجه، ۴ بر صفر در مسابقه دیهیم و بانگ ملی به دست آمد و حریف پیروز، تیم دیهیم بود.

**گل زن ها**  
همچنان صفر ایران پاک با ۹ گل زده در پیشاپیش گل زن های مسابقات است. درحالی که در روز دهم توانست به گل های خود ذخیره می یفزاید. در مقابل جعفر آذرنگین بازیکن تیم دیهیم، با زدن چهار گل به تیم بانگ ملی تعداد گل های زده خود را به هشت رسانید و به طور جدی ایران پاک را تعقیب می کند. از سوی دیگر آرشاویز ملکی نیز با هشت گل زده با آذرنگین مشترکاً در مقام دوم قرار دارد.

**فوتبال دوستانه**  
مسابقه دوستانه فوتبال بین تیم مدرسه ملی ایران در زمین داودیه با نتیجه ۲ بر ۳ به نفع تیم کارکنان تلویزیون خاتمه یافت. اسامی بازیکنان تیم تلویزیون ملی ایران:

- ۱- رضا یزانیان
- ۲- جمشید افلاکی
- ۳- فریدون قلعی
- ۴- مهدی شافعیان
- ۵- رضا سیدعباسی

تیم مدرسه ملی ایران در زمین داودیه با نتیجه ۲ بر ۳ به نفع تیم کارکنان تلویزیون خاتمه یافت. اسامی بازیکنان تیم تلویزیون ملی ایران:

- ۱- رضا یزانیان
- ۲- جمشید افلاکی
- ۳- فریدون قلعی
- ۴- مهدی شافعیان
- ۵- رضا سیدعباسی

تیم مدرسه ملی ایران در زمین داودیه با نتیجه ۲ بر ۳ به نفع تیم کارکنان تلویزیون خاتمه یافت. اسامی بازیکنان تیم تلویزیون ملی ایران:

- ۱- رضا یزانیان
- ۲- جمشید افلاکی
- ۳- فریدون قلعی
- ۴- مهدی شافعیان
- ۵- رضا سیدعباسی

تیم مدرسه ملی ایران در زمین داودیه با نتیجه ۲ بر ۳ به نفع تیم کارکنان تلویزیون خاتمه یافت. اسامی بازیکنان تیم تلویزیون ملی ایران:

- ۱- رضا یزانیان
- ۲- جمشید افلاکی
- ۳- فریدون قلعی
- ۴- مهدی شافعیان
- ۵- رضا سیدعباسی

تیم مدرسه ملی ایران در زمین داودیه با نتیجه ۲ بر ۳ به نفع تیم کارکنان تلویزیون خاتمه یافت. اسامی بازیکنان تیم تلویزیون ملی ایران:

تیم مدرسه ملی ایران در زمین داودیه با نتیجه ۲ بر ۳ به نفع تیم کارکنان تلویزیون خاتمه یافت. اسامی بازیکنان تیم تلویزیون ملی ایران:

تیم مدرسه ملی ایران در زمین داودیه با نتیجه ۲ بر ۳ به نفع تیم کارکنان تلویزیون خاتمه یافت. اسامی بازیکنان تیم تلویزیون ملی ایران:

## شوخی با تلفن ۸۹۰۰۰۰

« چرا مدتی است که هوای ایران را در ۲۴ ساعت گذشته و آینده اعلام نمی کنید؟ »  
- ۲۴ ساعت گذشته را که شرمندانه اند، چون گذشته، انشاءالله در همین ۲۴ ساعت آینده اعلام می کنند!

« آقای که در بخش اخبار برنامه دوم مصاحبه می کنند در موقع خداحافظی سرشان را به حالت تعظیم خم می کنند، در صورتیکه فکر نمی کنم احتیاج به این عمل باشد. »

- ما با ایشان تماس گرفتیم، گفتند فکر می کنند احتیاج به این عمل باشد.

« چرا پانزده دقیقه است برنامه قطع شده و اطلاعی نمی دهید که دنباله این برنامه را پخش می کنید یا نه؟ »

- حالا چه عجلای دارید؟ نیم ساعت دیگر هم صبر کنید ببینیم چه می شود.

« چرا برنامه چهره ایران يك حالت شعار دادن به خود گرفته؟ »

- لابد فعالیتهای انتخاباتی در گونده تاثیر کرده.

« آقا برنامه شش و هشت امشب برای بار سوم پخش شد. چرا؟ »

- چون تا سه نته بازی نشه.

## دانش بالکی

بقیه از صفحه ۶

قسمت بی درین از دانش بالکی را دیدم؟  
سوال دوم اینست که بفرمائید آن مسختهای که میگویند کد بوده موضوعش چه بوده؟

مکی - این ممکن است باشند

گاردان - مصطفی زاده می خواهد مع بگیرد!

امید - من دقیقاً نمیتوانم بگویم چند قسمت را دیدم اما مسیر داستان را دنبال میکنم منتها ممکن است در وسط يك شماره را ندیده باشم. در هر حال باعث نمیشود که نتوانم درباره این سریال قضاوت بکنم. این سریال واقعا کد است.

واهب زاده - این کندی کاملاً حس میشود و تماشاگر را خسته میکند. من فکر میکنم علتش اینست که چون محتوا کوتاه است میخواهند با کش دادن آن ساعت را پر کنند و یا اینکه من خواهم داستان را پچانی ختم کنند که بتوانند هفته بعد از همانجا ادامه بدهند. اما مسائلهای که برای من مطرح است اینست که ما احتیاجی نداریم برگردیم به تخیلی بودن و دوره زمانتیم. ما تبازی نداریم که به دوران پدر بزرگ و مادر بزرگمان برگردیم. ما برای حالا زندگی میکنیم.

فریده گلسرخي - این به ما نمیگوید که آلتوری زندگی کنیم. فقط آنرا نشان میدهد.

فریده گلسرخي - این به ما نمیگوید که آلتوری زندگی کنیم. فقط آنرا نشان میدهد.

فریده گلسرخي - این به ما نمیگوید که آلتوری زندگی کنیم. فقط آنرا نشان میدهد.

فریده گلسرخي - این به ما نمیگوید که آلتوری زندگی کنیم. فقط آنرا نشان میدهد.

فریده گلسرخي - این به ما نمیگوید که آلتوری زندگی کنیم. فقط آنرا نشان میدهد.

فریده گلسرخي - این به ما نمیگوید که آلتوری زندگی کنیم. فقط آنرا نشان میدهد.

- به شما بزرگها چه ارتباطی دارد؟  
□ چرا فیلم جولیا سر ساعت اعلام شده پخش نشد؟

- برای اینکه برنامه های دیگر هم همینطور بود.  
□ چرا مسابقات تیس را معمولاً در جای بسیار مهیج قطع می کردید؟

- لابد می خواستند همچنان شما بهتر نرود.  
□ در اخبار امشب در مورد تنزل پول گفته شد مارک سوئیس ... در صورتیکه واحد پول سوئیس فرانک است نه مارک.

- هیچ ناراحت نباشید، در سوئیس مارک را بهتر از فرانک برمی دارند.

□ « در روزنامه کیهان اعلام شده است که ساعت ۲۲:۳۰ پنجشنبه فیلم سینمایی، در صورتیکه اکنون ساعت ۲۳ است و هنوز از فیلم خبری نیست. »  
- الو ... اینجا ۸۹۰۰۰۰ است، شماره کیهان ۴۱۰۴۵۹ است.

□ « بهتر است برنامه ها را طوری اعلام کنید که درست در راس ساعت پخش شود. »

- با این ترتیب که من می بینم، بهتر است ساعت را طوری اعلام کنند که در راس برنامه پخش شود!

□ « من يك بچه یازده ساله کلاس چهارم دبستان هستم. از این موسیقی کودک کان خوش نمی آید و برنامه مناسب دیگری هم برای خودم در تلویزیون نمی بینم. »  
- بارک الله پسر خوب، در سهایت را بخوان.  
« گوشه »

مثلاً فیلم رومئو و زولیتا هم که اخیراً ساختند با يك برداشت نو و به زبان امروزی بود.

□ « گاردان - خواهش میکنم با رومئو و زولیتا مقایسه نکنید! »  
□ « گلسرخي - اتفاقاً رومئو و زولیتا - دوبله به فارسی را نماندند اما در خارج که من دیدم بزبان خیلی امیل شکسپیری اجرا شد.

□ « جمال امید - باید بررسی کرد که زبانی که به کار گرفته شده صحیح است یا نه، اما باید به زبان همان عصر گفته بشود والا اگر زبان امروزی باشد و لباس دیروزی خیلی مضحک خواهد بود. »

□ « مصطفی زاده - در زمان قاجار زبان عربی قوت زیادی داشت و بیشتر آنها و بخصوص آنها که مکتب دیده بودند بیشتر کلمات عربی در محاوراتشان بکار میبردند. اگر ما میخواستیم آن زبان را حفظ کنیم، از حرفهای میرزا آقاخان تماشاکر امروز هیچ چیز نمیفهمید اما ما در حفظ اصالت زبان کوشیدیم، آن کلمات عربی خیلی غلیظ را برداشتم و زبان دانش بالکی را بزبان امروز نزدیکتر کردیم. اصولاً ما سعی میکنیم حرکات و رفتار در این مجموعه مطابق با عصر خودش باشد تا واقعا آن دوره را منعکس کرده باشیم. »

□ « لنگرانی - من هیچ جوانی را ندیدم که وقتی این سریالها نمایش داده میشود پای تلویزیون بند بشود. »

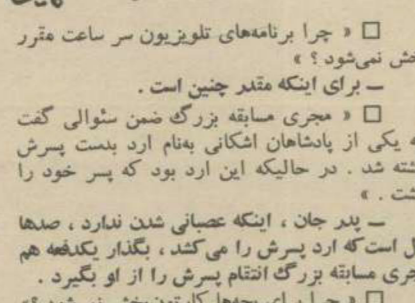
□ « مکی - منظورتان دانش بالکی است؟ »  
□ « لنگرانی - دانش بالکی یا بهلوانان، فرق نمیکند! »

□ « واهب زاده - برای اینکه به زبان من و برای من نیست! »  
□ « فریده گلسرخي - من فکر

تماشا - از خوانندگان عزیز دعوت میکنم با توجه به حرفهایی که در بحث بالا گفته شده اگر نظر و انتقادی درباره مجموعه تلویزیونی دانش بالکی دارند برای ما بنویسند و به نشانی مجله تماشا (مستدق پستی ۲۰۰ - ۳۳) بفرستند. نظرات جانب و منطقی به نام نویسنده در مجله چاپ خواهد شد. نام نام خانوادگی و نشانی سریع خود را در نامه قید کنید. متشکرم.

تماشا - از خوانندگان عزیز دعوت میکنم با توجه به حرفهایی که در بحث بالا گفته شده اگر نظر و انتقادی درباره مجموعه تلویزیونی دانش بالکی دارند برای ما بنویسند و به نشانی مجله تماشا (مستدق پستی ۲۰۰ - ۳۳) بفرستند. نظرات جانب و منطقی به نام نویسنده در مجله چاپ خواهد شد. نام نام خانوادگی و نشانی سریع خود را در نامه قید کنید. متشکرم.

تماشا - از خوانندگان عزیز دعوت میکنم با توجه به حرفهایی که در بحث بالا گفته شده اگر نظر و انتقادی درباره مجموعه تلویزیونی دانش بالکی دارند برای ما بنویسند و به نشانی مجله تماشا (مستدق پستی ۲۰۰ - ۳۳) بفرستند. نظرات جانب و منطقی به نام نویسنده در مجله چاپ خواهد شد. نام نام خانوادگی و نشانی سریع خود را در نامه قید کنید. متشکرم.



تماشا - از خوانندگان عزیز دعوت میکنم با توجه به حرفهایی که در بحث بالا گفته شده اگر نظر و انتقادی درباره مجموعه تلویزیونی دانش بالکی دارند برای ما بنویسند و به نشانی مجله تماشا (مستدق پستی ۲۰۰ - ۳۳) بفرستند. نظرات جانب و منطقی به نام نویسنده در مجله چاپ خواهد شد. نام نام خانوادگی و نشانی سریع خود را در نامه قید کنید. متشکرم.



TONY MUNZLINGER

# بلبلوند ، وحشت ، مرگگ

## نوشته : یان فلمینگ

# ۵

صدای نرم از پشت سر آمدو برخاست. کمی لکت داشتبولی هرکله از کلمه یعنی یادنت جدا شده بود. « خب ، خب ، خب - چه چیز ها لاس زدن با کمکی که من گرفتم. » آقای کرست در مقابل دوربینهای که به سالی باز می شد ایستاده بود. در حالیکه پاهایش را از هم باز گذاشته بود دستهایش را به تازگی سر در بالای سرش تکیه داده بود. با نوری که از پشت سر او میتابید تیرخی چون میمون داشته. برای سردی که در سالی جمع شده بود از پشت سر وی به خارج وزید و لحظه ای هوای گرم روی مرشه را سرد کرد. آقای کرست بیرون آمد و به آرامی در را پشت سر خود بست.

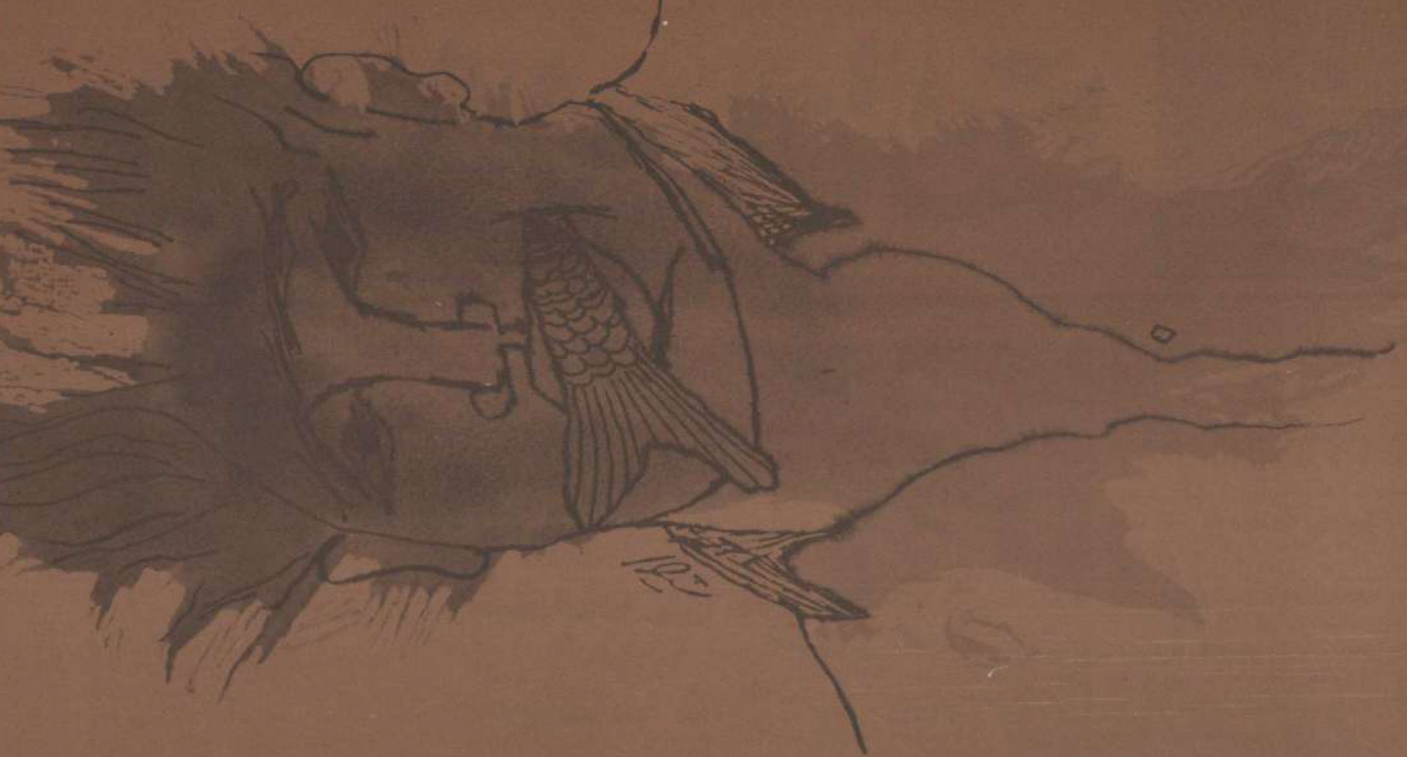
باند در حالیکه دستهایش به دو طرف آویزان بود گامی به طرف او پیش گذاشت. فاصله خود را تا زیر جناغ سیئه آقای کرست ستجید و سپس گفت : « انقدر زود نتیجه گیری نکنی ، آقای کرست. مواظب حرفهای تو باشی ، شناس آوردی که تا حالا بلالی سروی نبوده. این شناسو از دست ندین ، شما مستکین - برین بخوابین. »

« او هو ! ببین آنا کوچولو چرمیکه ! چهره مهتاب سوخته آقای کرست به آرامی از باند به طرف همسرش برگشت. دهن کبی مفرورانه ای کرد و سولی سقره ای از جیب درآورد و آنرا به دور زنجیرش گرداند. « حتما اون موضوع رو نمیدونه ، بیست و پونز یا تو بهش نگفتی که اون المانی های اون جلو فقط برای قشکی نیستن ! »

دوباره روی به باند کرد ، « رفیق ، یه فله جلوتر بیای کافیه که یه فلهه این سو تو به پیدا در بیارم. میفونی اون وقت چن میشه ! حضرت جیمزیانده نومه تا تاب بخوره و سه اشاره ای به دریا کرد ، « به راست میره تو دریا - خیلی بد میشه. ما عقب می ریم که اولو پیدا کنیم ، اولوقت میدونی چی میشه. رفیق ! تصادفا به پرده های قایق گیر میکنی. اصلا میشه باور کرد ! پسر خوبی مثل جیم که همه ما دوستش داریم چه شناس گندی میاره. » آقای کرست تکانی روی پای خود خورد. « حالا موضوع را فهمیدی - جیم خیلی خب ، حالا بیا دوست باشیم و همه چی رو ندیده بگیریم. » تیرک سر دروا بست. کرست به سمت همسرش پیچید. دست آزاد خود را بالا آورد و به آرامی يك انگشتش را حسم کرد. « بریم ، عزیزم. موقع خوابه. »

« آره ، صحت. » چشمان گشاد و وحشت زده لیز نگاهش به باند انداخت. « شب بخیر ، جیم. » و بدون آنکه منتظر پاسخی شود دوبلا شد ، از زیر بلایوی آقای کرست گذشت و تقریبا با دو از سالی گذشت. آقای کرست يك دیشش را بلند کرد. دست تکیه ، رفیق ، دلخور که لسی ، عاه ! »

باند جوانی نداد. او همچنان به تندی به آقای کرست برگریست. آقای کرست خنده ای نامطمئن کرد. « خیلی خب باشه ، به سالی رفت و در را بست. از پنجره باند او را دید که تلوتلو خوران از سالی گذشتار چراغها را خاموش کرد. وارد راهرو شد برتری کمرنگ و آنرا از در اتاقک قایق بیرون برد و سپس همه چیز در تاریکی فرو رفت. باند شانه های خود را بالا انداخت.



خدایا ، چه آدمی ! به زده تکیه داده ، استرکان و برق قشری رنگی را که در شیار دنیال قایق ایجاد شده بود نظاره کرد و عزم کرد تا فکوش را آسودگی و اعصاب شترده اش را راحت و آرامش بخشید.

نیم ساعت بعد ، پس از آنکه در حمام کارکنان قایق دوش گرفت ، داشت در میان بولش های اسفنجی برای خود رختواری می ساخت که صدای جیم کوتاه و دلخراش گوش رسید ، و سپس در دل شب محوشد. صدای لیز بود. باند سرعت از سالی و راهرو گذشت و در حالیکه دست بر در اتاقک قایق داشت متوقف شد. میتوانست صدای گریه زنی ، و بالاتر از آن صدای نرم و حتی آرام آقای کرست را بشنود. دست خود را از تیرک سر در برداشت. به جهنم ! به او چه ربطی دارد ! آندو زن و شوهر هستند ، اگر آن زن این طرز زندگی را تحمل میکرد و شوهر خود را نمیگفت و یا ترک نمی کرد ، نه او چه ربطی داشت که نتوانی بازی درآورد. باند به آرامی از راهرو بازگشت و همچنانکه از سالی میگفت ، صدای جیم از این بلایو امتر ، باز یگوش رسید. باند نفسی فرستاد ، از سالی خارج شد ، و روی رختخواب خود دراز کشید و سعی کرد فکر خود را به صرجه های بی ادبی مولود قایق متوجه کند.

چطور ممکن است زنی این چنین با دل و جرات باشد ! یا شاید به خاطر آن بود که زنان میتوانند تقریبا همه چیز يك مرد را تحمل کنند ! همه چیز بجز بی تفاوتیش را ! فکر او دیگر خسته شده بود. خواب تو کم بر او مستولی مرشه. يك ساعت بعد باند تقریبا داشت خواب می رفت که بالای سرش ، روی مرشه کشتی ، صدای خرخر آقای کرست بلند شد. دومین شیی که از « پودت ویکتوریا » خارج شده بودند آقای کرست نیمه متب کابین خود را ترک کرده بسود و روی صندلی راحتی که بین قایق مولودی و کزبی برای او آویزان کرده بودند خوابیده بود ، ولی در آن شب او خرخر نمی کرد. اکنون دو اثر خوردن آن قرص های

بروزگه و آبی رنگ خواب و الکل فراوانی که نوشیده بود خطرری وحشتناک براه انداخته بود. خرخری واقعا وحشتناک بود. باند ساعت خود را نگاه کرد. يك و نیم بعداز نیمه شب بود. اگر تا ده دقیقه دیگر خرخر بند نیامد ، باند به کابین فیدل با ریبی می رفت و روی زمین می خوابید ، حتی اگر از سرما خستکی میزد.

باند دقیقه شمار را نظاره میکرد که به آرامی روی صفحه ساعت می چربید. حالا از جای برخاست و داشت پیراهن و شلوار خود را بر میداشت که صدای افتادن شدیدی از روی مرشه قایق یگوش رسید. و بلافاصله بدنیال آن صدا های تقلا و يك حفگی وحشتناک. آیا آقای کرست از صندلی راحتیش پائین افتاده است ! باند ناپی میلی لباسهای خود را بر زمین انداخت و از بله گان بالا رفت. هنگامی که چشم او بر مرشه قایق افتاد صدای حفگی متوقف شد. و جای آنرا صدای وحشتناک صرجه های پشته های پا گرفت. باند این صدا را می شناخت. از آخرین بله بالا رفت و طرف دیگری که در زیر نور ماه صلیب وار از پشت روی مرشه افتاده بود دوید. ایستاد و بهت زده و آرام زانو زد. آقای کرست خفه شده بود. وحشتی که بر چهره او نقش بسته بود خیلی زنده بود ، ولی این زبان او نبود که از دهان بازش بیرون آمده بود ، دم يك ماهی بود. رنگ آن صورتی و سیاه بود. ماهی کوچک صورتی بود.

آقای کرست مرده بود به طرز وحشتناکی مرده بود. هنگامی که ماهی را به دهان او فرو کرده بودند ، حتما نوعی دانه سمی کرده بود که آنرا بیرون بکشد ولی نیمه های پشش و پرده های دم ماهی درون گورنه ها گیر کرده بود ، و اکنون چند تیخ ، از پوست دور دهان زشت و کزیه او ، که لکه های خون بر آن نشسته بود ، بیرون زده بود. باند مششتر شد ، حتما حرکت در ظرف یک دقیقه سراغ او آمده بود ، ولی چه یک دقیقه ای ! باند به آرامی بلند شد و سراغ قفسه ای

که شیشه های نمونه ماهی ها را گذاشته بودند رفت و بدقت آنها را نگاه کرد. دو پلاستیکی شیشه آخری برداشته شده و در کنار آن گذاشته شده بود. باند بدقت آنرا پلک زد و در حالیکه با نوک ناخن هایش آنرا گرفته بود روی دهانه شیشه گذاشت.

برگشت و بالای سر جسد ایستاد. کدام يك از آملو اینکل را کرده بودند ! در یکایبردن این قیمت از زنده دریائی بعنوان يك سلاح کینه ای شیطانی نهفته بود که آن زن را به ماجرا می کشاند. البته او دلالتی برای اینکل داشت. لیکن از فیدل با ریبی هم با ما خون گرمی که دارد میتواند چنین بیرحمی درمیان حال طنز شوخی سر بزند. اگر بعد از آنکه باند سالی را ترک کرده بود ، آقای کرست باز هم دوباره قایمیل و جزایر مورد ملاقاتش به او نیش زده باشد ، فیدل با ریبی در آن موقع و در آنجا او را نمی زد و او چاقو استفاده نمی کرد ، بلکه صبر می کرد و لوطه می چید. از طرف دیگر ممکن است کار یکی از بردگان آلمانی هم بوده باشد. ....

باند نگاهش به اطراف مرشه انداخت. خرخر آقای کرست راهنمای خوبی برای قائل احتمالی بود. در دو طرف وسط قایق که نزدیک مرشه کابین ها را به مرشه بالایی قایق وصل میکرد. مردی که سکان دار و در اتاق راهنما بود به خاطر صدائی که از موتورخانه بر می خاست نمیتوانست چیزی شنیده باشد.

یروانشن ماهی از طرف محلول فرمائین و گذاشتن آن در دهان باز آقای کرست فقط احتیاج به چند ثانیه وقت داشت. باند شانه بالا انداخته هرگز اینکل را کرده بود نتیجه آن فکر کرده بود. به باز جویئی خالی که نظما به عمل می آمد و شاید به مملکه ای که پای خود باند هم ممکن بود به آن کشیده شود. همه آنها دچار وضع دویم و برهمی شده بودند مگر این که او نتواند آنرا روشن کند و سرو صورتی بداند.

باند نظری به لبه مرشه قایق انداخت. مرشه پائینی راهروئی به عرض سه پا بود که در طول قایق کشیده شده بود. و زردهای به

بلندی دویا بین این راهرو و دریا قرار داشت. اگر صندلی راحتی پاره شده بود ، و آقای کرست افتاده بود و بزرگ قایق موتور و بطرف لبه مرشه بالایی غلتیده بود ، امکان داشت که به دویا نیفتد ! در این آرامش مطلق چنین اتفاقی مشکل نظر می رسیده ، ولی این کاری بود که باند میخواست بکند.

کار خود را شروع کرد. با يك کارد غذا خوری بدقت یکی از ریسمان های اصلی صندلی را سائید و پاره کرد ، بطوریکه صندلی بشکلی واقعی روی مرشه کشیده شد. پس از آن با يك کتبه مرطوب لکه های خون را از قسمت های چوبی و قطرات فرمائین را که از ظرف نمونه ریخته بود پاک کرد. سپس به مشکل ترین قسمت رسید. سربه نیست کردن چند باند با احتیاط و دقت آنرا کاملا به لبه مرشه آورد و خود از پلکان پائینی رفت ، نیرویش را جمع کرد و آنرا بطرف خود کشید. چند با سگینی تمام بروی او قرار گرفت. تلوتلو خوران آنرا به سمت زرده برد و بفریاد انداخت. چهره زشت و یاد کرده او و دم بیرون آمده ماهی يك باند نگاهش به اطراف مرشه انداخت. آن از نظر باند گذشت ، سپس يك ترشح شدید آب و بعد چند او در امواج کوچک شیار دنیال قایق به کنده غلتید و دور شد. باند به درجه سالی تکیه داد و آماده شد که اگر سروکله سکاندار پیدا شد بفریون بخزد. ولی هیچ خبری نشد و صدای سنگین موتور های دیزل همچنان یگوش می رسید.

باند آهی عمیق کشید. ممکن بود گرفتار باز پرس مزاحم و کله شفی شوند که این ماجری را از هر نقطه نظر مورد بررسی قرار دهد جز قتل قیر عمد. به مرشه قایق باز گشت. برای آخرین بار همه جا را نگاه کرد ، چاقو و کتبه مرطوب را بدور انداخت و به رختخواب اسفنجی خویش باز گشت. ساعت ۱ و ۱۵ دقیقه بود ، باند در ظرف ده دقیقه بخواب رفت.

نام



## دور بین به جست و جوی حقیقت می رود «شهادت دروغ»

نقد فیلم  
حسن تهرانی

مردی که به علت وجود غده‌ای در سرش آمیدی به‌زنده ماندن ندارد برای تأمین آینده خانواده‌اش - خود را به دروغ در ماجرای قتل یک ثروتمند معروف متصر می‌نمایاند تا بر طبق قرار شرکتی که متعلق به مقتول بوده، مبلغ هنگفتی به‌عنوان جایزه به‌معرفش (که در واقع خودش است با نام‌های با امضاء متعار که برای همسرش ساخته) برسد. اما وقتی دستگیر و محکوم شناخته می‌شود، حمله‌ای به او دست میدهد و تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد. پس از بهبودی مشکل او اثبات بیگناهی‌اش است و وقتی برای اثبات این مسأله از بیمارستان زندان می‌گریزد به‌دست قاتل مرد ثروتمند کشته می‌شود.

این طرح کلی قصه فیلم «شهادت دروغ» است - قصه‌ای که دو آغاز و دو پایان دارد (مرحله اول که در آن مرد، که به‌تصورش رسیده محکوم شناخته می‌شود - مرحله دوم از بهبودی تا کشته شدنش) و این دو قطعه را خطی کلسی یعنی مبارزه مرد، برای باقی ماندن خانواده‌اش بهم مرتبط می‌سازد و شاید اختلاف فراوان نحوه مبارزه قهرمان فیلم در دو مرحله، بیش از پیش به‌خط اصلی استحکام می‌بخشد.

جزئیاتی که برای منطبق بخشیدن به اتفاق‌های اصلی فیلم به‌نمایش در می‌آیند (مانند صحنه‌های گفتگوی اعضای شرکت بازمانده از مقتول ثروتمند) به‌راحتی جای خود را در چهارچوب اصلی قصه فیلم می‌یابند و این مسأله را روشی که در ادغام زمان اتفاق‌ها در سناریو و در روش کار دوربین، در کارگردانی فیلم در نظر گرفته شده، به قدرت تمام‌نمایان می‌سازد.

مسأله ادغام زمانی اتفاق‌ها این‌کامک را می‌کند که فیلم به‌جای دنبال کردن قهرمان اصلی به‌گونه‌ای همه‌جانبه آنچه را در اطراف او اتفاق می‌افتد بررسی می‌کند. ولی ضمن همین بررسی هیچ‌گاه ما کاملاً از قهرمان فیلم دور نمی‌افتیم و به‌همین جهت است که ما با هیجان و علاقه هم ماجراجویی که بر خود او می‌گذرد و هم آنچه را دور از چشم او اتفاق می‌افتد، تماشا می‌کنیم. ادغام زمانی، مرحله هیجانی سومی را هم برای ما می‌سازد که اطلاع تدریجی ماست از آنچه در زمان‌های متفاوت در گذشته، بر قهرمان قصه و آدم‌های دیگر فیلم گذشته، تا آنها به‌این راه کشیده شده‌اند. شخصیت اصلی فیلم، پرورشی دقیق دارد - این مرد، با وجود آنکه دست به‌کاری عجیب می‌زند (به‌قول وکیل مدافعش پاپوش محکمی برای خودش می‌دوزد)، همه حرکاتش نه به‌سبب



بر او گذشته مطرح می‌کند. چشم کنجکاو دوربین اغلب حوادث اطراف مرد را به‌ما نشان می‌دهد و ما را هر لحظه به‌موقعیت او واقف می‌کند. فصل آخر فیلم نمایش به‌قتل رسیدن قهرمان قصه است - مرد منتظر است تا دختری را که می‌پندارد در قتل مرد دست داشته ببیند - پدر دختر که قاتل اصلی‌ست می‌آید تا مرد را به‌قتل برساند - پلیس شاهد ماجراست و به‌درخواست وکیل مدافع قهرمان فیلم می‌خواهد به‌او مهلتی بدهد تا شاید بی‌گناهی‌اش را ثابت کند - در لحظه شلیک پدر دختر به‌مرد - ناگهان تصاویر معمول زمانی خود را از دست می‌دهند و مرگ مرد را لحظه به‌لحظه (نه با

طریقه‌ی «Slow Motion» بلکه با طریقه‌ی گذشتن تک کادرهای یک نمای کامل پشت سرهم) می‌بینیم - و نیز شاهد هستیم که پلیس لحظه‌ای دیر دست به‌اسلحه می‌برد و نمی‌تواند او را نجات دهد - گسترش حادثه‌ای که در چند لحظه اتفاق افتاده در زمانی طولانی‌تر ما را نه بطریقی که احساساتمان تحریک شده باشد بلکه به‌عنوان شاهدی عینی و دقیق تحت تأثیر می‌گیرد.

قطع‌ها آن‌چنان در دست‌ترین کادر قرار گرفته‌اند که ما از فیلم تصور یک تصویر مداوم و قطع‌شدنی‌تر داریم. بازی‌های فیلم همگی خوب و روان هستند - خصوصاً «جرج کندی» که

به مناسبت  
نمایش  
پیکره‌های  
«مور»

بوی  
کهنگی  
و شعر  
مرگ

علی‌حضرت شهبازی شهپوری ایران، در مراسم گشایش نمایشگاه هنری مسور برکت فرزند.



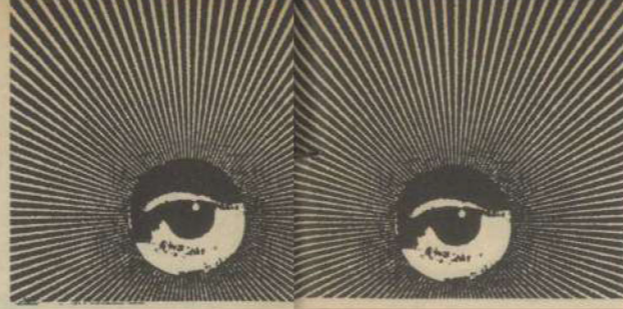
نمایشگاهی از آثار طراحی و پیکره‌های «هنری مور» در تالار موزه نوینیاد ایران باستان به نمایش گذاشته شده است. آنچه در این نمایشگاه، برابر دیدگان تماشاگر جای گرفته، نهمی‌چهار سال تلاش این زاده‌مرد راستین هنر پیش‌تخته‌ی پیکره‌سازی امروز است. نمایشگاه اخیر، کارهای نخستین و آخرین این هنرمند را شامل است، اما آنچه درباره‌ی آنها، در دیدارهای نخستین گفت‌وگو دارد، گونه‌گونی نامعمول این آثار است. پیکره‌ها، چه کوچک و چه بزرگ، «آبستره» یا «فیگوراتیو»، قدرتمندانه، غیر طبیعی و شدید، آرام و خاموش، تردیاریک و حساس، به‌رحال میدانگاهی از روش‌های بسیاری را در ابداع‌های صوری ارائه‌تر است، با این حال، در همه‌ی این گونه‌گونی، شخصیتی انکارناپذیر و منطقی جای دارد. «مور» با ما چنان می‌کند که شکلهای شناخته‌ی بسیاری را در جهان، از آن او می‌پنداریم. حتی ریگ تراشیده‌ی زیبایی در ساحل، انسان را به اشتباه می‌اندازد و می‌پندارد که شاید این نیز پیکره‌ای از «مور» باشد. این «شکل» ها هیجان انگیزند، چنانکه تماشاگر را در تصور خود باشتباه می‌اندازد، و با احساسی

نیروهای تکان‌دهنده‌ی که به اندرون توده راه می‌یابند در تلاطم اند. «مور» نمیکوشد تا صرفاً شکلهای یک شیئی را بگونه‌ی عینی عرضه کند. برای دیدگان تماشاگر او در ژرف‌ها، پی‌گردی‌ها را می‌آغازد. او پیکره‌ساز شکلهای ذهنی، بقدرت شکلهای صوری است. و البته جنس ماده‌ی سازنده‌ی پیکره سهمی مهم را در این شکل‌گیری‌ها داراست: چوب، سنگ، فلز، استخوان و ... برای پی‌گردی شکلهای دونوی، پیکره‌ساز، از مجموعه‌های محکم و فشرده‌اش مدد می‌گیرد. تا امروز هیچ پیکره‌ساز ما را با حفره‌ها و گودلیها، آشنا و آگاه نگردانیده است، جستجوی او در اندرون شکلهای، نشاتگر یافتن تکامل اصالت یک شکل است. «مور» هیچگاه در پیکره‌هایش فاقد فوهای تصور و ابتکار نیست، آثارش با استفاده‌ها و اشاره‌ها و نهادها همدم اند. اما همه‌ی نهادها به احساسات بدن انسانی ختم و در آن نهان می‌شوند. اینک شناخت جریان اندیشه‌ی «مور» از خلال پیکره‌های تازه‌اش کاری سهل و آسان است و مثل آثار دهسال گذشته‌ی این پیکره‌ساز، مبهم و تنگ و مشکل نیست.

پیکره‌های سالهای ۱۹۶۰ «مور» از دورنمی میگویند که پیکره‌ساز تجربه‌هایی که در سوررئالیسم آغاز کرده بود. در برابر هم نهادن آثار سالهای مختلف زندگی هنری «مور» اینک با این نمایشگاه میسر است. «مور» کارش را با تراشیدن سنگهای عظیم آغاز کرد که بعداً ۳۰ سال وقفه بیکار دیگر در سالهای ۱۹۶۰ به تراشیدن سنگهای روی آورد. این گرایش را به‌نرمی در سطح‌های فرم‌یافته‌ی امروز «مور» می‌بینیم. اما آنچه کارهای آخر هنرمند را از آثار قبلی او جدا می‌کند، کیفیت انتزاعی شکلهای است - اگرچه کارهای «مور» را هنوز کاملاً «آبستره» و «انتزاعی» ندانسته‌اند - همچنانکه پرداخت شاعرانه‌ی شعر گونه‌ی آثار اخیر، جدا از پرداختهای گذشته است. کیفیت «آبستره» در کارهای «مور» به خاطر درگیری ملتها در ۱۹۲۹ فراموشی سپرده شد. او نیز مثل هنرمندان آلمان احساس کرد که برخورداری از بیان روشنگرانه که بسیاری از عوام را از هنر بدور نگاه میدارند کاری واهی و عبث است. در ۱۹۴۶ نمایشگاهی فردی از پیکره‌های او در موزه هنر مدرن نیویورک گشایش یافت

و در ۱۹۴۸ در بی‌نیال هنر معاصر نیز شهرت بین‌المللی یافت. و در این هنگام، ۵۰ ساله بود. در اواخر سالهای ۱۹۵۰ سرچشمه‌ی دیگری از ملامت هنرمند جوشید. وی استخوانهای حیوانی را که از زیر زمین بیرون آورده بودند به کمک آتارش آورد. «مور» معتقد است که اینس اشیا یافته شده از آن او است، همچنانکه ممکن است طرح‌های او روزی بکار هنرمندان دیگری آید. از آن پس سایه‌ی این اشیاء را در کارهای ۱۹۵۹ به بعد او می‌بینیم. و بالاخره «مور» با قدرت خارق‌العاده‌ی خود در تازه جلوه بخشیدن شکلهایش، به شکلهای شبه استخوان رو آورده و یاد آور همان قدمتها و تکنیکهاست. اینها نرم و صیقل‌یافته‌اند و در ترکیب مثل حریر میمانند. آنها از درون به بیرون می‌خزند، هولناک و خستگی‌ناپذیر، آنچنانکه در قطعه‌ی شماره‌ی ۲۰ او موسوم به «قطعه‌ی اتم» می‌یابیم، پیکره‌ای که هم به چمچه‌ی انسانی میماند و هم به ابری فارغ‌گون. میتوانست، استخوان باشد و یا گوشت. «مور» بیکار دیگر، مثل همیشه با زبان بیچیده‌ی استعاره از مرگ از زندگی در تصور خود، با ما سخن میگوید.





## نمایشگاه کار یکتاتور



### کار یکتاتورهای کامبیز درم بخش

از روز شنبه اول خرداد، نمایشگاهی از آثار کامبیز درم بخش، کاریکاتوریست فعال و با ذوق مطبوعات ایران در خانه آفتاب برپا شده است. درم بخش در مدت فعالیت هنریش با بیشتر مطبوعات ایران همکاری داشته است و به زودی مجموعه‌ای از آثار او در کتابی به نام « بدون شرح » منتشر خواهد شد.



هفته گذشته نمایشگاهی از آثار کاریکاتوریست معروف، اردشیر محمص در کالری سیحون گشایش یافت. برگزاری این نمایشگاه برای دوستانان آثار محمص، که از سر بی‌پیرایگی کمتر خودنمایی کرده است فرصت بسیار ارزشی بود.

## برگزیده اشعار نصرت

نصرت رحمانی، برنده جایزه کتاب شعر سال ۱۳۴۹ و شاعر شعر هاو گفتگو های غمگین، بهزودی مجموعه‌ای از اشعار برگزیده‌اش را تقدیم دوستانان شعرش می‌کند. از نصرت قبلا مجموعه های کوی، کوچ، ترمه، میعاد در لجن، و خریق باد را خوانده‌ایم. برگزیده اشعار نصرت رحمانی را انتشارات دنیای کتاب منتشر می‌کند.

## برندگان جایزه «پولیتزر»

روز ۱۴ اردیبهشت ماه گذشته کمیته «پولیتزر» دانشگاه کلمبیا اسامی هفده نفر برندگان جایزه «پولیتزر» در رشته های مختلف روزنامه نگاری و ادبیات و موسیقی را اعلام کرد.

این جایزه صد دلاری از ارزش منوی خاصی برخوردار است و برندگان آن عبارتند از: «توماس پاورز» و «لوسیندا فرانکو» نویسندگان خبرگزاری یونایتد پرس برنده پولیتزر (گزارش های ملی) به خاطر نوشتن (سرگذشت دینا و بیایدانی یکتاتور است). روزنامه «ویستون سام» برنده جایزه خدمات اجتماعی برای تهیه گزارش های آلودگی هوا.

- دو جایزه برای تهیه کنندگان گزارش تیراندازی در دانشگاه «کت».
- «جان ایل بیسلو» برنده جایزه عکس خبری.
- «بل زیندل» برنده جایزه نمایشنامه نویسی.
- «جیمز مک گوردون» استاد علوم سیاسی دانشگاه ویلیامز برنده جایزه «تاریخ» بخاطر نوشتن کتاب «روزولت سرباز آزادی».
- جایزه رشته موسیقی به «ماریو - داویدوسکی» آرزانتینی الاصل.
- «ویلیام جونز» نویسنده روزنامه «شیکاگو تریبون» برنده جایزه خبر های محلی.
- «جیم هولگند» نویسنده روزنامه واشنگتن پست برنده جایزه گزارش های بین المللی بخاطر گزارش های درباره تبعیض نژادی در افریقای جنوبی.
- «هودانگ دیوس» نویسنده «گینزویل» برنده جایزه «سرمقاله نویسی».
- «کنراد» از «لوس آنجلس تایمز» برنده جایزه کارتون های سیاسی.
- «جنگوا یکتا» عکاس روزنامه شیکاگوسان تایمز برنده جایزه عکاسی.
- «هارولد سوپربرگ» منتقد موسیقی برنده جایزه نقد هنری.
- «لارنس تامپسون» برنده جایزه بیوترالی نویسی برای کتاب ساهای پیروزی.
- «ویلیام مروین» برنده جایزه شعر برای شعر «حمل کنندگان پله ها».



در جشن افتتاح بیست و پنجمین فستیوال فیلم کان. جاکیز دوهمال وزیر فرهنگ فرانسه، نشان افتخار زیبایی به گردن چارلی چاپلین اویخت و او را مورد تجلیل قرار داد.



## سونیا - تیرو

ستاره هیجده ساله و جوان، بیست و پنجمین فستیوال بین المللی کان را با فیلم «Le Feu Sacre» میکشاید. این فیلم به وسیله والدین فرگنسی تهیه شده است. عکس صحنه‌ای از فیلم مذکور را نشان میدهد.

## «ابرای کارمن» در تالار رودکی

ابرای کارمن از «ژرژ بیزه» در روزهای یکشنبه دوم، چهارشنبه پنجم، پنجشنبه سیزدهم و شنبه پانزدهم خرداد در تالار رودکی اجرا می‌شود. ابرای کارمن بر اساس سرگذشت کولی‌ها و زندگی حسرت‌بار آنها تنظیم شده است و کارمن یکی از این کولی‌ها است. در ابرای خانم منیر و کیلی - آلبینو توفولی - حسین سرشار - سودابه صفائیه آلتوش ملکتیان - آلك ملکتیان و هنرمندان دیگر گروه ابرای تهران شرکت دارند. در اجرای دوم و پنجم خرداد،

## عشق‌های جولیا



## در دنیای امروز، هنوز رنگ پوست مساله دوست داشتن را مشکل می‌کند

دوژی که «دایان کارول» هنرپیشه مشهور و سیاهپوست سریال تلویزیونی «جولیا» در بهار سال گذشته، در «شو» دیوید فرانت ظاهر شده، هرگز تصور نمی‌کرد که پس از پایان نمایش، چنین زندگی پراشویی در انتظار داشته باشد. دیوید از همان برخورد اول شیفته‌اش شده بود.

پیش از این هم زندگی این ستاره زیبای سیاه، زندگی آرامی نبوده است او زمانی دلش میخواست با سیدنی پوانیه ازدواج کند، ولی سیدنی با دختر دیگری ازدواج کرد، و حاصلش اکنون چهار دختر کوچک و سیاهپوست است.

پس از سیدنی پوانیه، دایان به جیم براون هنرپیشه سیاهپوست که این اواخر شهرتی پیدا کرده است دل بست. اما این بار نیز این عشق به ازدواج راه نبرد. وقتی نفر بعدی نیز که دان مارکسال نام داشت، او را تنها گذاشت، دایان احساس کرد که او و دخترش سوزان واقعا در قالب شخصیت های داستان جولیا فرو رفته‌اند.

و پس از آن حکایت دیگری در استودیو تلویزیون آغاز گرفت: دایان کارول و دیوید فرانت در اطراف عشق این سیاهپوست و سفید پوست جنجالی به باشد. حالا دیوید در لندن و دایان در لوس آنجلس فعالیت‌های خودشان ادامه می‌دهند، و گاهی هم منصفانه یکدیگر را ملاقات می‌کنند. دایان کارول می‌گوید: «بظن من همبستگی و عشق مساله‌ای ساده‌ای نیست، و هیچ مرد و زنی به سادگی نمیتوانند مورد یک همبستگی کامل بمعنای حقیقی آن باشند...» خاصه این که مساله‌ای رنگ پوست نیز مطرح باشد. این هنوز دو دنیای امروز مساله دوست داشتن را مشکل تر می‌کند.

## سینمایی جوان تر و پر شور تر

\* هفته‌ی گذشته، جلسه‌ی نمایش فیلم‌های تجربی هشت میلی متری، از طرف انجمن فیلم سینمایی آزاد با همکاری کارگاه نمایش، در سالن این کارگاه برگزار شد.

در این جلسه مجموعا شش فیلم هشت میلی متری ساخته‌ی سینماگرانی که همه جوان و در کار سینما تقریبا ناآزموده بودند، نشان داده شد. در بسیاری فیلم‌های این جلسه رگه‌های فکرهای نو و ابتکارات تازه دیده می‌شد، فیلم کوتاه «تخیلات یک قاتل» از «شهریار پارسا پور» از نظر تجربه‌ی تازه‌ای که در بیان و حرکت دوربین کرده بود، گرچه پرداخت کاملی نداشت و همچنین فیلم «انعکاس فضا در حجم» بخاطر تصاویر زیبا، پیوند دقیق و رنگهایش، مورد پسند تماشاگران قرار گرفت. فیلم «ترافیک در تهران» ساخته‌ی «فیروز گوهری» که در آن از تکنیک بسیار جدیدی در فیلم برداری بهره بسیار ظریف و جالبی رسیده بود، از دیگر فیلمهای این جلسه متمایز بود. خبردار شدیم که سینمای آزاد در نظر دارد بمنظور بزرگداشت «سینما» اولین سینماگر ایرانی، هفته‌ی آینده، در دوجله، فیلمهای او را به نمایش بگذارد. در این جلسات «دختر لر»، «جعفر و گلنار» و یک فیلم هشت میلی متری از ساخته‌های سینما به نمایش گذاشته می‌شود.

## «آلیس در سرزمین

### واقعیت»



«سرزمین عجائب» میخواند و ما آنرا «واقعیت» میخوانیم، راهبری میکند. ما امروز بهتر، بمانند پدیده‌ی بی‌نظم و نگران‌کننده، مینگریم. حال آنکه امروزه عکاسی نیز در کنار هنرهای دیگر فرصتهای تازه‌ای را بنا ارائه می‌دهد، با موضوعی ذهنی که با زندگی وابستگی دارد.

«ریچارد همیلتون»، «جوتیلسون» و... آثاری بود از هنرمندان امروز ایتالیا.

در جلسه‌ی بحث و مناظره سخنان «دانیلا پالاتسولی» شنیدنی بود: «ما در آنسوی آینه‌ی سحرآمیز زندگی میکنیم، در کنار «آلیس» که ما را به جهانی دو بعدی که خودش آنرا





تبلیغات ایران در زمان قدیم

به قول کسانی که به دنبال تحقیق رفته اند، تبلیغات در ایران (به شکل محدود) سابقه ای بسیار طولانی دارد. اولین نمونه آن چارچی ها و فروشنده های دوره گرد بودند. فروشنده ها بساط خود را در نقاط پر جمعیت پهن می کردند و با صدای بلند به توصیف مزایای کالای خود می پرداختند تا مشتری پیدا کنند. این عادت هنوز هم از بین نرفته است.

مهاژ ندافی

ها به چشم می خورد و واضح است که این کار های تبلیغاتی نه بودجه ای مخصوص داشتند و نه خط مشی و عقیده خاصی. که گاهی هم از اعلانات بزرگ دیواری نیز استفاده می شد. اما از سال ۱۳۲۵ تبلیغات صورت جدی تری به خود گرفت. سینما ها شروع به قبول آگهی کردند و آژانس های کار خود را با تهیه اسلاید های که روی شیشه بود، برای سینما ها شروع کرد.



چند تصویر از تبلیغات پرزنده نخستین مسئول تبلیغاتی دانشگاه بهدوی شیراز - ۱۳۴۹ - ساخته بهرامان میهنیان

که مردم را بیش از پیش عادت می دهد که به قضا و قدر و شانس اتکا کنند. من فکر می کنم که این طرز فکر یکی از عواملی است که جلو سعی و کوشش بیشتر را برای اصلاح زندگی می گیرد. هر ملتی خودش باید متوجه باشد که مشکلاتی دارد و باید خودش این مشکلات را رفع کند این که به امید عواملی باشد که خارج از حدود اختیارات او است. وی در مورد استفاده از زن در تبلیغات می گوید:

البته در فیلم میرزا بنویس علت موفقیت این بود که روی تم های ایرانی ساخته شده بود. آگهی دیگری هم هست به نام خواستگاری که سری می رود زن بگیرد و می گوید « هرچه مامان جونم بگه » این يك واقعیت اجتماعی است. واقعیتی که اکثر مردم آن را به صورت تفریح می پذیرند. در عین حال همه هم از آن رنج برده اند. واقعیتی که نشان می دهد يك مرد بزرگ استقلال فکر ندارد و خودش نمی تواند تصمیم بگیرد و چون واقعیتی است که مردم خوششان را با آن همانند می بینند، با خنده از خود واکنشی نشان می دهند و از این جهت برایشان جالب است.

هدف تبلیغات سرگرم کردن مردم نیست.

باید دید که این فیلم ها و شعار های تبلیغاتی که جای خود را در میان مردم باز کرده اند آیا واقعا با معیار های تبلیغات سازگارند و می توان به آن ها علاوه بر لقب « مشهور » لقب « موفق » هم ( البته به معنای تبلیغاتی آن ) داد ؟ در این باره گفتگویی با علی محمد اربابی استاد تبلیغات در مدارس عالی و دانشگاه داشتیم.

جایزه + سگس + ساز و ضرب = تبلیغات فعلی ایران

و موضوعی که گاهی اوقات تبلیغاتی ها رعایتش را فراموش کرده اند، موضوع تداوم تبلیغات است، به این معنی که تبلیغات نباید امروز يك آهنگ عرضه کند و فردایش آهنگ دیگر و پس فردایش اصولا آهنگ را فراموش کند و يك صدای گلف یا نازک پیام را فرانت کند. این موضوع سبب می شود که مخاطب نتواند چنان که باید نام کالا را به خاطر بسپارد.

چرا متن های سنتی و ایرانی موفق است.

در بررسی تبلیغات تجاری در ایران و جنبه های روانی - اجتماعی آن، گفت و گوی کوتاهی داشتیم با پرویز صیانی، جامعه شناس. آقای صیانی در جواب این سؤال که چرا جایزه تا این حد اساس کار تبلیغات ما شده است می گوید:

همانگ نباشد. باکمال تاسف اکنون در ایران بیشتر به موضوع و سوزه می پردازند، مانند خاله سوسکه، خواستگاری، شوهر سرکنش و نظایر آن. درحالی که آنچه در فیلم تبلیغاتی مطرح نیست سرگرم کردن مردم است. چون هدف تبلیغات این نیست. هدف تبلیغات این است که مردم را وادار به خرید کند. فیلم تبلیغاتی خوب این است که در حداقل مدت زمانی حداکثر پیام را برساند، در بیننده ایجاد انگیزه خرید کند، و بعد این فیلم با مخارجی که برایش می شود: بازگشت کافی داشته باشد. فیلم تبلیغاتی را باید با این معیار ها سنجید.

در این جاست که می بینیم فیلم یسا آهنگی مورد توجه واقع شود و مردم در کوچه و بازار آن را می خوانند. این دلیل بر موفقیت آهنگ و سوزه است، نه موفقیت کار تبلیغاتی چون هیچ معلوم نیست که آن فیلم مردم را وادار به خرید کرده باشد. هدف تبلیغات نه این است که به هنر خدمت کند و نه این که مردم را سرگرم کند. از دید تبلیغاتی، هدف تبلیغات این است که در حداقل وقت پیام را بدهد و چنان در مردم نفوذ کند که بروند و آن کالا را بخرند. در عمل هم مرتب می بینیم که فیلمی گل می کند و همه هم آن را تماشا می کنند و بعد متوجه می شویم که چندان اثری در بالا بردن فروش نداشته است. یعنی این فیلم های دو یا سه دقیقه ای در حقیقت فیلم های موقتی هستند. در تبلیغات جمله مشهوری است که می گویند: « نباید خود موضوع و داستان آن قدر قوی باشد که اصل مطلب را تحت تاثیر قرار دهد. » یعنی در « میرزا بنویس » آدم آن قدر از ادا های میرزا بنویس خوشش می آید که یادش می رود باید گلش بگرد. این یکی از موضوع هائستی که در ایران اصلا به آن توجه نمی شود و در حقیقت پول تاجر را به هدر می دهند.

در فستیوال فیلم های تبلیغاتی که سال ۴۸ بود، ولی فیلم های آن را ما در ایران سال پیش دیدیم، بیشتر به تکنیک توجه شده بود، یعنی با استفاده از تکنیک کاملا سعی شده بود مثلا عطر و طعم و اثر يك جای را نشان دهد. وقتی که آدم فیلم را می دید بعد از چند دقیقه اصلا یادش نبود که موضوع فیلم چه بوده ولی اثر آن و اسم کالا کاملا در نظر انسان متجلی بود.

می توجه به حاصل تبلیغاتی بعضی از فیلم ها، به آسانی می توان گفت که از موفق ترین فیلم های تبلیغاتی که شعار، آهنگ و متن آن مدتها بر سر زبانها می گشت آنها این بوده اند که همه دارای ریتم های ضربی، متن های سنتی و لباس و آرایش ایرانی بودند.

ن گفته نمادند که سوزه بعضی از این فیلم های مشهور را شاعران و نویسندگان های مشهور می دهند که البته سخت کوشش دارند تا نشان پنهان بماند. چهره بعضی از بازی کتان هم سخت آشنا شده است و از بین این چهره ها می توان از « نیر میر عابدی » نام برد.

او که در فیلم « عجب این شهر قشنگه » سخت گل کرد می گوید که دیگر خیال شرکت در فیلم های تبلیغاتی را ندارد. و از گوشه و کنار شنیده می شود که به جای فیلم تبلیغاتی می خواهد در فیلم های سینمایی شرکت کند.

از مختصات جالب تبلیغات ایران آژانس های دو سه نفره و گاهی هم يك نفره است. یعنی يك نفر هم ویزیتور است! یعنی می رود و آگهی می گیرد و هم طراح است. مشتریان این آژانس های کوچک بیشتر آرایشگاه ها، خیاطی ها و میکاپکسی ها هستند.

گرایش های تبلیغات فعلی ایران

مدتی است که در تبلیغات ایران گرایش به سوی ساز و ضربی کردن پیام های رادیویی و تلویزیونی و سینمایی پیش آمده است. و گاهی هم این آهنگ ها سخت مورد توجه قرار گرفته می گیرند. مدتی هم شعرهای تبلیغاتی را روی آهنگ های می گذاشتند که قبلا مشهور شده بود. « سگس » نیز یکی از آس های برنده ای بود که تبلیغاتی ها از آن استفاده کردند.

جایزه! جایزه!

اما بهتر است بگویم صفت میزده تبلیغات ایران جایزه است. آن هم به صورت های مختلف. و اتفاقا از مؤثرترین وسیله های بود که تبلیغاتی ها به آن روی آوردند. اگر قرار باشد که نیمه شوخی و نیمه جدی معادله ای از تبلیغات ایران به دست هم این فرمول چنین خواهد بود.

بیشترشان تحصیلات تخصصی ندارند و کسانی هستند که با مدد ذوق و سلیقه وارد این کار شده اند و اگر مطالعاتی در این زمینه دارند بعد از اشتغال کسب کرده اند. باوجود تمام گله هایی که روسای آژانس ها از کمبود افراد متخصص در تبلیغات دارند، تقریبا بیشترشان ایالتی ندارند که اعتراف کنند اشخاصی که در خارج تحصیلات تبلیغاتی دارند کمتر به درد کار تبلیغات در ایران می خورند، چون محیط و خواسته های ایرانی را چنان در باید و شاید درک نمی کنند. از طرف دیگر در ایران هم کسانی که بتوان تبلیغات را آن طور

بیشترشان تحصیلات تخصصی ندارند و کسانی هستند که با مدد ذوق و سلیقه وارد این کار شده اند و اگر مطالعاتی در این زمینه دارند بعد از اشتغال کسب کرده اند. باوجود تمام گله هایی که روسای آژانس ها از کمبود افراد متخصص در تبلیغات دارند، تقریبا بیشترشان ایالتی ندارند که اعتراف کنند اشخاصی که در خارج تحصیلات تبلیغاتی دارند کمتر به درد کار تبلیغات در ایران می خورند، چون محیط و خواسته های ایرانی را چنان در باید و شاید درک نمی کنند. از طرف دیگر در ایران هم کسانی که بتوان تبلیغات را آن طور

سیمای امروز تبلیغات

در تهران نام و آدرس ۱۰۰ موسسه تبلیغاتی در دست است. ولی تعداد آژانس ها بیش از این رقم است ( بدون در نظر گرفتن صلاحیت ) - از این موسسه فقط تعداد انگشت شماری معتبر است. مطالعه آژانس ها از لحاظ تعداد افراد شامل نیز جالب است. تعداد کلرمدندان هر موسسه از يك نفر تا ۵۰ نفر متفاوت است. افرادی که در این موسسات به کار مشغولند

ساختمان مدارس یادبود در ۲۵۰۰ روستای ایران ب سرعت پیشرفت میکند



## ۲۵۰۰ مدرسه در روستاها یادگار جاوید نیک اندیشان

و فراهم ساختن امکانات کافی برای مشتاقان خرید اوراق مدارس یادبود ، پیشقدم شده‌اند .

بانک بیمه بازرگانان اعتبار مخصوصی بمبلغ ۳۰ میلیون تومان برای خرید اوراق تأمین کرده تا کسانی که باوجود استطاعت کافی ، بعلت نداشتن پول نقد در حال حاضر ، قادر به تحقق آرزوی خود نیستند ، بتوانند با استفاده از این اعتبار و پرداخت ماهانه ۱۵۰۰ تومان ، اوراق یک یا چند مدرسه را خریداری کنند .

بقرار اطلاع ، این اقدام مورد استقبال فراوان واقع شده و تاکنون عده زیادی از هموطنان ، با استفاده از این اعتبار هرکدام هزینه ایجاد یک مدرسه را تأمین کردند .

در زیر با چهره های چند تن دیگر از هموطنان ، که در هفته گذشته هرکدام اقدام بخرید اوراق یک مدرسه از ۲۵۰۰ مدرسه یادبود جشن شاهنشاهی کرده‌اند ، آشنا میشوید :

ساختمان مدارس یادبود در ۲۵۰۰ روستای کشور ، ب سرعت پیشرفت میکند ، تا همزمان با آغاز جشن دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در مهر ماه ، دو هزار و پانصد بابگاه خوشبختی برای روستازادگان ایران گشایش یابد .

کتیبه ها ، آماده میشود تا نام نیک اندیشانی را که به این رستاخیز عظیم فرهنگی پیوسته‌اند ، بر سردر مدارس یاد بود جاودان کند .

تاکنون ، اوراق بنای قریب به ۱۵۰۰ مدرسه از ۲۵۰۰ مدرسه یادبود ، بوسیله هموطنان نیک اندیش خریداری شده است و استقبال روز افزون از خرید اوراق همچنان ادامه دارد . همه با اشتیاق ، میخواهند سهمی در تحقق این برنامه ادا نمایند و علاوه بر انجام فریضه ملی ، نام خود یا عزیزان خود را بر کتیبه مدارس یادبود جاودانه ثبت کنند .

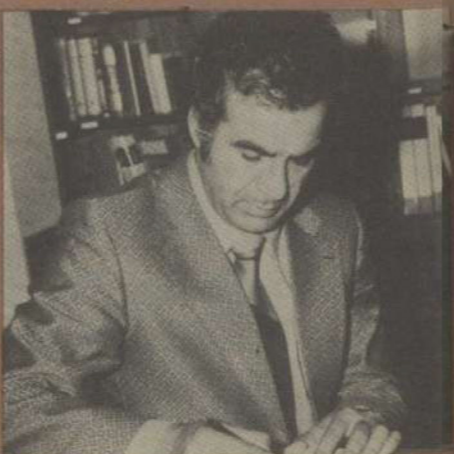
در این میان ، مؤسسات و بانکها نیز بسهم خود ، برای انجام تسهیلات



آقای علی عباسی ، نیز با پرداخت ماهانه ۱۵۰۰ تومان به بانک بیمه بازرگانان نام « امیر کبیر » را بر کتیبه یک مدرسه از ۲۵۰۰ مدرسه یادبود ثبت کرد .



آقای « کستانتین کلچکس » رئیس انجمن یونانیان مقیم ایران ، بنام این انجمن ۱۵۰۰ برگ اوراق یک مدرسه یادبود را خریداری کرد .



آقای ناصر ملک طبعی ، هنرمند شایسته سینمای ایران ، ستاقانه ، هزینه ایجاد یک مدرسه را ، با استفاده از تیار بانک بیمه بازرگانان تأمین کرد .



آقای اسماعیل قاسم زاده ، مرد نیک اندیشی که با اعتقاد قلبی به ثمرات ایجاد مدرسه در ۲۵۰۰ روستا ، ب رستاخیز فرهنگی پیوست .



آقای حاج میرزا عبدالله مقدم مدیر کارخانجات مقدم ، ۱۵۰۰ برگ اوراق بنای یک مدرسه را از بانک بیمه بازرگانان خریداری کرد .



خانم دلکش ، هنرمند نامی ایران ، با استفاده از اعتبار بانک بیمه بازرگانان و پرداخت ماهانه ۱۵۰۰ تومان ، هزینه ایجاد یک مدرسه یادبود را پرداخت .

## دستهای مادرم

سعدا قائم مقامی

از یادداشت های چهارده سالگی

من کمی اتزرف تر ، روی اجر های نمناک نشسته بودم و شکم از ترسنگی مالتس میرفت ، هوا رفته رفته تاریک میشد و مادرم با سرعت رخت های همسایه را در پشت چنگ میزد و میشست ، سوز سردی که انگشت های پایم را میزد نمیتوانست چشم های مرا از دیدن دستهای مادرم بازدارد ، دستهایی که با سرعت مابون را به رخت ها میمالید و سپس آنها را چنگ میزد . چنگ میزد ، چنگ میزد و درست

هنگامیکه صورتم از شدت التهاب سرخ رنگ میشد و رنگهای شقیقه ام از نورم میرفت که از هم پاشیده شود ، رخت را میچلاندم و درون پشت دیگری برای آیکسی می انداخت و آن دیگری را برای چنگ زدن در میان انگشتهایم میگرفت . هوا سرد بود ، هوا تاریک میشد ، شکم مالتس میرفت و رخت های همسایه زیاد بود و انگشتهای مادرم سائیده میشد . شب که به خانه میرفتم مادرم دمی درست میکرد و پشت پنجره شکسته اطالمان روزنامه میچسباند و بعد دستهای مالتس سرخ رنگش را به من نشان میداد و میگفت « مادر نگاه کن ببین همه انگشتها سائیده شده » و من جرات نکرشتم نداشتم . سرانجام هنگامیکه در کنار مادرم پای کرسی میخوابتم بخوابم نگاه دزدانه خود را به دستهایم می انداختم . از غصه دلم بند می آمد ، دستهایم را میدیدم که دیگر انگشت لغافت و کینه زن همسایه را به دل میزدم . اما خدا را شکر که بعد از چنگ میزد ، سوز سردی که انگشت هایم را میزد نمیتوانست چشم های مرا از دیدن دستهای مادرم بازدارد ، دستهایی که با سرعت مابون را به رخت ها میمالید و سپس آنها را چنگ میزد . چنگ میزد ، چنگ میزد و درست



دیدار جالب راکوئل ولش و ماکاریوس!

از حوادث جالب چند روز اخیر ، دیدار راکوئل ولش ، ستاره زیبا و هوس انگیز آمریکائی بود با اسقف ماکاریوس رئیس جمهوری قبرس . راکوئل ولش ، که اکنون در قبرس سرگرم بازی در فیلم تازه ای است ، ضمن استراحت چند روزه فیلمبرداری ، تقاضای ملاقات با رئیس جمهوری را داشت که این تقاضا فوراً

روزنامه نگاران و ادارات روابط عمومی

کاک روزنامه نگار قدیمی انگلیسی ، به روزنامه نگارانی که از حرفه خود شکایت دارند توصیه میکند که به موسسات روابط عمومی شرکت ها ، سازمان ها و ادارات روی بیاورند . « ایور براون » معتقد است با گسترش وسایل جمعی نظیر رادیو و تلویزیون در جهان ، مردم کمتر میخوانند و بیشتر می بینند . از سوی دیگر موسسات روابط عمومی شرکت ها و سازمان ها به تدریج دارند همان کارهایی را می کنند که روز و روزگاری به عهده تشریفات و روزنامه ها بوده پس بهتر نیست روزنامه نگاران شاکی به موسسات روابط عمومی ملحق شوند ؟

تئاتر ۵۳



شامپو بهداشتی

X800

برای شفافیت و لطافت موها

ایکس ۸۰۰

X-40

در حقیقت عده ای از جوانان تابع مد روز ، و آنهایی که از فتک به ایران می آمدند عملاً نیازی را بوجود آوردند ، که موجب بروز یک پدیده جدید شد . یک پدیده حرفه ای و اجتماعی به نام بوتیک .

عده ای از خود جوان ها دور هم جمع آمدند و شاید به خاطر نیاز خودشان ، دست به تاسیس اولین بوتیک در تهران زدند . و با این کار ، یک فکر دیگر نیز همراه بود : تهیه همی تکه های لباس مثل کت - شلوار - ژلیه - پیراهن - کراوات - جوراب و کفش ، از یک محل به مراتب آسانتر از گردش های مداوم برای پیدا کردن هر یک از تکه های آن ، در فروشگاههای مختلف است .

این موج بود که ادامه پیدا کرد و همه گیر شد . « تماش » این هفته پای صحبت یک طراح لباس و ترانداده یکی از همین « بوتیک » ها می نشیند .

سیروس سلیمی ، در سال ۱۳۲۴ متولد شد . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران ، و تحصیلات عالی را در طراحی و بافت شناسی در آلمان گذراند . چند سالی است که برگشته است و در تهران طرح لباس میزند . و اینست حرف های شنیدنی او درباره بحران مد در ایران . بهتر است بگوییم در تهران .

فکر می کنید برای طرح یک لباس ، چگونه باید تاثیر گرفت ؟ منظورتان این است که از محیط ، مردم ...

پدیده های به اسم « بوتیک »

پای صحبت یک طراح لباس

رنگ های فضای تیران زرد و نارنجی است ، آمیزش رنگ های خاکی و خورشید با رعایت حداقل هماهنگی بین قطعات یک لباس میشود واقعا خوش پوش بود . با یک خانم نسبتا چاق با انتخاب یک لباس با راههای افقی خود را چاقتر ، و یا یک مرد لاغر بلندقد با انتخاب لباس با راههای عمودی خود را بسیار لاغرتر نشان میدهد . بهرحال ، امروزه ، با آنکه هنوز مساله ای مد و اهمیت آن ، چنانکه باید و شاید شناخته نشده است ، باز هم باید گفت که در این امر پیشرفت کرده ایم . و مردم بیشتر بفکر سر و وضع خودشان هستند .

لباس و پوشندگی لباس دارای تاثیر کامل و دوجانبه ای بر روی هم هستند که طبعاً طراح لباس نیز کاملاً در مسیر آن قرار میگیرد ؛ کسی که لباس را میپوشد ، خودبخود سعی دارد مطابق با آن پوشش حرکات خود را کنترل کند . از طرفی تمام حرکات یک انسان ، یک طراح لباس را راهنمای میکند . مثلاً حرکات یک آدم عصبی نشان میدهد که با چه طریقی میتوان حرکات عصبی او را تبدیل کرد .

به این ترتیب می شود متناوباً گفت که شخصیت یک انسان را میتوان از لباس او حدس زد ؟

ظاهراً ضابطه های روانشناسی که میگوید : اخلاق های شخصی و خصوصی یک آدم از طریق پوشش او معرفی میشود ، باید جواب دهنده این سؤال باشد . بهرحال ، طبعاً بین آدمی که لباس تنگ دوست دارد ، و آدمی که میخواهد در لباس خود بغلند ، تفاوت هایی وجود دارد . این گوناگونی را میشود ، و باید کنترل کرد .

این دگرگونی در مد لباس جوانان ما هم وجود آمده است ...

بله ، ولی هنوز برای یک جوان اثبات خیلی ز مسایل مشکل است . هنوز در خانوادمها اختلاف



سلیقه میان افراد جوان و من وجود دارد . و این مساله در همه جای دنیا وجود دارد . مثلاً در مورد لباس پوشیدن ، یک دختر اروپایی هم گاهی آزادی کامل و دلخواه را ندارد . فکر میکنم در این دگرگونی به طور کلی شهادت لازم است : شهادت قبولاندن ، و شهادت قبول کردن .

زن و مرد ایرانی چگونه لباس میپوشند ؟

— بطور کلی باید گفت که درصد خانم های شیک پوش از آقایان بیشتر است ، که شاید به علت انعطاف پذیری آنها باشد . اما مساله اینست که اکثراً فقط به علت بی توجهی ، خود را بدلباس نشان میدهند ... مثلاً آقای که لباس خوش دوخت سورمه ای بتن کرده ، از کفش قهوه ای و کراوات مغز پسته ای استفاده میکند ، در صورتیکه با رعایت حداقل هماهنگی بین قطعات یک لباس میشود واقعا شیک پوش بود . یا یک خانم نسبتا چاق با انتخاب یک لباس با راههای افقی خود را چاقتر ، و یا یک مرد لاغر بلندقد با انتخاب لباس با راههای عمودی خود را بسیار لاغرتر نشان میدهد . بهرحال ، امروزه ، با آنکه هنوز مساله ای مد و اهمیت آن ، چنانکه باید و شاید شناخته نشده است ، باز هم باید گفت که در این امر پیشرفت کرده ایم . و مردم بیشتر بفکر سر و وضع خودشان هستند .

اصول معماری بدن زن و مرد ایرانی با زن و مرد اروپائی چه تفاوت هایی دارد ؟



باید گفت که اندام زن و مرد اروپایی ، گذشته از خصوصیت های شخصی از قواعدی همگانی پیروی میکنند . همین دلیل گروه بندی اندام آنها به مراتب آسانتر از گروه بندی مشابه در ایران است . مردها و همچنین زن های ایران از نظر اندام هیچ شباهتی با یکدیگر ندارند ، و در نتیجه گروه بندی های آنها خیلی مشکل است .

بهرحال میتوان گفت که مرد های ایرانی خوش اندام تر از زن ها هستند ، اما زن های ایرانی دارای زیباترین صورت ها و درخشان ترین چشم ها هستند . که این مسایل در طرح یک لباس باید مورد توجه قرار بگیرد .

برای طرح و ایجاد یک لباس ، چه رنگ هایی جالب تر است ؟

— این سؤال را بدون در نظر گرفتن عوامل محیط نمیتوان جواب داد . یعنی رنگ بطور تجربی گویای هیچ چیز نیست . رنگ طبیعت و رنگ در طبیعت ، باید همیشه مورد نظر یک طراح مد باشد . مثلاً در لندن برای هماهنگ کردن رنگ لباس ها با فضای آنجا ، طراحان مد اخیراً توجه زیادی به رنگ هایی با طول موجهای بالاتر مثل بنفش ، سرخ ، سیاه و یا



سفید ، داشته اند . این رنگ ها در مواجه شدن با فضای همیشه خاکستری لندن ترکیب دقیقی به دست میدهد . در تهران ما یک فضای زرد و نارنجی داریم ؛ آمیزش رنگ های خاکی و خورشید . به این ترتیب باید در جستجوی ترکیب رنگ های هماهنگ و مرکب با « زرد و نارنجی » بود . رنگ هایی مثل کرم ، قهوه ای ، سفید و طلایی ، برای روز ، و قهوه ای ، سیر و مشکی مات برای شب ، ایده آل هستند . اما مهمتر از آن ، کسی است که این رنگ ها را در پوشش خود انتخاب کرده ، که باید دید این شخص دارای چه خصوصیات هست ، رنگ پوست و مو و خصوصیات اخلاقی او چیست یک لباس روشن برای یک آدم سفید و موبور ، ایجاد زیبایی نمیکند . برعکس یک لباس قهوه ای او را چند برابر برآزنده میکند . همچنین باید توجه داشت که این شخص جدی است یا سهل انگار و در این مرحله ، کنترل طراح لباس بر این خصوصیات پیش میاید ، و بستگی به مهارت و تجربه های او دارد . به طور کلی من فکر می کنم که طراحی مد ، دقیقاً با جامعه شناسی ، روان شناسی و آشنایی با عوامل طبیعی محیط بستگی کامل دارد و اینها مواردی است که هنوز مردان و زنان خوش پوش تهران به آن توجه نکرده اند .

تئاتر ۵۳

# بیننده و شنونده (عامه) ۱- مطالعه جمعی

از نقطه نظر جامعه‌شناسی، بیننده و شنونده (عامه) رادیو - تلویزیون در عین حال هم بصورت «توده» و هم به شکل یک «گروه فاصله‌دار» معرفی می‌شوند. مفهوم «توده» گروهی مشخص و دقیق را معین نمی‌کند بلکه درجه‌ای از اختلاط و ذوب «ما» را می‌نمایاند. این مفهوم در جامعه‌شناسی ژرژ گورویچ که بخصوص مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی را توضیح داده و «ما» را ها مانند کلتی غیر قابل تجزیه از جمع بودن اعضای تشکیل دهنده آن، شرکتی متقابل از یگانگی به چندگانگی و چندگانگی به یگانگی تعریف کرده، به وضوح مورد اشاره قرار گرفته است؛ «ما» شکلی است از قابلیت اجتماعی شدن. به این ترتیب به قول گورویچ به درجه ممکن از ترکیب اجزاء «ما» وجود دارد: «توده».

در توده، حداقل درجه عمق مشارکت در «ما» دیده می‌شود. نتیجتاً فرد، در عین حال که به هر عنوان، عنصری است از یک توده، به طور خیلی ضعیفی در توده مستحیل می‌شود و ویژگی‌های خود را حفظ می‌کند. همین است که تذکرات هوشمندانه ناشناخته‌تری را به تهیه‌کنندگان تلویزیون توجیه می‌کند: «این خانها و آقایان محترم که طرف‌صحتشان با ماست، علاقه دارند ما را «بیننده تلویزیونی» بنامند. و این لفظ را چنان به کار می‌زنند که گویی ما هیچ چیز دیگری جز بیننده تلویزیون نیستیم، گویی بیننده بودن حالتی است، و وظیفه و فتنشی است. در حالی که کسانی که آنها می‌بینند و می‌شنوند - و مورد ملاحظه قرار می‌دهند - پزشکان، معماران، کارگران، و کلا دادگستری، بازرگانان و هنرمندان، با دانشمندان هستند. و اشتباهی اساسی است اگر تصور شود که این افراد تنها به این دلیل که همگی در لحظه واحدی بیچ تلویزیون شخصی‌شان را باز کرده‌اند، ناگهان ذهنیت و سلیقه‌ها و سن و فرهنگ واحدی پیدا می‌کنند».

به این ترتیب «توده» هر چند به تجمع افراد اطلاق می‌شود اما «فرد»ها خصائص خود را در این تجمع حفظ می‌کنند و جز در مورد پاره‌ای کلیات قومی با هم مشارکتی پیدا نمی‌کنند و در یکدیگر ذوب نمی‌شوند. بنابراین مفهوم توده را باید به کلی از مفاهیم پیش‌یا افتاده و متعارفی مثل دسته‌ها و تجمعات و نظایر آن جدا کرد.

به عکس بدیهی است که این مشکل تجمع، عادتاً در «دسته‌های فاصله‌دار» پیدا شود. و به این طریق است که می‌توان عامه رادیو - تلویزیون را مورد نظر قرار داد. ساشا گیتری این جنبه دیگر واقعیت را که سخت به اولی وابسته است با تأکید روی اختلافات موجود بین شنوندگان و بینندگان و افرادی که در یک سالن تأثر جمع شده‌اند، گرفته است. از نقطه نظری اندک متفاوت، «ژرژ فریدمان» نشان داده است که رادیو و تلویزیون آبرازی هستند که «به انسان مرخصی دهند» و او را «غایب»تر می‌کنند.

با این حال، این عامه، چیزی از جامعه خود را بر خود دارد؛ «فاصله» دارد اما یک نوع گروه‌بندی است؛ توده است، اما شکلی از تجمع است. ژرژ فریدمان بعد از تحلیل شکل غیبتی که تکنیک‌های پی‌سی از راه دور ایجاد می‌کنند، با توجه بسیار تأکید می‌کند که همین تکنیک‌ها در عین حال، گاهی «آزار حضور» هستند زیرا وقایع و اطلاعاتی در اختیار مردان و زنان محیط‌های خیلی

مختلف و خیلی گسترده می‌گذارند که بدون وجود این ارتباطات جمعی، دسترسی به آنها ممکن نیست.

«جورج دیوی» نیز این مساله را ذکر کرده و روشن ساخته است. رادیو و تلویزیون برای مساهمات این امکان را به وجود می‌آورند که در حوادث و مراسمی که دور از ما جریان دارند شرکت داشته باشیم و ما را به وقوف بر حیاتی که در ماوراء ماست و چیزهایی که از آن ما نیست سوق می‌دهند. به این ترتیب فرد کم و بیش ناآگاهانه، خود را مدغم شده در «نوعی هیات اجتماعی ایده‌آل» که دقیقاً همان عامه رادیو - تلویزیون است می‌یابد، به همان طریق که انسان منفرد در «قرارداد اجتماعی» روسو، عضوی از هیات سیاسی می‌شود. ژرژ فریدمان می‌گوید: «بدین قرار از نزدیک شدن ایده‌آل شنوندگان دور از هم، نوعی هیات به وجود می‌آید که شنونده‌ها اعضای آن هستند، و دلیل وجود این هیات نامرئی ولی واقعی، این است که می‌توان روی آن تجزیه و تحلیل کرد، سنجش افکار و انتقاد کرد. پس عامه رادیو تلویزیون یک واقعیت حقیقی جامعه‌شناسی است».

این «واقعیت» گروه‌بندی، از نظر ساختاری بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. چنین گروهی نمی‌تواند وجود پیدا کند مگر وقتی که مراکز خلاقه روابط سازمان داده شده وجود داشته باشد. نخستین این مراکز، خود فرستنده است به شرطی مناسب‌تاش بسا گیرنده‌ها یک طرفه نباشد. وجود سرویس‌های روابط با عامه تقریباً در تمام سازمان‌های بزرگ رادیو تلویزیونی برای این شکل ساختاری مطلوب بوده. این روابط به وسیله اخذ عکس‌العمل‌های شنوندگان و بینندگان از راه نامه یا تلفن و همچنین از راه کشف عقاید و سنجش افکار آنان برقرار می‌شود. از سوی دیگر بعضی برنامه‌ها، مشارکت مستقیم عامه را ایجاب می‌کند (مثل مسابقات و میزگردها و غیره). عنصر ساختاری دیگر، مطبوعات است یعنی از یک طرف هفته‌نامه‌های اختصاصی تلویزیون‌ها و

## جامعه‌شناسی رادیو و تلویزیون

جمشید ارجمند

ساشا گیتری: تماشاگران تلویزیون تنها به این دلیل که در لحظه واحدی بیچ تلویزیونشان را باز می‌کنند، سلیقه و فرهنگ و ذهنیت واحدی ندارند.

رادیوها و از سوی دیگر ستون‌های مربوط به رادیو و تلویزیون در روزنامه‌های جبری بزرگ. این امر از یک سو معرفی برنامه‌ها و از سوی دیگر انتقاد از آنها توسط نویسندگان را می‌بویید در برده‌سازند. همچنین می‌توان از طریق نامه‌های شنوندگان به مطبوعات، تماس بین فرستنده و گیرنده برقرار کرد. چنین مطبوعاتی در مجموع نقش واسطه بین خوانندگان خود و هر سازمان موصف به انجام سنجش‌های جامعه‌شناسی را دارند و در موارد بسیاری این نقش را انجام داده‌اند. پس می‌توان گفت که روزنامه‌بویها نامرئی به‌تتش مهمی که در ساختمان توده‌شنوندگان و بینندگان دارند وافتند. در این مورد آنها واسطه‌های بین فرستنده و گیرنده هستند زیرا به عکس‌العمل‌های گروه دوم، به طرزیک که از نظر گروه اول پوشیده نمی‌ماند، شکل می‌دهند. توجه خواهد شد که بدون شنوندگان تلویزیون یک ستون رادیو، تلویزیون همیشه لزوماً نظریات خوانندگان را منعکس نمی‌کند. این درست است؛ اما چون از سوی دیگر، انتقاداتش قادر است در زمانی طولانی، اثری روی آن نظریات باقی بگذارد، پس لااقل نماینده جریان‌هایی است که این نظریات را هدایت می‌کنند.

توده شنوندگان و بینندگان همچنین جزئاً به وسیله تعدادی اجتماعات فرهنگی، اخلاقی و مذهبی که جلسات و میاجاتی تشکیل داده و بر برنامه‌ها نظارت می‌کنند ساختمان داده می‌شود. از طرفی دیگر اگر عامه رادیو - تلویزیون را به عناصر اصلی محدود کنیم، مشاهده خواهد شد که این عناصر همیشه افراد تک‌افتاده نیستند. ممکن است آن‌چنان که «برنار بلن» می‌گوید گروه‌های محصور نسبتاً متجانس باشند (مثل خانواده‌ها، کلوب‌های تلویزیونی، مدارس...) یا گروه‌های غیرمتجانس و اتقاقی (نظیر افراد جمع شده در کافه‌ها). سلول خانواده غالباً واحد پایه است. همه اجراکنندگان برنامه‌ها که مورد پرسش واقع شده‌اند چنین تشخیص داده‌اند که واجب‌تر این است که مقبول خانواده باشند تا مقبول مثلاً پدر یا دختر بزرگتر».

مورد پذیرش‌های دسته‌جمعی خیلی نادر است. تلویزیون تا وقتی که توسعه کمی داشت می‌توانست تجمعاتی را گرد برده کوچک ایجاد کند: خانواده‌ای دوستان و همسایگان را دعوت می‌کرد که برنامه‌های محبوب را دسته‌جمعی تماشا کنند. در محیط‌های روستایی، باشگاه‌های تلویزیونی هنوز راه حلی معمول برای مساله کمبود گیرنده است: یک دهکده، یک پست‌گیرنده می‌خرد، آن را در کلاس مدرسه می‌گذارد و مردم شهرها، مثل سینما، به تماشای تلویزیون می‌آیند. گاهی هم بختی بعد از جلسه تماشا درمی‌گیرد. در مورد رادیو، استماع دسته‌جمعی خیلی بیشتر از تلویزیون در آفریقای شمالی و خاورمیانه معمول است. وقتی عامه رادیو تلویزیون را در مجموع، مورد نظر قرار دهیم، می‌توانیم محرکه‌های عمومی، رفتار و سلیقه‌های آنها را مطالعه کنیم. افرادی که توده مورد بحث را تشکیل می‌دهند به چه دلیل در هیات ایده‌آلی که جورج دیوی از آن سخن می‌گوید جمع شده‌اند؟ این سؤال برمی‌گردد به تحقیق درباره آنچه آنها را به تهیه دستگاه فرستنده واداشته است. سنجش که در ۱۹۴۵ در آمریکا به عمل آمد، لازارسفد از افراد پرسید برای چه به رادیو گوش می‌دهند. ۴۶ درصد جواب دادند فقط برای سرگرم شدن و مطلع شدن، ۴۶ درصد به این دو محرکه، فرهنگ و آموزش هم اضافه کردند، ۶ درصد فقط فرهنگ و آموزش را ذکر کردند و دو درصد هم جواب دقیقی ندادند. سنجش دیگری در فرانسه، ۱۹۵۱، نتایجی مشابه را معلوم کرد: تقریباً همه شنوندگان مورد سؤال جواب دادند که برای سرگرم شدن به رادیو گوش می‌کنند، ۷۰ درصد کسب اخبار و اطلاعات را هم بر سرگرمی اضافه کردند و ۲۵ درصد فقط آموزش را ذکر کردند.

تملن: بقیه از صفحه ۱۴



(شکل ۱)

با قدیسه فروتن است، اما بشاریس دانته نیز می‌توانست باشد. این تصویر زنانه هنوز مرفاض وار است و وقتی به جزئیات تصاویر مدخل این کلیسا می‌نگریم این نقش‌های شگفت که مظهر زندگی پر تخیل قرن بوده‌اند، پیکره زنانه را می‌بینیم که حالت زنانه آنها گرم‌تر و در دسترس‌تر است: استر Esther را می‌بینیم که در محراب خویش زانو زده و خاکستر بر سر می‌افشاند و جودیت را می‌بینیم که خود را به پای آحشورس Ahasuerus پادشاه افکنده است. در اینجا، شاید برای نخستین بار در هنر های بصری، احساس رابطه انسانی بین زن و مرد را درمی‌یابیم.

البته این احساس در گلشته موضوع گفتار شاعران سرگردان پروانس Provence و خیابگران و مضمون اصلی آن داستان عاشقانه روبانی اوگاسن و نیکولت Aucasiin and Nicolette بوده است.

### رنج خفت از معشوق

از دوسه چیزی که پس از تمدن یونان و روم بر ذهن اروپایی افزوده شده، بنظر من هیچکدام غریب تر و توضیح ناپذیر تر از احساس عشق پاک و آسمانی نیست. این احساس برای جهان باستان کاملاً ناشناخته بوده است: شور و شهوت آری، میل مفرط آری، محبت دیر پای آری، اما این حالت اقتیاد کامل در برابر اراده زنی تقریباً دست نیافتنی؛ این عقیده که هرفداکاری برای او کوچک است، این که می‌توان یک عمر را صرف ستایش معشوقی کرد که در عاشق به حقارت مینگرد و رنج و خفت کشیدن در راه این عشق، این برای رومی‌ها و همچنین وایکنگ‌ها نه فقط ابلیهان، بلکه باور تکررئی بوده است. با این همه طی صد



(شکل ۲)

ها سال این‌گونه عشق رواج داشت بی‌آنکه کسی در ضرورت آن تردیدی روا دارد. این عشق الهام بخش ادبیاتی وسیع، از شاعران قرن دوازدهم فرانسه تا شلی بوده است. و قسمت اعظم این ادبیات برای من غیر قابل خواندن است. خود ما حتی تا سال ۱۹۴۵ اطوار ویژه‌ای در رفتار با زنان داشتیم: کلاه خود را برای بانوان از سر بر می‌داشتیم، تعارف می‌کردیم تا آنها زودتر ازدوی بکنند، و در آمریکا سندی را برای نشستن آنها بر سر میز جلو می‌کشیدیم. ما هنوز در قید این خیال بودیم که آنان معصوم و پاکند و درحضورشان برخی داستانها را نمی‌گفتیم و بعضی کلمات را بر زبان نمی‌راندیم.

### اثر ادبیات ایران

اکنون همه اینها پایان گرفته است، هر چند عمری دراز داشته است و بسیاری چیزها می‌توان درباره آنها گفت: چگونه آغاز شد؟ حقیقت آن است که کسی نمی‌داند. بیشتر چنین می‌اندیشند که این روش‌ها، مانند طاق‌های ضربی از شرق آمده‌اند و از اثران و جنگجویان صلیبی آنها را در جهان اسلامی یافته‌اند که سنتی مأخوذ از ادبیات ایران بوده است که در آن زنان موضوع ستایش، تعارف و فداکاری افراطی بوده‌اند. من از ادبیات ایران چندان سررشته‌ای ندارم که بدانم این حدس درست است یا نه، اما گمان می‌کنم که جنگجویان صلیبی اثری دیگر و غیر مستقیم‌تر بر مفهوم عشق پاک داشته‌اند.

بانویی که در گوشه می‌زیسته و شوهرش به جنگ



(شکل ۳)

می‌رفته مورفیتی خاص داشته است؛ او علا در گوشه همراه بسیاری جوانان فارغ‌الالبال محدود بوده است. این جوانان نمی‌توانستند همه وقت خود را صرف شکار کنند و از آن چیزی که ما کار می‌خوانیم بکلی بیگانه بودند. وقتی آقای خانه برای یکی دو سال دور از خانه بود، بانوی خانه وظایف او را بهمه می‌گرفت و از همان پاس و احترامی برخوردار بود که مرسوم جامعه فئودال بود و پهلوان سرگردانی که از بانو دیدن میکرد با حالتی مخلوط از احترام و چشمداشت به او می‌نگریست، این حالت را در اشعار قرن دوازدهم فرانسه می‌توان یافت.

### صحنه‌های پر لهُو و لُعب

بسیاری از قاب‌های عاج آینه‌ها، و درج های گوهر و سایر اشیاء خانگی نقش دار این نظریه را تأیید میکنند. این اشیاء انواع نظر بازی و مغالزه را نشان می‌دهند و واضح ترین آنها صفحه‌ای است بنام محاسره گوشه شق (شکل ۴) که در آن بانوان گوشه به لبه باروتکیه داده، چندان دفاعی در برابر جوانان عاشق پیشه که از نردبان طنابی بالا می‌آیند، نمی‌کنند. صحنه‌های پر لهُو و لُعب کنت توری Conte d'ory اثر روسینی Rossini برخلاف تصور مده‌ای، جنبه تاریخی دارند شاید باید این را نیز افزود که مانند امروز فکر ازدواج اصلاً در این جریان وارد نمی‌شود. زناشویی همراه با عشق تقریباً در اواخر قرن هجدهم بابشده است. دوزناشویی‌های قرون وسطی مسئله تماماً مربوط به



(شکل ۴)

دارائی بود و همه کس میداند که زناشویی بی‌عشق همبای عشق بی ازدواج است. از این گلشته من گمان میکنم که آئین دوشیزگی مریم نیز اثری در پیدایی این پدیده داشته است. شاید این گفته کفرآمیز بنظر بیاید - اما حقیقت آن است که در فرلهای قرون وسطی به‌رستی روشن نیست که مخاطب شاعر معشوقه اوست یا مریم مقداره. بزرگترین نوشته‌ها درباره عشق پاک و آسمانی «زندگی نو» یا ویتانوتوا Vita nuova اثر دانته است که اثری شبه مذهبی است و فرجام آن بشاریس است که دانته را به بهشت داخل میکند. بهمین دلیل گمان میکنم که می‌توان آئین عشق پاک را با زیبایی و ظرافت دلاویز شمایل‌های مریم دواوخر قرن سیزدهم میلادی، ارتباط داد.

در کجا مخلوقاتی ظریفتر از بانوان متعشوق بر عاج کاربهای گوتیک می‌توان یافت؟ در مقایسه با آنها، زیبا روبیان سایر دورانهای زن پرستی، مثلا ونیز قرن شانزدهم، نخراشیده به نظر می‌آیند. شاید فقط بوتیچلی Botticelli و واتو Watteau بتوانند با آنها رقابت کنند. این زیبایی ظریف زنانه، با آهنگ و سبک شیرین جدیدی همراه بود. عده‌ای گفته‌اند که انحنا‌های بر لطف یک مریم مقداره عصر گوتیک بعلت انحسای دندان فیلسی بوده است که این پیکره را از آن تراشیده‌اند. بعید نیست چنین باشد. اما آهنگ سیال آن از ضرورت‌های مادی فراتر می‌رود. دو صفحه عاج دو مریم در کنار مزار (شکل ۵) دو پیکره‌بام تناسبی شبیه تناسب‌های موسیقی دارند.

آیا بانوان قرن چهاردهم واقعا چنین شکل و شمابلی



# خانه زبان

## کلاسهای

# انگلیسی، فرانسه، آلمانی

## کلاسهای

# کنکور دانشگاهها

# اعزام دانشجوی

# ۴۰۵۲۷-۶۶۲۰۱۱

# خیابان پهلوی. بالاتر از چهار راه امیر اکرم

# روبروی کوچه بیدی

صفحه‌ای از «قلب عشق شیخ است» کتابخانه ملی اتریش



Burgundy که حمله‌باز ترین و بلند پرواز ترین و سرانجام موفقترین برادر بود. لویی د'آنژ و Luidis'Anjou و دوکدوبری Duke de Berry همه آنان حامی هنر، عمارت ساز، کتاب دوست و کلتیور بودند.

اما دوک دوبری از آن جهت ممتاز بود که هنر همه زندگی او را می‌ساخت. او مردی خوش محضر و زیبارو بود و در احساس او نسبت به زنان، اثری از آرمانهای دلدادگی بوده است. او دوباره زنان گفته است: «هرچه بیشتر باشند شادی آورند، و هرگز هم‌راست نمی‌گویند». در تصویربرداری در یکی از کتابهای پطرس قدیس را می‌بینیم که دوک را بدون تشریفات معمولی به پشت راه می‌دهد، اما گمان نمی‌رود رعایای او که ببرحمانه از ایشان مالیات می‌گرفت، با این تصویر موافق باشند. او چندین کوشک پر نقش و نگار و افسانه‌ای ساخت و آنها را با نقاشی و پرده‌های منقوش، جواهر و وسایل مرصع انباشت. پل دولیمبورگ Paul de Li mburg نقاشی برای ما تصویر دقیق یکی از این کوشک‌ها را برج‌گداشته است. کاری به این نداریم که او مجموعه‌ای مشهور از خرس و سنگ داشت:

۱۵۰۰ سنگ او برای بسیاری از کسان، از جمله برای من، رقم درشتی است. کوشک‌ها و سنگها و خرسها نابود شده‌اند و پرده‌ها را موربانه‌ها خورده‌اند، جز چند پرده در آژنه Anger که برای لویی دوازدهم ساخته شده بود. اما چند قلم از گنجینه او باقی مانده که اسما جمیع تبرک هستند، اما در واقع بازبچه‌های جذاب و مسرفانه بیش نیستند و از این یکی ما می‌توانیم به رنگ و بوی جهان‌موسکار و پر تجمل او پی ببریم. (شکل ۴۶).

از همه بالاتر بسیاری از کتابهای او در دست است. این کتابخانه‌ها می‌دهند که او مردی بوده پرازنده نام حامی خلاق، زیرا او نه تنها با تریحه ترین هنرمندان عصر خود را کشف می‌کرد، بلکه مشوق آنان به طر راههای جدید بود، برادرش شارل پنجم کتابخانه بزرگی داشت، اما کتابها را برای متون آموزنده‌شان جمع کرده بودند و نقاشانی که این کتابها را تصویر می‌کردند، هنر کاران عادی دربار بودند.

اما هنر متندان دوکدوبری حساس‌ترین نفوس زمان بودند. این نقاشان درباره تمدن اواخر قرن چهاردهم به ما چه می‌گویند؟ نخست می‌گویند که ظرافت و بالودگی قرن سیزدهم بیش از صد سال دوام کرد، از طاعون و جنگهای صد ساله و انقلاب اقتصادی نخستین حصارهای شهری جان بدر برد و جنبه کاملاً بین‌المللی یافت. سیک نوین شیرین عاج کاری گوئیک زمرتر و شیرین‌تر (و شاید بتوان گفت) زناهنر شد.

نام

(شکل ۴۵)



داشتند! پاسخ به این پرسش دشوار است، زیرا قبل از پایان این قرن، شیوه تصویر سازی هنوز توسعه کامل پیدا نکرده بود اما مسلم است که ستاینندگان آنان، و حتی شهرانشان می‌خواستند که چنین شکلی داشته باشند. به این جهت دانشن این نکته بر شکفتن ما می‌افزاید که این مخلوقات دربار به وضع وحشتناکی نوسری می‌خوردند.

این نوسری خوردن آنها مین واقع است، زیرا کتابی در باره نحوه رفتار با زنان - و معلا در باره نحوه پروردن دختران - در دست است که نویسنده آن شخصی بنام شهسوار برج لاندوری بوده و در سال ۱۳۷۰ آنرا نوشته است. این کتاب چنان با موفقیت روبرو شد که تا قرن شانزدهم به عنوان کتاب درسی تربیتی خوانده می‌شد - و چنان از آن با تصاویری که دورر Diurer دوران کشیده وجود دارد. نویسنده آن که معروف است شهسواری بسیار مهربان بوده شرح می‌دهد که زنان نافرمان را چگونه باید تنگ زد، گرسنگی داد و گیسویشان را گرفت و بزمن کشاند. می‌توانیم بگویم که در عصر گوئیک زنان خود، حق خویش را، باز یافتند - از بیسم مطمن آنان در می‌بایم که زنان عصر گوئیک کاملاً می‌توانستند از خود مراقبت کنند.

عشق پاک و آسمانی تنها موضوع تفزل های فزون وسطی نبوده است، بلکه داستانهای درازی در این زمینه در ادبیات، روائی منثور و منظوم باقی مانده است.

این امر به یاد چیزی دیگر می‌اندازد که عصر گوئیک بر وجدان اروپا افزوده است و آن مجموعه اندیشه‌ها و احساسات هائی است که پیرامون کلمات رومانس و رومانیک را گرفته است. نمی‌توان این را به زبانی دقیقتر گفت زیرا ماهیت «رومانیس» این است که نتوان آنرا در حلقه تعریف محصور کرد. حتی نمی‌توان گفت که «رومانس»، اختراع عصر گوئیک بوده است. گمان می‌کنم همانطور که از خود کلمه برمی‌آید مربوط به روسی‌ها بوده است و در آن نواحی جنوبی فرانسه که یادگار های تمدن رومی کاملاً در اثر هجوم بربر ها محو نشده بود، رشد کرده است.

اما عشق های پرسوز عصر گوئیک، از اشعار قرن دوازدهم فرانسه تا مالوری در قرن پانزدهم، با تمثیل‌ها و تجسم‌های شخصی، یا سفر های دور و دراز و شب زنده داری‌ها، افسون‌ها و افسانه‌هایش که بر تاروپود عشق پاک آویخته بودند از ویژگی‌های ذهن فزون وسطایی بوده‌اند.

به مدت دو بیست سال، کتاب رمان دولاروز Roman de la Rose (داستان گل سرخ) شاید پس از کتاب مقدس پر خواننده‌ترین کتاب اروپا بوده. شاید امروز، جز برای گذراندن امتحان، کسی آنرا نخواند، اما اثر این داستانهای ماشقانه بر ادبیات قرن نوزدهم برای کاوشی در گذشته و







## قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

درسال ۱۳۴۹:

صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان «هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت‌های خوش یمن خویش به شهرهای

بزرگی اروپا انتخاب کردند زیرا:

هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت

فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند

درسال ۱۳۵۰ هم

یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری

را خواهد داشت

